

اقتصاد

بزبان ساوه

مجاهدین خلق ایران

نوشته

مقدمه

مبارزات خلقهای جهان هر روز اوج نویسی یافته
و بند نباهر عربی / عربی ای کاری تر بر پیگر پوسیده
امپریالیسم و ارتجاع وارد ساخته و استثمار انسان
از انسان را هر چه بیشتر به تنگنای نابودی می کشاند .
کثرت جنبشهای آزادیبخش خلقهای در بند
دنیا ی سوم و استقلال بسیاری از کشورهای گذار
سوسیالیسم از جانب کشورهای چین / ویتنام /
کره و . . . بعد از جنگ دوم از طرفی و تحولات
درونی سیستم جهانی امپریالیسم از طرف دیگر
امپریالیسم امریکا را که توانسته بود خود را از صدمات

جنگند و رنگند داشته و در راس جبهه جهانی ضد
انقلاب قرار گیرد را بعنوان مبتکر سیاستها،
نو استعماری در آورده و بدین ترتیب در کشورهای
تحت سلطه سرمایه مالی / بمنظور تشدید روابط
استعماری و غارت منابع و بهره‌وری بیشتر از نیروی
کار زحمتکشان / یک سری " طرحهای اصلاحی "
بعنوان اجرا گذاشته شد .

" اصلاحات ارضی شاهانه " از جمله این قبیل
طرحهای " اصلاحی " بود که باعث برقراری
روابط سرمایه‌داری وابسته در ایران، گشته و تشدید
سلطه سیاه دیکتاتوری - فاشیستی شاه را به همراه
آورد که لازمه بقا این مناسبات پوسیده می‌باشد .

رشد و گسترش میارزات طبقات و اقتدار خلق،
و سیر تشکیل سازمانهای انقلابی درون کشور
سازمان چریکهای فدائیان خلق و سازمان مجاهدین
خلق ایران و . . . گویای جواب دهندگان خلقی است
که خلقها، ما به امپریالیسم جهانی سرکردگی
امپریالیسم امریکا و رژیم سر سپرده شاه خائن و
به "اصلاحات ارضی ملوکان" می دهند .
چنین ترتیب / راه مقابله با توطئه ها و دسیسه
های دنگارنگ، که امپریالیسم و ارتجاع هر روز بنکسار
می برند / و همچنین برای خدمت به خلق بسرای
ساختن جامعه ای نوین عاری ازستم طبقاتی /
ساخت از مبانی علم اقتصاد که پایه ای برای جریانبات
سیاسی و سایر مسائل رویناث، دیگر است / ضرورت

خود را بیش از پیش آشکار می سازد .
 بنابراین با توجه به وظایفی که در مقابل جنبش،
 دانشجویی ما برای مقابله با انواع دسیسه‌ها ی امپریا -
 لیسم و ارتجاع و افشا ماهیت متکرران، و محسوسان
 این برنامه‌ها قرار دارد و بمنظور کمک به خودسازی و
 رفع کمبودی که از حیث دستیابی به منابع و کتب غنی
 علم، در جنبش ما احساس می شود / ما تصمیم به تکثیر
 این اثر (اقتصاد بزیان، ساده نوشته سازمان مجاهدین
 خلق) گرفتیم . لازم به یاد آوری است که اولاً تکثیر
 این اثر صرفاً بمنظور خودسازی و رشد آگاهی
 مبارزاتی دانشجویان مرفق، صورت گرفته و تکثیر آن
 هیچ گونه ارتباطی به تحولات اخیر در درون /
 سازمان مجاهدین خلق / نداشته چه ما دخالت در

امروزه اغلب سازمان‌های انقلابی درون کشور را از وظایف کف‌راسیون جهانیان دور دانسیم. ثانیا ما این عمل را بدون توجه به مبانی ایدئولوژیک کلیه گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی درون کشور انجام داده و معتقدیم که این بیسکی از وظایف بسیار خطیر کف‌راسیون جهانیان باشد که بنا بر آنکه مجموعه کلیه نیروهای ضد رژیم / ضد امپریالیسم و دموکرات را در بر میگیرد بوده و یکی از بهترین طرق بالا بردن آگاهی مبارزاتی دانشجویان و همچنین آشنائی بیشتر آنها با مبارزات خلق و پیشروان مسلح آن میباشد و از جانب دیگر بیانگر دفاع بی قید و شرط ما از کلیه مبارزات و مبارزین صرفنظر از اشکال مبارزاتی و مبانی ایدئولوژیک

نهایی باشد / و دیگر آنکه پاسخی است به نسدای
سازمانهای انقلابی مسلح درون کشور که خواستند
کشتن های مادی و معنوی به جنبه نوبین خلق میباشد .
امید که این خطر ما در لگت به روند آکا هی
ساززاتی در جنبه دانشجویی ما واقعا ماهیت
رژیم ضد خلقی شاه و امریالمسم جهانی موثر بوده
و به یث حرکت سیستماتیک و با برنامه ریزی مرکزی
از طریق کنفدراسیون جهانی جنبه گردد .

ازمان دانشجویان ایرانی در استکهلم
کنفدراسیون جهانی

تقدیم به رنجبران ایران که هم اکنون در زیر
شدیدترین استعمار طبقاتی امپریالیستها و
مرتجعین قرار دارند .

تقدیم به پیشمنازان شهید رنجبران که با
خون خود مشعل مبارزه انقلابی را علیه دشمنان
خلق ما برافروخته ساختند .

تقدیم به مجاهد شهید محمود عسکری زاده ،
فرزند وفادار و زحمتکش خلق که در تهیه و تنظیم
این رساله نقش مهمی به عهده داشته است .

اقتصاد

بزبان ساوه

فهرست مطالب

صفحه

۹ مقدمه

فصل اول :

- ۱ - علم اقتصاد چیست ؟ ۱۱
۲ - انسان چرا با اقتصاد اهمیت میدهد ؟ ۱۵
۳ - تخصص و مبادله ۲۲
۴ - سطح زندگی جامعه چگونه بالا میرود ؟ ۲۳
۵ - اقتصاد يك پایه و چند پایه ۲۹

سؤالات

- ۳۱
۶ - ابزار تولید ۳۳
۷ - چگونه ابزار تولید بدست انسانها
میرسد ؟ ۳۵
۸ - سرمایه ۳۶

سؤالات

- ۴۰

فصل دوم :

- ۱ - کار و لزوم آن برای بشر ۴۱
۲ - ارزش نیروی کار - ارزش کالا ۴۴
۳ - ارزش استعمال و ارزش ذاتی ۴۹

صفحه

- ۵۰ ۴ - اشکال مختلف کار
- ۵۴ ۵ - سود یا ارزش اضافی
- ۵۸ ۶ - ارزش اضافی بین چه کسانی تقسیم
میشود ؟
- ۶۱ ۷ - قانون مفرغ مرزها
- ۶۲ ۸ - هزینه تولید و رابطه آن با سود
- ۶۷ ۹ - قیمت ، عرضه و تقاضا
- ۷۱ **سؤالات**

فصل سوم :

- ۷۳ ۱ - استعمار - استثمار
- ۸۱ - **سؤالات**
- ۸۲ ۲ - مالکیت خصوصی و مالکیت عمومی
- ۸۴ ۳ - زیر بنا و روبنا
- ۹۳ **سؤالات**

فصل چهارم :

- ۹۵ ۱ - انقلاب صنعتی
- ۱۰۷ **سؤالات**
- ۱۰۸ ۲ - بحرانهای اقتصادی

صفحه

۱۱۹	•	•	•	•	•	سؤالات
۱۲۳	•	•	•	•	•	۳ - رقابت و اثرات آن
۱۳۴	•	•	•	•	•	۴ - ادغام و تمرکز
۱۴۰	•	•	•	•	•	۵ - الیگارشى مالى
۱۴۸	•	•	•	•	•	۶ - امپریالیسم
۱۵۴	•	•	•	•	•	سؤالات

فصل پنجم :

۱۵۸	•	•	•	•	•	۱ - پول و پیدایش آن
۱۶۳	•	•	•	•	•	۲ - هزینه دولتها چگونه تأمین میشود ؟
۱۶۶	•	•	•	•	•	۳ - ارزش پول
۱۷۰	•	•	•	•	•	۴ - تورم
۱۷۹	•	•	•	•	•	۵ - علل تورم
۱۸۴	•	•	•	•	•	۶ - تورم بین الملل
						۷ - راههای جلوگیری از تورم در
۱۸۶	•	•	•	•	•	کشورهای سرمایه داری و ایران
						۸ - راههای تعدیل تورم در کشورهای
۱۹۷	•	•	•	•	•	سرمایه داری و ایران
۲۰۳	•	•	•	•	•	سؤالات
۲۰۶	•	•	•	•	•	خلاصه کتاب

از علی بیاموزیم :

بچ فقیری گرسنه نیست مگر آنکه شتر و تمندی
سهم او را خورده است .

هر جا نعمت فراوانی دیدم یقین کردم که در کنار
آن حقی را ضایع کرده اند .

خداوند از انسانهای آنگاه پیمان گرفته است

که در برابر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم آرام ننشینند .

« بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران »

مقدمه

رساله حاضر در سال ۴۷ تهیه شد و سپس در سال ۵۰ تکمیل گردید .

هدف از تهیهی چنین رساله‌ای آشنا ساختن افراد سازمان ، بویژه اعضاء جدید با اصول اولیه علم اقتصاد ، نقش اقتصاد در ادوار تاریخی حیات بشر ، اهمیت زیربنائی آن ، مفهوم استثمار و خلاصه منظور و هدفی که علم اقتصاد میبایست در عصر حاضر دنبال کند ، بود .

در این رساله همواره دو چیز مورد توجه قرار گرفته ، یکی ساده بودن مطالب تا بتواند برای تمامی افراد در هر سطحی ، اعم از کارگر یا روشنفکر ... مورد استفاده باشد ، و دیگری تفهیم هر چه بیشتر مطالب از طریق آوردن مثالها و نمونه های زنده و ملموسی که اکثر هموطنان ما در زندگی اجتماعی خود با آنها روبرو هستند .
بعلاوه در پایان هر فصل و یا بحث ، سؤالاتی نیز آمده تا با جواب دادن بانها مطلب برای خواننده روشنتر شود . در خلال سالهای گذشته این مسئله بر ما روشن شد که این نوشته نه تنها

تأثیر عمیق بلحاظ فهم و درک مسائل اقتصادی و اجتماعی بر روی برادران ما گذاشت ، بلکه در عین حال ایمان انقلابی آنها را در امر مبارزه با امپریالیسم و مرتجعین داخلی بعنوان بزرگترین موانع راه تکامل انسان ، راسختر و استوارتر ساخت .

انتشار این رساله در شرایط حاضر ، یعنی در هنگامی که برادران ما همراه سایر همزمانشان از سایر گروهها ، مبارزه را هر چند دشوار ، ولی با ایمان به پیروزی آن ، ادامه میدهند کوششی است اولاً در بالا بردن دانش ذهنی فرزندان خلق و بویژه پیشگامان انقلابی آن ، و ثانیاً پذیرش مسؤولیت و شرکت فعال آنان در امر مبارزه با سرمایه‌داری و ارتجاع داخلی و تحقق آن سیستم اقتصادی و سیاسی که در برگیرندهی منافع طبقات محروم اجتماع و حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش باشد .

آذرماه ۱۳۵۱

فصل اول

۱ - علم اقتصاد چیست ؟

برای جواب دادن باین سؤال باید انسانرا مورد مطالعه قرار دهیم و پس از این مطالعه تعریفی از علم اقتصاد بنمائیم .

بشر از بدو وجود برای رفع احتیاجات خویش در تکاپو بوده و همیشه برای اینکه بکسب غذا و مسکن و پوشاک نائل آید قدرت جسمی و فکری خود را بکار انداخته است . انسانها تکامل یافتند . بشر اولیه برای کسب غذا و پوشاک و مسکن به طبیعت پناه میبرد ، غار ها را مسکن خود میساخت و از میوه ها و سایر مواد خوراکی طبیعت بعنوان غذا استفاده میکرد و از برگ درختان و پوست حیوانات پوشاک خود را آماده میساخت و احتیاج ، تکامل قوای فکری بشر را باعث گردید ، و بشر برای رفع حوائج خود بیش از پیش به نیروی خود متکی میشد و متقابلا کمک بلاواسطه‌ی طبیعت از او کمتر میگردد . انسانها دیگر برای تهیه غذا ، فقط به طبیعت متکی

نبودند بلکه کشت و زرع را نیز آموخته بودند و در زمین محصولات را برای استفاده پرورش میدادند . انسان ، خانه سازی را آموخت و کلبه های اولیه را ساخت .

علم اقتصاد از زمانی بوجود آمد که بشر برای رفع حوائج مادی خویش از قوهی اندیشه خود استفاده نمود . کشت و زرع ، تهیه خانه ، شکار و بافندگی ، همه اعمال اقتصادی محسوب میشوند . انسان برای رفع احتیاج خود محتاج به «بدست آوردن مواد حیاتی میباشد» این بدست آوردن یا غریزی بود و بکمک طبیعت (مثل انسانهای اولیه که از میوهی درختان بعنوان غذا، از پوست حیوانات برای پوشاک و از غارها بعنوان مسکن استفاده مینمودند) و یا اینکه ارادی و ناشی از زحمت انسان و صرف انرژی و قدرت اندیشه بود . نوع دوم که انسان بدان طریق رفع احتیاج مینماید «تولید» نام دارد . ساختن خانه ، کشت و زرع ، ساختن نیزه برای شکار و ... همه اعمال تولیدی هستند . بطور قطع تولید کنندگان برای انجام این اعمال روابطی با هم دارند . بطور مثال یک آهنگر ، تولید کننده میباشد ولی کارگران او هم در این تولید سهمی دارند. پس هم

استاد و هم شاگرد در تولید سهم هستند . در اینجا روابط بین استاد و شاگرد مهم است و همه جایکسان نیست . آیا شاگرد مجانی کار میکند ؟ آیا بیش از کارکرد خود مزد میگیرد ؟ آیا کمتر از آن میگیرد ؟ اینها را بنام روابط تولیدی میشناسیم . بر گردیم باصل مطلب : علم اقتصاد علمی است که تولید ، تولید کنندگان و روابط تولید را بررسی میکند . پس کلیه اعمالی که برای افزایش تولید انجام میدهم اعمال اقتصادی اند و کلیه اموری که مربوط به بالا بردن تولید میگردند نیز اعمالی هستند اقتصادی . عبارت دیگر علم اقتصاد عبارتست از علم روشهای افزایش تولید .

بطور کلی ، هر عملی که بتولید کنندگان نیز مربوط شود که خود در مجموع بتولید مربوط میگردد هم يك عمل اقتصادی است . و رشکست شدن يك تولید کننده يك عمل اقتصادی است . افزایش یا کاهش تعداد افراد تولید کننده ، عمل اقتصادی است . بالا رفتن قدرت کار تولید کنندگان نیز يك عمل اقتصادی است . افزایش نیروی اندیشه و تخصص تولید کنندگان ، عمل اقتصادی است . يك اعتصاب هم عمل اقتصادی

است چون تولید را کاهش میدهد، البته عملی است
در جهت کاهش تولید ولی در عوض در جهت
افزایش مزد کارگر . به بیانی دیگر « بسیج
نیروهای انسانی را به منظور تولید ممکن است
تعریفی دیگر از علم اقتصاد بدانیم » . اگر بتوانیم
انسانهایی را برای تولید بسیج نماییم عمل
اقتصادی انجام داده‌ایم ولی اگر آنها را از تولید
باز داریم ، يك عمل ضد اقتصاد و ضد تولید
انجام داده‌ایم .

۲ - انسان چرا به اقتصاد اهمیت میدهد؟

انسان از آن جهت با اقتصاد و بتولید اهمیت میدهد که برای حفظ بقای خویش بمواد ضروری احتیاج دارد و این مواد از طریق تولید حاصل میگردد .

اقتصاد علم رفع حوائج است . اگر ما بوسیله اقتصاد و تولید نتوانیم حوائج حیاتی خویش را بر طرف سازیم بطور قطع از نعمات زندگی بهره برداری کافی نکرده ایم . تولید را تولید کنندگان بین خویش تقسیم میکنند و تاریخ بشری شاهد چندین شکل تقسیم تولیدات بوده است :

۱ - در اجتماعات اولیه که بصورت قبیله ای و جامعه های چند نفری بوده است همه ی اعضاء جامعه در شکار و کشت و سایر کارها دخالت داشتند و نتایج کار را همگی برای قبیله یا جامعه میخواستند و همه از آن استفاده میکردند . کسی نمیتوانست بگوید این کلبه مال من است و بقیه باید از آن بیرون بیرون : همه در کلبه میخواه-

پیدند و از يك شكار غذا درست می‌کردند . نوع روابط در جامعه‌ی اولیه هم نوع خاصی بوده‌است و تولید از آن همه بوده و همه در این نوع جوامع ، هم کار می‌کرده‌اند و هم از نتایج کار استفاده می‌بردند .

۲ - در جامعه‌ی برده‌داری که عده‌ای برای یک نفر کار می‌کردند و صاحب برده حتی می‌توانست جان بردگانرا هم بگیرد ، برده ، سهمی از تولید نداشت و فقط صاحب برده مقداری از تولید را برای اینکه برده‌اش زنده بماند و کار کند باو میداد . یعنی درست همان کاری که انسان با دامها انجام میدهد . غذا باو میدهد که شیرش را بنوشد و اگر روزی شیر نداد سرش را خواهد برید . پس در جامعه برده داری هم ، روابط تولید ، یعنی رابطه‌ی بین صاحب برده و بردگان و مقداری از تولید که هر يك از آنها صاحب میشوند ، قوانین مخصوص بخود را دارا می‌بود .

۳ - در يك ده که عده‌ای از دهقانان برای يك مالك کار میکنند و هر چه تولید میکنند مقداری از آنرا بمالك میدهند روابط تولید ، نوع بخصوصی است . این نوع روابط را ارباب رعیتی یا روابط فئودالی گویند . مثلا ممکن است از محصول سه

قسمت آنرا مالك بردارد و يك قسمت باقى را
زارع . بهر حال نوع تقسيم توليد را ما روابط
توليد ميناميم . پس در جامعه‌ى فنودالى هم طرز
تقسيم بخصوصى بر قرار است .

۴ - در جامعه‌ى ايکه کارخانجات بزرگ
ايجاد شده‌اند و کارگران برای صاحبان اين
کارخانه ها (سرمايه داران) کار میکنند و خود
فقط مقدارى از توليد را بعنوان مزد ميگیرند و
بقيه را سرمايه دار تصاحب مينمايد نیز نوع
خاصی از تقسيم توليد موجود است .

اين طرز تقسيم ، روابط بين توليد کنندگان
را ايجاد مينمايد و علم اقتصاد آنرا هم بايد
بررسی کند .

« تنظيم روابط توليد بنحوی که توليدات
رفع حوائج انسانها را بنمايند» تعريف ديگرى است
از علم اقتصاد .

قطعا تعريف دقيقى از علم اقتصاد بدست
ندادمايم ولی بهر حال اگر شما مفهوم توليد را
درک کرده باشيد و چگونگى عمل و (مکانيزم) آنرا
دريابيد که چگونه توليدات توليد ميشوند ؟ چه
کسانى توليد مينمايند و توليد چگونه بين توليد
کنندگان تقسيم ميگردد ؟ حتما اقتصاد را خوب درک

کرده‌اید . فعلا صحبت درباره تعریف این علم را باز می‌گذاریم و به تشریح آن می‌پردازیم شاید در مرحله‌ی نهائی به تعریفی جامع از علم مورد نظر برسیم .

برای اینکه خوب از جگونگی تولید آگام شوید سیر تحول آنرا از جوامع اولیه شرح می‌دهیم: علمای دور هم جمع بودند و از میوه‌های جنگلی و شکار و سایر امکانات طبیعی بهره برداری می‌کردند . البته این انسانها در اثر احتیاج تکامل یافته کشت و زرع ، تربیت حیوانات و شکار با سنگ را آموختند و باصطلاح از این بیعد صاحب «تولید» گردیدند . این جامعه مواد مورد احتیاج اعضاء خود را تولید مینمود و برادروار بین آنها تقسیم میکرد . مسلما جوامع دیگری هم بودند که این وضع را داشتند .

حال ، دو جامعه را در نظر بگیرید که یکی از این جوامع گندم تولید میکند و دیگری فقط گوسفند دارد و شیر تولید میکند . جامعه‌ی اول تولیدش فقط گندم است و اعضاء آن تنها از گندم استفاده میکنند . جامعه دوم نیز فقط شیر مصرف میکند . بطور قطع در اثر آمد و شد و احتیاج ، این فکر به مغز افراد بشر خطور میکند که چطور است

هم نان مصرف کنیم و هم شیر . برای اینکسار
جامعه ایکه نان تولید میکند باید مقداری از نان
خود را بدهد وبعوض آن شیر بستاند .

تولید جامعه اول ۱۰۰۰ کیلو گندم

تولید جامعه دوم ۱۰۰۰ کیلو شیر

بعد از معاوضه ، جامعه اول و دوم بمقدار

مساوی گندم و شیر خواهند داشت

مصرف جامعه اول :

۵۰۰ کیلو شیر + ۵۰۰ کیلو گندم

مصرف جامعه دوم :

۵۰۰ کیلو شیر + ۵۰۰ کیلو گندم

البته با این عمل تنوعی در غذا ایجاد شده
است ولی سطح مصرف آنها واقعا بالا نرفته است
جامعه اول مصرف شیر را بازاء مصرف نگرفتن
مقتاری گندم بدمست آورده است . ممکن است
جامعه اول بیاید و تولید گندم را افزایش دهد
بطوریکه ۱۵۰۰ کیلو گندم تولید نماید و بعد عمل
معاوضه را با جامعه دوم انجام دهد . وضع دو
جامعه بطریق زیر نمایش داده میشود . تولید
جامعه اول ۱۵۰۰ کیلو گندم ، مصرف جامعه اول
۱۰۰۰ کیلو گندم + ۵۰۰ کیلو شیر . تولید جامعه
دوم ۱۰۰۰ کیلو شیر مصرف جامعه دوم ۵۰۰ کیلو

گندم + ۵۰۰ کیلو شیر ، بطوریکه ملاحظه میشود جامعه اول در اثر تولید بیشتر گندم هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی وضع غذایی خود را بهتر کرده است . در اصطلاح امروزی ، سطح زندگی ، مردم جامعه اول ، بالا رفته است ، یعنی بیشتر میتوانند مصرف کنند ، بیشتر میتوانند احتیاجات خود را بر طرف نمایند . جامعه دوم هم برای رفع بیشتر احتیاجات خویش باید تولید را افزایش دهد . نتیجه میگیریم که هرچه تولید یک جامعه بیشتر باشد امکان اینکه آن جامعه از لحاظ مادی زندگی بهتری داشته باشد بیشتر است . البته بشرط اینکه گندم و شیر برادروار بین همه توزیع شود . ولی اگر ۱۰۰۰ کیلو گندم و ۵۰۰ کیلو شیر بده نشود و فقط عده‌ی خیلی عده‌ی محصول را مصرف نمایند دیگر دلیلی ندارد سطح مصرف یا سطح زندگی بالا رود . فرض کنیم در جامعه اول ۱۰ نفر کار کنند . در حالتی که ۱۰۰۰ کیلو گندم تولید میشود بهر نفر ۱۰ کیلو گندم میرسد . در حالتی که ۱۰۰۰ کیلو گندم و ۵۰۰ کیلو شیر در جامعه وجود دارد بهر نفر ۵ کیلو شیر و ۱۰ کیلو گندم میرسد . حال اگر عده‌ای مثلا ۱۰ نفر سهم بیشتری از گندم و شیر

برای خود بردارند بالفرض هر کدام ۳۰ کیلو شیر
و ۳۰ کیلو گندم برای خود اختصاص دهند . در
اینصورت کل محصولی که آنها برداشته‌اند
چنین میشود :

$$\text{کیلو شیر } ۳۰۰ = \text{کیلو شیر } ۳۰ \times ۱۰ \text{ نفر}$$

$$\text{کیلو گندم } ۳۰۰ = \text{کیلو گندم } ۳۰ \times ۱۰ \text{ نفر}$$

برای ۹۰ نفر چه میماند ؟

$$۲۰۰ = ۳۰۰ - ۵۰۰ \text{ کیلو شیر}$$

$$۷۰۰ = ۳۰۰ - ۱۰۰۰ \text{ کیلو گندم}$$

برای هر نفر

$$\text{کیلو شیر } ۲/۲ = ۲۰۰ \div ۹۰$$

$$\text{کیلو گندم } ۷/۷ = ۷۰۰ \div ۹۰$$

بطوریکه ملاحظه میشود اگر يك عدهی ۱۰
نفری (اقلیت) سهم بیشتری از تولید را بخود
اختصاص بدهند يك عده ۹۰ نفری (اکثریت) از
نتایج ازدیاد تولید استفاده‌ای نخواهند برد و وضع
زندگی شان تغییری نخواهد کرد و ممکن است
بدتر هم بشود . در مثال فوق ، عدهی ۱۰ نفری
هر کدام ۳۰ کیلو گندم و ۳۰ کیلو شیر میبرند ولی
بقیه نفری ۲/۲ کیلو شیر و ۷/۷ کیلو گندم
میبرند . نتیجه اینکه :

در يك جامعه ممکن است تولید خیلی زیاد

شود بطوریکه افراد آن جامعه بتوانند کلیه احتیاجات خود را بر طرف نمایند ولی چون تولید به نسبت عادلانه‌ای تقسیم نمیشود ، عدم‌ای از این ازدیاد تولید بهره‌ای نخواهند برد جز اینکه هرچه بیشتر باید برای تولیدی که خود از آن بی بهره و دیگران آنرا بخود اختصاص میدهند کارکنند .

۳ - تخصص و مبادله :

در این دو جامعه که هر کدام دست بتولید نوعی کالا^(۱) زدند مسلماً در اینراه حد اکثر سعی خود را میکنند و در تولید خاصی تجربه بدست میاورند یعنی تخصص پیدا میکنند . البته تخصص بستگی بآب و هوا و زمین هم دارد . یک کشوری که گرمسیر نباشد در تولید خرما تخصص پیدا نمیکند . پس ایندو جامعه که یکی در شیر و دیگری در گندم تخصص پیدا کرده‌اند شرایط برای آنها جور بوده است . تخصص باعث افزایش

(۱) در علم اقتصاد ، کالا به محصولی گفته میشود که نه برای احتیاجات شخصی ، بلکه برای مبادله با محصولات دیگر تولید میگردد .

تولید می‌گردد . کسی که در ماهیگیری تخصص دارد تولیدش بیشتر از کسی است که تخصص کمتری دارد . اگر دو جامعه در دو نوع تولید تخصص داشته باشند ولی معاوضه‌ی کالا بین آنها انجام نگیرد نتایج تخصص و ازدیاد تولید بی فایده خواهد بود پس «تخصص و مبادله (معاوضه) دو برادر دوقلو میباشند» تخصص ، باعث مبادله می‌گردد و هم بنوبه خود بتخصص و تولید بیشتر کمک مینماید . درست مانند داستان مرغ و تخم مرغ است . تخم مرغ مرغ را بوجود می‌آورد و مرغ هم تخم مرغ را .

۴ - سطح زندگی جامعه چگونه بالا می‌رود؟

معلوم است برای اینکه افراد يك جامعه بتوانند از سطح زندگی بهتری برخوردار باشند و کلیه احتیاجات خود را بر طرف سازند باید هر چه بیشتر تولید کنند . پس تولید و افزایش هر چه بیشتر آن ، یکی از اصول اساسی پیشرفت يك فرد ، يك خانواده ، يك کشور و دنیا میباشد .
تولید بیشتر ، وضع بهتر .

پس جامعه ای که گندم تولید میکند اگر بخواهد از صابون ، رادیو ، کفش ، لباس ، که جوامع دیگری آنها را تولید مینمایند استفاده کند و سطح زندگی خود را بالا برد و تنوع در زندگی خویش ایجاد کند باید بتواند تولید گندم خود را بالا ببرد . فقط در اینصورت میتواند به کالاهای و نعمات دیگر دسترسی پیدا کند .

کالاهای متعدد هستند و تقریباً اکثر آنها هم مورد احتیاج اند . یک جامعه ، هم به صابون و هم به لباس و هم به شیر ۰۰۰ احتیاج دارد . آیا جامعه اول میتواند گندم را آنقدر زیاد کند که در اثر معاوضه‌ی گندم ، کلیه‌ی کالاهای دیگر را بدست آورد ؟ البته خیر . تولید گندم حدی دارد و از آن بیشتر نمیتوان تولید کرد . اینجا ست که تولید گندم دیگر از دیاد حاصل نمیکند و رشد تولید کند میگردد . در اینجا باید فوراً علاوه بر تولید گندم ، جو ، ارزن ، لوبیا ، نخود ، انگور ، انار و ۰۰۰ را هم تولید کرد و تولید آنها را بعد اکثر رساند تا بما امکان دهند از کالاهای دیگر استفاده کنیم .

در حال حاضر همه کشورهای ما برای بالا بردن برتری خود سعی دارند که تولید خود را افزایش

دهند علاوه بر تولیدات کشاورزی ، بشر سعی دارد تولید صنعتی را هم افزایش دهد . البته اگر جامعه‌ای بخواهد میتواند فقط محصولات کشاورزی تولید کند . ولی آیا جامعه میتواند همیشه کالاهای کشاورزی مثل گندم ، جو ، ... تولید کند و در عوض تراکتور و صابون ، رادیو ، دوچرخه ، ماشین ، چرخ خیاطی ، سوزن و غیره بگیرد ؟

خوب اگر یکسال برف آمد و پرتقال های شهسوار را سرما زد و همه کشاورزان بیچاره شدند آنوقت جامعه ، برای بدست آوردن دارو و برای مداوای افراد خودش چه چیز بدهد ؟ و اگر یکسال خشکسالی شدو گندم خوب تولید نشد مردم چکار کنند ؟ پس نتیجه میگیریم که کشاورزی آسیب پذیر است و هنوز بشر نتوانسته است کشاورزی را از آسیب برف و بارانهای بی موقع ، تگرگ و سرما ... در امان بدارد . از آن گذشته هر کشوری باندازهی خودش زمین و کشاورزی دارد که کالاهای کشاورزی تولید کند و احتیاج زیادی باین کالاها نداشته باشد و تازه يك کشور صنعتی که تراکتور دارد ، کود شیمیائی و دانشمند و

خلاصه تمام وسائل را دارد بهتر میتواند کشاورزی کند . پس تنها تولید کشاورزی بدرود نمیخورد . .

اشتباه نکنید نمیگوئیم کشاورزی خوب نیست . صنایع هم باید ایجاد شوند . از آن گذشته، در کشاورزی، تولید را نمیتوان خیلی زیاد کرد . مثلا برای تولید گندم بیشتر ، اولاً باید زمین و آب و دانه باشد و ثانياً اگر امسال بکاریم یکسال بعد محصول آماده بهره برداری میشود . ولی اگر بیک کارخانه کفش سازی بگویند ۱۰۰۰ جفت کفش در این ماه بیشتر تولید کن او فوری بکارگران خواهد گفت از امروز ۲ ساعت اضافه کار کنید تا بیشتر تولید کنیم . گفته بودیم که سطح زندگی خوب در تولید زیاد نهفته است پس مشاهده میکنید که در صنایع بخوبی میتوان تولید را بالا برد . بنا بر این کلید رشد سطح زندگی در صنایع ، خوابیده است .

حالا ممکن است بگوئید ای بابا اگر اینطور بود باید تمام کارگران کارخانه ها وضعشان خیلی خوب باشد چون در صنایع کار میکنند در صورتیکه در همین تهران خودمان ، اگر برویم نگاه کنیم کارگر کارخانه پارچه بافی ۷۰ ریال

مزد میگیرد و بچه ها و زنها در کارخانه های متعدد از ۳۵ ریال تا ۷۰-۶۰ ریال مزد میگیرند . حرف شما کاملا صحیح است . ما گفتیم اگر تولید زیاد شود و بدست تولید کنندگان برسد وضع تولید کنندگان بهتر میشود . ولی در کارخانجات این عمل انجام میگیرد ؟ البته خیر . در کارخانه پارچه بافی و مونتاز اتومبیل تولید زیاد میشود ، درآمد ها بالا میرود ولی این تولید و درآمد بیشتر بین کارگران و صاحب کارخانه ، عادلانه توزیع نمیگردد . اگر يك کارخانه در روز فقط يك اتومبیل سود داشته باشد یا ۵۰۰۰ متر پارچه سود او باشد (البته این سود پس از کنارگذاشتن مخارج تولید بدست آمده است) باید این ۵۰۰۰ متر پارچه بین ۵۰۰ کارگر کارخانه تقسیم شود و هر کارگر ۱۰ متر پارچه (هر متری ۲۰ ریال) ببرد . ولی در عمل اینطور نیست زیرا کارگر فقط ۴ متر پارچه میبرد (۸۰ ریال) و ۶ متر آن باو داده نمیشود (۱۲۰ ریال) در عوض صاحب کارخانه با جمع شدن این ۶ متر ها در سال میلیونها تومان سود میبرد .

خوب نتیجه ی اینکار چه میشود ؟ صاحب کارخانه غذای خوب ، پوشاک خوب ، تفریح ،

مسافرت ، قصریخ ، کاخ ، گردش در شهرهای اروپا و امریکا ، شب نشینی و پارتی و غیره برای خود مهیا میکند . در عوض ، کارگر هم ۲/۵ سیر گوشت (۱۸۷/۵ گرم) میخورد و مقداری لپه هم در آن میریزد و با آب زیاد ، يك باصطلاح غذایی برای خود و خانواده اش درست میکند . بچهاش را هم نمیتواند بملرسه بفرستد . يك اطاق هم در میدان شوش اجاره میکند ماهی ۳۰۰ ریال ، لباسش را هم میرد میلان سید اسماعیل از کهنه فروشیها میخرد .

البته ما نمیگوئیم پس حالا که کارگران بدبخت میشوند صنعت بد است . خیر ! صنعت خیل هم خوبست منتها استفاده از آنها باید خوب باشد یعنی برفع تمام باشد نه برفع چند نفر سرمایه دار جیب پر .

مساله دیگری که در صنایع باید در نظر داشت موضوع تنوع در تولید است . ممکن است دهها هزار نوع مختلف کالای صنعتی بتوان تولید کرد ولی در کشاورزی اینطور نیست شما بیش از چند نوع کالا نمیتوانید تولید کنید . پس صنایع از این لحاظ هم بر کشاورزی امتیاز دارند . از آن گذشته اگر کشوری صنعتی شود و تراکتور

بسازد (البته بشرطی که همه از تراکتور بهره
ببرند) ، کود شیمیائی تولید کند و معلومات
تخصصی کشاورزان را بالا ببرد ، در اینصورت
کشاورزی هم ترقی پیدا میکند . پس صنایع ،
خود ضامن رشد کشاورزی میباشد .

۵ - اقتصاد یکپایه و چندپایه :

همانطوریکه دیدیم اگر کشوری فقط یکنوع
کالا تولید کند مسلم نمیتواند تولید آنرا بطور
نامحدود بالا ببرد و در نتیجه تولید او محدود و
سطح زندگی پائین خواهد بود . علاوه بر آن
تولید یکنوع کالای بخصوص ، ایجاد وابستگی
اقتصادی هم میکند و هر لحظه که کشور های
خریدار که معمولا کشور های بزرگ امپریالیستی
هستند ، این محصول را نخرند کشور تولید
کنندهی محصول ، خانه خراب خواهد شد . ولی
متقابلا اگر کشوری انواع و اقسام کالا تولید کند
تولیدش میتواند زیاد شود و در نتیجه سطح
زندگیش بالا میرود . (البته سطح زندگی تابع
تولید است ولی تابع توزیع عادلانه نیز میباشد .
بعبارت دیگر ، بدون توزیع عادلانه ، سطح زندگی

جامعه بالانمیروود فقط آنهائیکه سهم بیشتری از تولید میبرند سطح زندگیشان بالا خواهد رفت) کشوری که فقط يك کالا تولید مینماید درست مثل میزی است که تنهايك پایه دارد و هر لحظه امکان آن هست که این میز سقوط کند ولی اگر میز چندین پایه داشته باشد (یعنی در حقیقت آن کشور چند نوع کالا تولید کند) هرگز سقوط نخواهد کرد • اقتصاد نباید يك پایه بلکه باید چند پایه باشد •

کشوری که فقط نفت یا پنبه یا کائوچو یا قالی تولید کند اقتصادش يك پایه است و همیشه در حال سقوط میباشد • ولی کشوری که کالاهای متعدد تولید میکند اقتصادش چند پایه است و امکان سقوط آن خیلی کم است ، مگر سقوط ناشی از عوامل دیگری باشد • مسلم در اقتصاد چند پایه اگر تولید خوب تقسیم شود بعبارت دیگر اگر درآمد ها تقریبا متعادل گردد سطح زندگی بالاتر از کشوری میشود که اقتصادش یکپایه است و ثروتها هم بین عده معدودی تقسیم میشود و بقیه از آن بی بهره هستند •

برزیل تولید کننده قهوه است - کوبا تولید کننده شکر است - کشورهای خاورمیانه نفت و

اندونزی نفت و کائوچو و مصر پنبه تولید میکنند
یعنی دارای اقتصاد يك پایه‌اند .

سؤالات

- ۱ - آیا اندونزی که فقط بتولید نفت و کائوچو
میبردازد سطح زندگی بالاتری دارد یا اینکه
امریکا که علاوه بر تولید نفت و کائوچو
هزارها کالای دیگر نیز تولید مینماید ؟
- ۲ - سطح زندگی در امریکا بالاتر است یا در
شوروی ؟ (بتوزیع عادلانه توجه شود)
- ۳ - احتیاجات بشر محدود است یا نامحدود ؟
- ۴ - اگر تولید نفت پایان پذیرد بشر بتوقف
میرسد یا نه ؟
- ۵ - احتیاج بشر بتولیدات چگونه باعث دزدی ،
استعمار و ... میگردد ؟ (سعی در غارت
دیگران)
- ۶ - علم اقتصاد چه علمی میباشد ؟
- ۷ - چرا در امریکا باوجودی که تولیدات زیاد
است باز عدهای فقیر میباشند ؟
- ۸ - تولید گندم تنها را بوسیله جامعه اول و
تولید شیر تنها را بوسیله جامعه دوم در

اصطلاح اقتصادی چه مینامند ؟

۹ - برادر دوقلوی تخصص چه میباشد ؟ چرا

اگر آن نباشد نتایج تخصص بیفایده میشود ؟

۱۰ - آیا میتوانید با ذکر مثال اقتصاد يك پایه و چند پایه را شرح دهید ؟

۱۱ - دهقان ایرانی که فقط چند نوع کالا تولید میکند برای اینکه بتواند لباس بهتری تهیه کند باید چکار کند ؟ (بمساله تخصص توجه شود) *

۱۲ - ملاك ما برای اینکه تعیین کنیم سطح زندگی چه کسی بالا تر رفته است چه میباشد ؟

اگر باین سؤالات دقیقاً جواب دهید مسلماً اهمیت تولید در ذهن شما جا باز کرده است . در بحثهای آینده برای شما خواهیم گفت که گامگاهی نمیشود تولید را اضافه کرد و علت آنرا هم بیان خواهیم نمود . در این نوع مواقع عواملی از افزایش تولید جلوگیری میکنند برای اینکه تولید باز هم بیشتر نشود یعنی برای اینکه احتیاجات

بشر متوقف نشود باید آن عوامل سد کننده
را از بین برد. (۲)

۶ - ابزار تولید :

گفتیم که برای سطح زندگی بالا تر
باید سطح تولید را بالا برد . اکنون باید دید
چگونه میتوان تولید را زیاد کرد ؟ بشر قدرت
اندیشه دارد ، در اثر احتیاج و اندیشه
باختراعات و اکتشافاتی نائل میآید . مثلا برای
اینکه انسان شکم خود را سیر کند خود بخود
متوجه این میشود که از سنگ آلتی بسازد که
با آن به حیوانات ضربه وارد کند . همینجا «ابزار
سازی» بشر شروع میشود . بشر برای اینکه
دانه را خوب در زمین فرو ببرد از سنگ نوك تیز
استفاده میکند و کم کم بشر ابزار را وارد جریان
امور تولیدی مینماید . در واقع برای ایجاد و

۲ - عامل اصلی همان نحوه تولید در سیستم
سرمایه‌داری است ، که منجر به بحران
میشود و بحران نیز به نوبه‌ی خود از
افزایش تولید جلوگیری میکند .

خلق يك بیل یا يك كلنگ یا خیش باید انسانی
کار کند ، سنگ آهن را استخراج کند ، آنرا
آب نماید و از آن در دکان آهنگری يك صفحه
آهنی بسازد و از این آهن ، این ابزار را تولید
کند .

پس ابزار و آلات همه از کار انسان درست
میشوند . در واقع وقتی ما يك گاو آهن را مشاهده
میکنیم فوری یادمان میآید که این گاو آهن یعنی
کار يك آهنگر که برای ایجاد آن صرف کرده
است . گندم و جو هم نتیجه کار انسان است .
برای اینکه دهقانی گاو آهن بدست آورد یعنی
نتیجه‌ی کار آهنگر را بدست آورد باید گندم و جو
بدهد یعنی کار خود را . **در واقع کار ایندو نفر**
با هم مبادله میشوند . اگر انسانها ساعتها کار
کنند و این کارها روی هم انباشته گردد نتیجتاً
يك گاو آهن یا مقداری گندم یا يك بیل یا در و
پنجره درست میشود . در حقیقت این ابزار و
آلات کارفرمرده هستند ، کار متراکم هستند . آب
هستند که بصورت تگرگ در آمده‌اند و شکل
پیدا کرده‌اند . مسلم انسان با داشتن گاو آهن
بهرتر میتواند شخم بزند و محصول بهتری بدست
میآورد تا اینکه با دست گندم را در زمین چال

کند . بطور قطع انسان با داس بهتر درو میکند
تا با دست .
این نوع ابزار ها انسان را در جریان تولید
کمک شایانی مینمایند .

۷ - چگونه ابزار تولید بدست انسانها میرسد ؟

فرض کنید انسانی ابتکاری میزند و شروع
بساختن داس مینماید مقدار تولید او یک داس
در روز میباشد انسانی دیگر هم تولید کندم
روزانه اش ۳ کیلومیباشد . نفر اول ۳ کیلو کندم
نفر دوم یک داس . نفر اول فکر میکند که اگر یک
داس تهیه کند خیلی بهتر و زود تر تولیدات خود
را جمع آوری مینماید . نفر اول تولید یکروز
خود را با تولید یکروز نفر دوم عوض میکند .
در روز های بعد نفر اول هم دارای کندم است
و هم داس . همینطور در تعویض با یک گاواهن .
جامعه ای اول مقداری از هزار کیلو کندم را با
یک گاو آهن عوض میکند . جامعه اول در سال
آینده بموض ۱۰۰۰ کیلو با یکاربردن گاواهن ۱۵۰۰
کیلو کندم بدست میآورد چون گاواهن شخم را

عمیقتر میزند و محصول بیشتر بدست میآید. گاو آهن و داس را باصطلاح میگویند ابزار تولید. ابزار تولید از تولید بوجود آمده است و خود به تولید بیشتر کمک میکند. پس ابزار تولید نیروی کار متراکم است چون گاوآهنی را که کشاورز به ۱۶۰ کیلو گندم خریده اگر بخواهد باز میتواند آنرا بکسی بفروشد و در مقابل ۱۶۰ کیلو گندم بخرد و این ۱۶۰ کیلو گندم را به پنج نفر کارگر بدهد تا برای او پنج روز کار کنند در حقیقت باز گاوآهن بصورت کار کارگر درآمده بدین جهت با ابزار تولید کار متراکم گفته میشود.

۸ - سرمایه

دیدیم که برای تولید بیشتر و بهتر باید از ابزار تولید استفاده کنیم، ولی میدانیم که برای تولید هر کالائی باید قبلاً ماده اولیه آنرا در اختیار داشته باشیم. ابزار تولید وسائل هستند که شکل اولیه خود را در ضمن کار حفظ نموده و با فرسوده شدن، ارزش خود را بکالاهای تولید شده میدهند در حالیکه مواد اولیه در جریان تولید یا شکل ظاهر خود را از دست داده و

بکالاهای دیگری تبدیل میشوند مانند آهن ، فولاد ، چوب ، ... و یا بعنوان مواد کمکی نظیر بنزین ، نفت ، ذغال سنگ ، سوخته و از بین میروند .

غیر از مواد اولیه و ابزار تولید عامل عمده دیگری که در تولید کالا نقش اساسی دارد نیروی کار است . این مسلم است که برای يك داس و يك بیل ، داشتن يك قطعه آهن ، چکش ، سندان ، کوره ، ... کافی نیست ، باید آهنگر بكمك ابزار تولید روی ماده اولیه کار کند تا آنرا بصورت داس یا بیل و غیره در آورد . نه تنها برای تولید يك کالا عامل کار ضرورت حتمی دارد ، بلکه خود مواد اولیه و ابزار تولید هم نتیجه کار انسان است . تا جنگلیان ، معدنچی و یا کارگر ذوب فلزات نباشند هیچگاه چوب ، آهن و فولاد بدست نچار و آهنگر نمیرسد . همه چیز ساخته و پرداخته کار است و بدون کار کوچکترین نیاز انسان رفع شدنی نیست .

حال با این توضیحات میتوانیم سرمایه را تعریف کنیم . در اقتصاد به مجموعه عوامل ابزار تولید ، مواد اولیه و نیروی کار ، سرمایه میگویند . اگر خوب توجه کنیم ابزار تولید و مواد اولیه (مواد کمکی را جزو مواد اولیه منظور کرده‌ایم) يك اختلاف اساسی با نیروی کار دارند ، ابزار تولید و مواد اولیه در واقع آن بخش از سرمایه است که ارزش خود را بکالاهای تولید شده میدهند و خود ایجاد کننده ارزش نیستند ، در حالیکه نیروی کار هم ایجاد کننده ارزش جدید و هم انتقال دهنده‌ی ارزش ابزار تولید و مواد اولیه بکالاهای ساخته شده است و لذا ابزار تولید و مواد اولیه از آنجهت که در جریان تولید کمیت ارزش آنها تغییر نمیکند ، «سرمایه ثابت» و نیروی کار که علاوه بر ارزش خاص خود يك مازاد (سود یا ارزش اضافی)^(۳) را نیز تولید

۳ - در این موارد بعداً توضیحات کافی داده خواهد شد .

می‌نماید و این سود بنوبه خود تغییر پذیر است ،
 « سرمایه متغیر » نامیده میشود . بجزا است در
 اینجا تعریف سرمایه را بنقل از کتاب سرمایه اثر
 کارل مارکس بیاوریم : آن قسمت از سرمایه که
 بصورت وسائل تولید یعنی بصورت مواد اولیه ،
 کمکی و افزار کار در میاید کمیت ارزش را در
 جریان تولید تغییر نمیدهد بدینجهت من آنرا
 قسمت ثابت سرمایه یا بطور ساده « سرمایه ثابت »
 نام میگذارم بر عکس آن قسمت از سرمایه که
 بصورت نیروی کار در میاید ارزش خود را در جریان
 تولید تغییر میدهد . نیروی کار علاوه بر ارزش
 خاص خود یک مازاد ، یک ارزش اضافی نیز
 تولید مینماید که آن ارزش اضافی نیز بنوبه خود
 تغییر پذیر است ، گاهی رو بفزونی و گاهی رو
 بکاهش میرود . این قسمت از سرمایه همیشه از
 کمیت ثابت بشکل متغیر در میاید . بدینجهت من
 آنرا قسمت تغییر پذیر سرمایه یا بطور ساده
 « سرمایه متغیر » نام میگذارم .

این را هم اضافه کنیم که ابزار تولید
 و مواد اولیه را موقعی میتوان بخشی از سرمایه
 دانست که از آنها برای استثمار کارگران و
 ایجاد ارزش اضافی استفاده شود وگرنه این

وسائل تا آنزمان که مثلا در دست يك پيشهور ساده است که ميخواهد از محصول کار خود نان بخورد بهيچوجه سرمايه بحساب نميآيد . باین ترتيب ملاحظه ميشود که اين اختلاف ناشی از اثر عملی آنها (وسائل توليد) نيست ، بلکه از لحاظ اثرات اجتماعي آنست .

سؤالات

- ۱ - برای بالا بردن توليد چکار بايد کرد ؟
- ۲ - علت کمبود توليدات در روستاهای ما چه ميباشد ؟
- ۳ - ابزار توليد را چه موقعی ميتوان جزو سرمايه بحساب آورد ؟
- ۴ - سرمايه ثابت و متغير چيست ؟ آنها را تشریح کنيد .
- ۵ - چرا در ايران ابزار توليد پيشرفت نکرده است ؟

فصل دوم

۱ - کار و لزوم آن برای بشر :

بشر ذاتا احتیاج بکار دارد و باید کار کند .
بشر از آنجهت محتاج بکار است که دارای احتیاج است . انسان اگر مایلست غذا بخورد ، لباس بپوشد و ... در واقع تمایل خود را به کار نشان داده است . چون اینها بدون کار ممکن نیست در اختیار بشر قرار گیرند . اگر شما میخواهید از سرما و گرما محفوظ باشید و در جای مناسبی استراحت کنید و ... مجبورید کار کنید و خانه بسازید . اگر زحمت و کار خودتان و دیگران نباشد ، شما و بطور کلی هیچ انسانی نمیتواند از نعمات زندگی بهره‌مند گردد . اگر کسی بخواهد از این نعمات استفاده کند خود بخود قبول کرده است که محتاج بکار است . بطور کلی هیچ انسانی نمیتواند خود را از کار جدا بداند . کسانی که میگویند ما کار نمیکنیم و یا

نمیخواهند کار کنند ، در واقع از کار دیگران
بمنفع خود استفاده میکنند .

البته میدانید که اگر همه ی کوهها سنگ آهن
باشد و تپه ها معادن ذغال سنگ حتی يك مثقال
هم آهن ذوب نمیشود که کسی بتواند از آن
استفاده نماید . ولی هر گاه این سنگها و ذغالها
با همت انسانها بکار گرفته شوند ، از آن میتوان
آهن استخراج کرد و آهن را بمصرف رسانید .
مصالحی که برای تولید بکار میرود عبارتست از
نعمات طبیعت ، که برای استفاده انسانها آماده
است و دیگری عبارتست از «نیروی کار» . اگر
کسی کار نکند از زمین گندم بدست نمیآید و از
سنگ آهن فلزی حاصل نمیشود . پس طبیعت
بدون عامل کار بی نتیجه میماند . انسانها باید با
کار خود طبیعت را تغییر دهند . عامل کار ، در
درجه ی اول اهمیت قرار دارد . چون اگر کشوری
مواد اولیه طبیعی نداشته باشد ممکن است از
خارج وارد کند ولی اگر افراد کشوری قادر
نباشند از مواد اولیه معدنی و کشاورزی استفاده
کنند و زمین و معادن را بهره برداری نمایند ،
بعبارت دیگر اگر افراد يك کشور کار نکنند آن
کشور اگر تمام منابع دنیا را هم در اختیار داشته

باشد باز بیچاره است . فرض کنیم تمام زمینهای دنیا را بشما بدهند ولی هرگاه شما کار نکنید و بر روی زمین بیل نزنید و زحمت نکشید گندمی حاصل نخواهد شد . ولی اگر آدم فعالی باشید حتی اگر يك با تلاق را هم بشما بدهند فوری با تلاق را با کار خود خشک کرده و در آن با زحمتی که میکشید گندم میکارید . زمین بدون عامل کار ، غذائی بمانمیدهد . معادن بدون کار فلز و نفت ... شما نخواهند داد . همه چیز بشر از روز تولد از کار بدست آمده است . علم که یکی از صفات برجسته‌ی انسان میباشد نیز در اثر احتیاج پیدا شده و در واقع چیزی نیست جز نتایج کار ما در طبیعت . اصولاً در اثر کار ، بشر رشد یافته است ، چون اگر کار نمیکرد از گرسنگی میمرد . اگر کار نمیکرد و سنگ نوک تیز درست نمیکرد حیوانات او را میخوردند . پس کار نه تنها احتیاجات مادی انسان را بر طرف میکند ، بلکه بشر را بسوی تکامل و انسانیت هم سوق میدهد . اصولاً کار ذاتی انسان است . این ودیعه ایستکه خلقت در سرشت انسان قرار داده است ، بنا بر این بیکاری در طبیعت معنی و مفهومی ندارد و آنکس که بدون کار زندگی

میکند ، در واقع بر خلاف سیر طبیعت عمل
مینماید .

۲ - ارزش نیروی کار - ارزش کالا :

اکنون که تاحدی با اهمیت و نقش کار در زندگی
بشر آشنا شدیم میخواهیم بدانیم که اولاً ارزش
نیروی کار یعنی چه و چگونه تعیین میگردد و ثانیاً
چه نوع ارتباطی بین ارزش نیروی کار و ارزش کالا
وجود دارد ؟ برای اینکار میدانیم که یک آهنگر
برای تولید یک بیل به مواد اولیه و ابزار کار
احتیاج دارد . مثلاً فرض کنید آهنگری صد ریال
آهن خریده باشد تا آنها را در کوره ذوب نموده و
بصورت یک بیل در آورد و بکسانیکه احتیاج
دارند بفروشد . برای آهن البته ذغال سنگ
هم مورد نیاز است و بیست ریال هم ذغال سنگ
میخرد . تا بحال آهنگر صد و بیست ریال مواد
اولیه در مغازه خود دارد . او اگر کار را شروع
نکند و این مواد را به بیل تبدیل نکند صد و
بیست ریال ثابت میماند و چیزی با ارزش آن
اضافه نخواهد شد . برای تغییر این مواد به بیل
اولاً وجود وسائل نظیر چکش و سندان و ...
ضروری است . ثانیاً برای کار احتیاج بمحلی دارد

که باید ماهانه اجاره‌ی آنرا بپردازد . صبح اول وقت ، آهنگر کوره را روشن میکند و آهنها را میگدازد (فرض اینست که آهنگر شاگرد ندارد) و آنقدر چکش میزند و عرق میریزد تا این آهن بصورت يك عدد بیل در آید . گفتیم آهنگر بیل را باین خاطر میسازد که آنرا در بازار بفروشد و با آن احتیاجات خود را رفع کند . ارزش بیل آهنگر در بازار تعیین میشود (۴) . و اگر او فرضاً بیل خود را سیصد ریال بفروشد صد وهشتاد ریال اضافی برای او مانده است . البته از این صد وهشتاد ریال ، ده ریال صرف استهلاك سندان و چکش و ۰۰۰ میگردد و ده ریال هم بابت دکان بازا دو روز از قرار ماهی صد و پنجاه ریال بایسد بپردازد (استهلاك ساختمان) و باین ترتیب جمعاً بیست ریال بابت استهلاك ابزار تولید باید کنار گذاشته شود (۵) . یعنی در واقع برای

(۴) بعداً درباره‌ی قیمت و عرضه و تقاضا صحبت خواهیمشد .

(۵) مبلغ ۲۰ ریال از حاصل تقسیم ارزش ابزار تولید بر میزان ساعات کاریکه آنها انجام میدهند بدست میآید .

آهنگر فقط صد و شصت ریال باقی میماند .
 این صد و شصت ریال از کجا آمد ؟ علت چیست
 آیا چون آنها در کوره رفته‌اند صد و شصت
 ریال بارزش آنها اضافه شده ؟ البته خیر ، هیچ
 علتی ندارد جز اینکه آهنگر ۱۶۰ ریال عسرق
 ریخته و جان کنده و کار کرده است . فرض
 کنیم که آهنگر دو روز و هر روز هشت ساعت
 برای تولید این بیل صرف کرده باشد ، برای
 شانزده ساعت کار ۱۶۰ ریال بدست آورده
 یعنی کار او ساعتی ده ریال ارزش دارد .

حال اگر بخواهیم ارزش کار نجار را بدست
 آوریم باید ارزش کالائی را که او ساخته و در بازار
 معلوم میشود بدست آورده و بعد ارزش مواد
 اولیه ، استهلاك ابزار و ساختمان کارگاه را از
 آن کم نمائیم . هر چه میماند ارزش کار نجار
 خواهد بود . مثلاً نجاری که نردبانی را در بازار
 پانصدریال فروخته است باندازه دویست ریال
 چوب خریده ده ریال به میخ داده و ده ریال
 فرضاً از ارزش تیشه واره ۰۰۰ در حسین کار
 کاسته شده و مبلغ چهل ریال هم برای دو روز
 اجاره دکان داده است ، پس رویهمرفته ۲۴۰
 ریال برای نجار باقی میماند که اگر دو روز و هر

روز هشت ساعت وقت صرف ساختن نردبان کرده باشد ، ارزش کار او ساعتی پانزده ریال خواهد بود . حالا با توجه به آنچه شرح داده شد میتوانیم رابطه (یک) زیر را بنویسیم :

استهلاک ابزار تولید + مواد اولیه + ارزش کار = ارزش کالا .

برای آهنگر (بترتیب) : ۲۰ ریال + ۱۲۰ ریال + ۱۶۰ ریال = ۳۰۰ ریال .
و برای نجار (بترتیب) : ۵۰ ریال + ۲۱۰ ریال + ۲۴۰ ریال = ۵۰۰ ریال .

بهین ترتیب اگر شما خواسته باشید ببینید که ارزش کار یک نانوا که از صبح تا شب نان پخته است چقدر میباشد از ارزش نان تولید شده ، پول آرد ، کرایه ، استهلاک تنور و غیره را کنار بگذارید ، آنچه میماند سهم کار نانوا میباشد و همینطور برای سایر موارد . از آنچه گفته شد این نتیجه مهم بدست میاید که ارزش اشیاء زیاد نمیشود مگر اینکه روی آنها کار صرف شده باشد . اگر شما خواستید ارزش آهن و چوب را بالا برید باید روی آنها کار کنید و آنها را به بیسل ، کلنگ ، در و پنجره ... تبدیل نمائید ، در غیر اینصورت ارزش آهن و

آنها نیز کار مصرف شده است و در واقع ، ابزار تولید همانطور که قبلا هم اشاره کردیم کار متراکم هستند . و باین ترتیب رابطه‌ی یک بصورت زیر در خواهد آمد :

ارزش کار معادل استهلاک ابزار تولید +

ارزش کار مواد اولیه + ارزش کار = ارزش کالا و یا بطور خلاصه :

ارزش کار مساویست با ارزش کالا

۳ - ارزش استعمال و ارزش ذاتی :

در بالا باین نتیجه رسیدیم که ارزش هر کالا با کاری که کلا روی آن شده تعیین میگردد . ممکن است برای عده‌ای این سؤال پیش بیاید که آیا برای هر چیزی اگر کار مصرف شود دارای ارزش میگردد ؟

فرض کنید يك کارگر از صبح تا شام کار کند و يك تیر چوبی را سوارخ ، سوارخ کند ، آیا این تیر چوبی ، ارزش پیدا کرده است ؟ مسلم اینستکه اگر این کار بدرود مردم نخورد کسی برای آن پولی نمسی پردازد . در واقع کارگران و تمام کسانیکه تولید

چوب ، خود بخود زیاد نمیگردد . حالا ممکن است سؤال کنید که چرا مواد اولیه ارزش دارد ؟

فرض کنید يك معدن پر از سنگ آهن باشد البته تا زمانیکه کسی نرود و از این سنگها آهن استخراج نکند ، این سنگها چه ارزشی خواهند داشت ؟ و یا در جنگلها چوب زیاد است ولی برای اینکه قابل استفاده نجار باشد باید یکی به جنگل برود و با اره و تیشه و سایر وسائل چوبها را ببرد و بعد آنها را به شهر حمل کرده و برش دهد ، تا بدرد نجار بخورد . اگر شما مشاهده میکنید که آهنگر برای آنها صد ریال میدهد بخاطر آنستکه برای بدست آوردن آنها صد ریال کار صرف شده است و یا نجار برای چوبها دویست ریال میدهد برای اینستکه بمنظور بدست آوردن آنها دویست ریال کار مصرف شده است . بنا براین ، رابطه يك بصورت زیر در میآید :

استهلاك ابزار تولید + ارزش کار مواد
اولیه + ارزش کار = کالا

حالا ممکن است بگوئید آن پتک آهنگر و یا اره و تیشه نجار از کجا بدست آمده است ؟ با کمی تأمل میتوان گفت که برای تهیه

میکنند میدهند در صورتی کالای آنها در بازار دارای ارزش خواهد بود که ببرد مردم بخورد ، یعنی قسمتی از احتیاجات مردم را برآورده نماید و بعبارت دیگر دارای « ارزش استعمال » باشد .
 اگر کمی دقت کنیم ملاحظه خواهیم کرد که برای آنکه محصول در بازار دارای ارزش باشد ، تنها کافی نیست که آن محصول دارای ارزش استعمال باشد بلکه باید علاوه بر ارزش استعمال ، قابل مبادله با محصول دیگر نیز باشد این نوع ارزش را که هم کار روی آن انجام گرفته و هم دارای ارزش استعمال و هم قابل مبادله با محصول دیگر در بازار میباشد ، « ارزش ذاتی » میگویند . مثلا هوا و یا آب دریا ها ، از آنجائیکه روی آنها کار انجام نگرفته و یا قابل مبادله نیستند ، علیرغم ارزش استعمالشان دارای ارزش ذاتی نیستند .

۴ - اشکال مختلف کار :

قبلا گفتیم که ارزش هر کالا از روی ساعات کاری که صرف تولید آن شده تعیین میگردد . اکنون باید دید که میزان «ساعات کار» برای

تولید کالا های معین از کجا و با چه معیاری بدست میاید ، چه ممکن است دو نفر آهنگر از لحاظ قدرت جسمی و یا مهارت و یا داشتن ابزار کار با هم فرق داشته و نتیجتا مثلا یکی بیل را در چهار ساعت و دیگری در پنج ساعت درست کند . . . حال بنظر شما ارزش بیل باید معادل آن چهار ساعت باشد یا پنج ساعت ؟ مسلم آهنگر های زیاد دیگری نیز بیل میسازند . مثلا یکی بیل را در سهونیم و دیگری در چهار ونیم ساعت . . . حتی يك آهنگر نیز در موارد مختلف ممکن است برای تولید يك بیل ساعتی متفاوتی وقت صرف کند . البته ما نمیتوانیم بگوئیم ارزش کالا معادل کار آنستکه از همه بیشتر برای تولید کالا کار کرده ، همچنین نمیتوانیم بگوئیم ارزش کالا برابر کار آن کسی است که از همه کمتر کار کرده است ، بلکه ارزش در بازار ، توسط معدل کار این تولید کنندگان تعیین میشود . پس نه کار تك تك افراد بلکه معدل کار همه را ملاك قرار میدهیم و چون این افراد ، اجتماعی از تولید کنندگان هستند ، معدل کار اجتماعی آنها را ملاك میگیریم . این معدل را «زمان کار اجتماعا لازم» برای تولید بیل میگویند

که در اینجا چهار ساعت میشود و هر يك از ساعاتی را که تولید کنندگان مختلف برای تولید صرف کرده‌اند «زمان کار شخصی» میگویند که معمولاً با هم اختلاف دارند. بنابراین این، ارزش هر کالا معادل ارزش مقدار کار اجتماعاً لازم برای تولید آن کالا میباشد. در مثال فوق مسلم کسی که پنج ساعت برای تولید بیل وقت صرف کرده است دست از تولید خواهد کشید و کسی که آنرا در سه ساعت درست میکند، درآمد بیشتری خواهد داشت آنچه گفتیم در مورد «زمان کار اجتماعاً لازم» برای تولید يك بیل بود. برای تعیین «زمان کار اجتماعاً لازم» در سایر موارد، مثلاً جوراب، فرش، کت و شلوار، مبلمان، کفش، ... نیز بهمین طریق باید عمل نمود. یعنی متوسط ساعات کار تولید کنندگان را در مورد مربوطه بدست آورد.

موضوع دیگری که باید یادآور شویم اینست که آیا کاریک استادکار با يك شاگرد ساده‌اش بلحاظ ارزش در یک‌دیگر است؟ مسلمانان. اگر اینطور بود هیچ کس استادکار نمیشد و رنج استاد شدن بخود نمیداد. البته این تفاوت ارزش نیز بدون دلیل نیست. زیرا این استادکار

مدتها روی حرفه‌ی خود شاگردی کرده و از سوی دیگر استادکار دیگری برای تربیت او صرف نیرو کرده است . میزان افزایش ارزش ساعات کار استادکار معادل میزان کاریست که خود او و دیگران مایه گذاشته اند تا او استاد شود . از يك استادکار ماهر که بگذریم حتی کارهایی ممکن است مستقیماً در امر تولید دخالت نداشته باشند ، مثل کارهای فکری و شغل‌های فرهنگی و غیره ، ولی بهر حال دارای ارزش میباشند .

مثلاً کار دانشمندی که در اثر بکار بردن قوه تفکر ، موتوری را اختراع میکند دارای ارزش است یا دبیری که بمردم در بالا بردن قدرت اندیشه و یا مهارت و استادی شاگردان در کارشان تعلیم میدهد کارش دارای ارزش است .

اگر کارگر بیسوادی يك واحد کالا را در مدت ده ساعت بسازد ، مسلماً اگر مدتی درس بخواند و متخصص شود همان واحد کالا را در مدت کمتری ، مثلاً هشت ساعت تولید خواهد کرد . این دو ساعت ، در اثر کار معلم میباشد که در تولید صرفه جوئی شده . پس در حقیقت کار استاد و معلم هم در تولید ولو بطور غیر مستقیم دخالت دارد . کار يك استادکار ، معلم ،

تریکو تولید میکند. کارخانه سازنده ماشین روی ماشین نوشته است «ظرفیت ۱۰۰۰ ساعت» یعنی این ماشین میتواند ۱۰۰۰ ساعت کار کند. حال اگر این تولید کننده ی تریکو مبلغی برابر ۲۰۰۰ تومان به ماشین داده باشد باز هر ساعت کار، ۲ تومان از ارزش ماشین کاسته خواهد شد. حالا فرض کنید این آقای تولید کننده ۳۰۰ تومان مواد اولیه (کاموا) خریده و شروع بکار کند و در عرض ۱۰۰ ساعت، ۲۵ ژاکت بیافد و این ژاکتها رادانه ای ۴۰ تومان بفروشد. خوب اینک باید دید تولید کننده چقدر پول خرج کرده و چقدر سود بدست آورده است. ماشین او ۲۰۰۰ تومان ارزش داشته ولی حالا که ۱۰۰ ساعت کار کرده قیمتش ۱۸۰۰ تومان یعنی ۲۰۰ تومان از ارزشش کاسته شده است. فرضاً ۵۰ تومان هم صرف برق و سایر مخارج کرده است.

تومان ۳۰۰	کاموا
تومان ۲۰۰	استهلاک سرمایه
تومان ۵۰	سایر مخارج
تومان ۵۵۰ =	کل مخارج
تومان ۱۰۰۰ = ۲۵×۴۰	کل درآمد
پس بازار ۱۰۰ ساعت کار (۱۰۰۰-۵۵۰)	

دانشمند و متخصص که شکل پیچیده تری نسبت
 بکار يك کارگر ساده را دارد ، «کار بفرنج» و
 کار آن کارگر یا وردست ساده را «کار ساده» می
 نامند و باید در نظر داشت که معیار ارزش کالا
 همیشه بر حسب «میزان کار ساده اجتماعا لازم»
 سنجیده میشود ، نه اشکال دیگر آن . ضمنا
 هر گاه کار را بدون توجه بشکل محصول آن و
 فقط با هلاک صرف انرژی ، در نظر بگیریم «کار
 مجرد» ، و هرگاه این توجه با در نظر گرفتن شکل
 مشخصی از محصول همراه باشد «کار مجسم»
 نامیده میشود .

۵ - سود یا ارزش اضافی :

فرضا آهنگر مورد بحث ما يك شاگرد هم
 داشته باشد . اگر آهنگر در ۴ ساعت بتواند يك
 بیل تولید کند چون شاگردش مهارت کمتری
 دارد در ۶ ساعت يك بیل درست خواهد کرد .
 بنابر این نتایج کار به نسبت شش چهارم
 بین آهنگر و شاگرد تقسیم میشود .
 مثال دیگری بزنیم : يك تولید کننده
 ژاکت ، يك ماشین دستی خریده و

۴۵۰ (= ۴۵۰) مبلغ ۴۵۰ تومان برای تولید کننده مانده
 است که سهم کار میباشد و حق خود اوست .
 اکنون اگر فرض کنیم همین تولید کننده ما
 يك کارگر هم استخدام کند و يك ماشین دیگر
 هم بخرد مسلماً کارگر هم (اگر مهارتش مثل خود
 تولید کننده باشد) ۴۵۰ تومان در پایان کار
 بدست خواهد آورد . ولی در اینموقع دیگر
 صاحب ماشین حاضر نمیشود ۴۵۰ تومان را بکارگر
 بدهد بلکه فقط ۲۵۰ تومان باو میدهد و ۲۰۰ تومان
 بقیه را برای خود بر میدارد . البته معلوم نیست
 برای اینکار چه دلیلی دارد . او میگوید سرمایه
 مال من است در صورتیکه ما گفتیم ۲۰۰ تومان
 برای کاهش ارزش ماشین برداشته است پول
 کاموا و سایر مخارج را هم از ارزش ژاکنها کم
 کرده است یعنی صاحب ماشین دیگر حقی در آن
 ۴۵۰ تومان ندارد ولی با همه این حرفها ۲۰۰
 تومان از حق کارگر را بخود اختصاص میدهد .
در واقع او از کارگر نزول میگیرد . یعنی در ازاء
 دادن ماشین بمدت ۱۰۰ ساعت بکارگر (در
 حقیقت همان ۲۰۰ تومان حق استهلاك) علاوه بر
 ۲۰۰ تومان استهلاك ، ۲۰۰ تومان دیگر هم از حق
 خود کارگر کسر میکند بهتر بگوئیم ۲۰۰ تومان

میدهد و ۲۰۰ تومان میگیرد و این ۲۰۰ تومان
 دومی همان نزول است که صاحب سرمایه از
 کارگر میگیرد . (به حرام بودن رباخواری در
 اسلام توجه شود) (۶) . باید گفت کارگر درازاء
 ۱۰۰ ساعت کاری که انجام داده فقط ۲۵۰ تومان
 گرفته و بقیه را مجانی برای صاحب سرمایه
 کار کرده است . یعنی در واقع برای ۵۵ ساعت
 کار مزد گرفته و برای ۴۵ ساعت بقیه چیزی
 نگرفته است . باین ۵۵ ساعت میگویند «زمان
 لازم» ، و به ۴۵ ساعت بقیه ، که کارگر مجانی کار
 کرده است و بحیب کارفرما رفته میگویند « زمان
 اضافی » . هر چه زمان اضافی بیشتر باشد بنفع
 کارفرما است و هر چه زمان لازم بیشتر باشد
 بنفع کارگر است . کارگر در مدت ۱۰۰
 ساعت کار ، ۴۵۰ تومان ارزش ایجاد کرده است
 که بدو قسمت تقسیم میشود یکی ۲۵۰ تومان که
 بان «ارزش لازم» میگویند و دیگری ۲۰۰ تومان
 که آنرا «ارزش اضافی» مینامند . ارزش اضافی
 آن مقدار از حق کارگر است که پرداخت نمیشود و

(۶) در حقیقت اسلام با حرام کردن رباخواری
 استثمار را محکوم و غیر مجاز اعلام میکند .

بجیب سرمایه داران میرود و سرمایه داران بان
سود میگویند پس ارزش اضافی = سود

۶ - ارزش اضافی بین چه کسانی تقسیم میشود؟

يك کارفرما وقتی سود بدست میآورد همه
- اش را خودش نمیخورد بلکه یکمقدار آنرا بصورت
نزول درازاء پولی که از بانک قرض کرده به بانک
میدهد و یکمقدار دیگر از آنرا بصورت کرایسه
بصاحبان مستغلات میدهد . بنابراین صاحبان
مستغلات هم مقداری از سهم کارگران را میبرند ،
بقیه را هم خود کار فرما بر میدارد . پس تمام
کسانیکه در اجتماع ، پولدار میشوند از حق کارگرو
دهقان میخورند . آن آقای دکتر یا مهندس که
برای سرمایه داران کار میکند باید بداند که او
هم مقداری از این ارزش اضافی را بجیب میریزد
و دیگر نمیتواند ادعا کند پولی را که بدست
میآورد همه اش حلال است . باز هم اگر کارفرما
سرمایه را از خارج گرفته باشد (استفاده از
اعتبار دول خارجی) و یا با خارجیان مشترکاً
کارخانه را تاسیس کرده باشد (سرمایه گذاری

خارجی) در اینصورت مقداری از این ارزش اضافی بجیب خارجیان خواهد رفت . بهمین علت است که قشر های متریقی همیشه با سرمایه گذاری خارجی مخالفت میکنند و میگویند سرمایه گذاری خارجی باعث غارت کارگران و دهقانان میشود .

باید دانست که دو نوع غارت وجود دارد . نوع قدیمی آن همانست که به خانه و کاشانه شما هجوم میاورند و دسترنج شما را میبرند نوع دیگر اینست که سرمایه داران داخلی و خارجی بعضی اینک بکارگران و دهقانان تمام حقتشان را بدهند نصف بیشتر آنها نمیدهند . اینهم نوع جدید غارت است .

حالا ممکن است این سؤال مطرح شود که برای تکامل بخشیدن بتولید باید ابزار تولید را تکامل داد . ابزار تولید هم از طریق پس انداز نتایج کار ایجاد میشود . پس اگر کارگران تمام نتایج حاصله از کار را بدست آورند همه آنها خرج میکنند و چیزی پس انداز نمی نمایند در اینصورت ابزار تولید و در نتیجه تولید هم رشد و تکامل نخواهد یافت . عده ای میگویند سرمایه داران این کار را انجام میدهند و مقداری

از در آمد و حق کارگران را بخود اختصاص داده و بصورت سرمایه در آورده و از این طریق تولید را زیاد میکنند . این مطلب در نظر اول ممکن است انسان دوستانه و جالب بنظر آید . ولی واقعیت این است که سرمایه داران حق کارگران را بصورت سرمایه نزد خود جمع کرده و تا حدی هم ابزار تولید و تولید را تکامل میبخشند منتها این افزایش سرمایه و تولید فقط بنفس خود آنهاست نه بنفس کارگران و ازاین راه ثروت خود را بیشتر میکنند و اینکار توسط دولت سرمایه داری هم تسهیل میشود .

کارگران خود نیز میتوانند ابزار تولید و تولید را رشد دهند و از نتایج آنها خودشان استفاده کنند . برای اینکار آنها احتیاج به مرجعی دارند که نماینده خودشان باشد و مقداری از نتایج کار خود را باین مرجع واگذار نمایند تا باینوسیله بتوانند تولید را زیاد کنند و در نتیجه خودشان از نتایج این اضافه تولید بهره مند گردند . پس باید کارگران خود دولتی تشکیل دهند و درآمد های خود را بدولت واگذار کنند و اوبتمام کار هابرسند و کارگران هم متقابلا ازجان و دل

برای دولت خود شان کار کنند • آنوقت هر چه که تولید کنند و هر چه جامعه ثروتمند تر گردد نتایج آن برای همه اعضا جامعه خواهد بود نه برای يك عده خاص • پس نقش سرمایه داران را در حکومت کارگری ، دولت کارگری بازی میکند •

۷ - قانون مفرغ مزد ها :

دولتها همیشه سعی دارند از افزایش مزد ها جلوگیری کنند چون سیستم سرمایه داری با این افزایش متزلزل میشود • چندی پیش در بحرانی که فرانسه را بورشکستگی تهدید میکرد ، دوگل درباره مزد ها بارهبران سندیکاهای کارگری صحبت نمود تا آنها را نسبت بوضع موجود راضی کند و میخواست در کارگاهها و کارخانهها سطح دستمزدها ثابت بماند و بیش از حد فعلی بالا نرود و بکارگران گفته بود مزد بیشتری نخواهید ! دولتها و سرمایه داران همیشه سعی میکنند مزد کمتری بدهند ، کارگران را بیمه نکنند ، حقوق باز نشستگی ندهند • منطق اینان چنین است : «مزد کمتر برای تامین حداقل زندگی»

کنید در آخر هفته هزار تومان کالا تهیه شده باشد
 که لیست هزینه آن بشرح زیر است :

استهلاك ماشین و ساختمان	۵۰۰ ریال
مواد اولیه و سایر مخارج	۱۵۰۰ ریال
جمع کل مخارج	۲۰۰۰ ریال

پس دو هزار ریال جمع کل مخارج و
 هشتصد تومان بقیه سهم کار است ، یعنی ارزشی
 است که کار ایجاد کرده :

استهلاك ابزار تولید +
 مواد اولیه + ارزش نیروی کار = هزینه تولید
 ۵۰۰ ریال + ۱۵۰۰ ریال + ۸۰۰۰ ریال =
 ۱۰۰۰۰ ریال .

ولی سرمایه‌داران این ۸۰۰ تومان را بنسبت
 کار تقسیم نمیکنند بلکه ۴۰۰ تومان آنرا بکارگران
 میدهند و بقیه را خودشان بر میدارند . درحالیکه
 گفتیم این آقای سرمایه‌دار تمام مخارجی را که
 متحمل شده بود (مواد اولیه ، استهلاك ماشینها
 و ساختمان ۲۰۰۰) برای خود برداشت و بنابر
 این دیگر حقی در تولید ندارد و بقیه سهم کار
 است که باید به نسبت ساعات کار تقسیم گردد .
 سرمایه‌دار چنین استدلال میکند : من ۵۰۰
 ریال برای استهلاك داده‌ام و ۱۵۰۰ ریال هم برای

این را قانون «مفرغ مزدها» مینامند . قانونی که در سیستم سرمایه‌داری بر مزد ها حاکمیت دارد و عدول از آن بضرر سرمایه‌داران تمام میشود .
 بهمین علت است که کارگران مخالف سرسخت سرمایه‌داری هستند . منافع کارگران تامین نمیشود مگر اینکه کارخانه مال خودشان باشد ، و کارخانه مال کارگران نمیشود مگر اینکه دولت کارگران بر سر کارآید و ابزار تولید از آن کارگران شود ، کارگرانی که در آینده اکثریت عظیم خلق را تشکیل خواهند داد .

۸ - هزینه تولید و رابطه آن با سود

در بحث گذشته با مفهوم سود و یا ارزش اضافی قدری آشنا شدیم ، حال میخواهیم ببینیم سود چه رابطه‌ای با هزینه‌ی تولید دارد ؟ بحث را با يك مثال آغاز میکنیم :

يک نفر کارخانه‌دار را در نظر بگیرید که کار گاهی باز میکند و چند نفر آهنگر استخدام مینماید تا برای او کار کنند و خودش هم اصلا بکار آهنگری نمی‌پردازد . فقط با مشتریها تماس میگیرد و بدنبال مواد اولیه میرود . فرض

مواد اولیه و ۴۰۰۰ ریال هم بابت مزد (۷) کارگران یعنی جمعا ۶۰۰۰ ریال پرداخته‌ام . پس بنسبت آوردن ۱۰۰۰ تومان کالا برای من ۶۰۰ تومان خرج برداشته و از نظر آقای سرمایه دار این ۶۰۰ تومان هزینه تمام شده‌ی کالا است . بنابراین از نظر سرمایه دار هزینه تمام شده برابر است با :

استهلاك ابزار تولید + مواد اولیه + مزد کارگر = هزینه تمام شده از نظر سرمایه دار ولی در واقع ، این کالا ها ۲۰۰۰ ریال بیشتر تمام نشده و ۸۰۰۰ ریال باقیمانده سهم کار کلیه کسانی است که در تولید این کالا دخالت داشته‌اند یعنی هزینه‌ی تمام شده واقعی برابر است با :

استهلاك ابزار تولید + مواد اولیه = هزینه تمام شده واقعی (۸) .

(۷) مزد عبارتست از بهای نیروی کار که کارفرما بکارگر می‌پردازد که در واقع فقط قسمتی از سهم کارگر (ارزش نیروی کار) است .

(۸) ما این اصطلاح را هر گجا بکار می‌بریم منظورمان هزینه‌ی تولید بدون در نظر گرفتن سهم کار است .

اما سرمایه‌دار ۶۰۰ تومان را از ۱۰۰۰ تومان کم میکنند و به ۴۰۰ تومان باقیمانده میگویند سود. هزینه‌ی تمام شده از نظر سرمایه‌دار - قیمت کالا = سود

این معادله را همه‌ی سرمایه‌داران برای خود مینویسند. اما در حقیقت، مطلب اینطور نیست و هزینه تمام شده واقعی در مثال فوق ۲۰۰ تومان بود و اگر از ۱۰۰۰ تومان کسر کنیم مقدار ارزشی را که کار ایجاد کرده است نشان خواهد داد.

هزینه تمام شده واقعی - قیمت کالا = ارزش ناشی از کار.

سهم کار متعلق بکسانی است که در کارگاه کار کرده و تولید میکنند بنابراین این اگر خود سرمایه‌دار هم تاحدی در کارگاه کار کند باید سهم او را هم داد و عدالت را رعایت نمود. ممکن است شما بگوئید مغازه مال اوست پتک و چکش مال اوست پس باید حق بیشتری ببرد. درست است که ابزار تولید مال اوست ولی باید توجه کنید آن مقداری که از ارزش آنها در حین تولید کاسته شده بود باو داده شد و کسی دیناری از

سهم سرمایه‌دار را تصاحب نکرد . این سرمایه دار بود که علاوه بر سهم خود مقداری هم از سهم کارگران (۴۰۰ تومان) را بعنوان سود بچیب خود ریخت . یعنی سرمایه دار بیش از سهم خود برداشت و این ۴۰۰ تومان را در اصطلاح اقتصاد «ارزش اضافی» گویند . دیگر مثل آن خارکن تمام ارزشی که ناشی از کار بود بچیب خارکن نمی‌رود پس وقتی سرمایه‌دار میگوید هزینه تمام شده یعنی اینکه مزد کارگران را هم شامل می‌شود سرمایه‌داران برای اینکه سود بیشتری ببرند هزینه تمام شده (هزینه تمام شده - قیمت کالا) را کاهش میدهند برای اینکار یا مواد اولیه را ارزان می‌خرند (استعمار کشورهای عقب مانده) یا اینکه بکارگران مزد کمتری میدهند (استثمار کارگران) . این راه بهترین طریق سود بدست آوردن است . این توضیح بخاطر آنست که وقتی میگویند هزینه تمام شده ، بخاطر داشته باشید که این هزینه قراردادی است و الا هزینه‌ی تمام شده واقعی ، همان هزینه‌ی لازم برای تهیه‌ی مواد اولیه و استهلاك ماشین آلات کارگاه است .

ضمناً قیمت‌ها هم در تعیین مقدار سود موثرند و سرمایه‌داران با در دست داشتن انحصار

فروش ، از این راه ، سود فراوانی بجیب میزنند
(در این مورد بعدا بتفصیل بحث خواهد شد) .

۹ - قیمت ، عرضه و تقاضا :

قیمت ، معادل ارزش کالا در بازار است و
بعبارت دیگر معادل مقدار پولی است که خریدار
موقع خرید بفروشنده میدهد . قیمتها در بازار
در حال نوسان هستند ولی این نوسان همواره در
اطراف رقم هزینه تولید دور میزند مثلا اگر يك
جفت جوراب برای تولید کننده پنجاه ریال تمام
شده باشد ، در اینصورت قیمت جوراب در بازار
پنجاهریال خواهد بود ، یعنی گاهی ۵۵ یا ۵۴ .۰۰
ریال و گاهی ۴۵ یا ۴۶ ریال و گاهی هم ۵۰
ریال میگردد . حال باید دید علت اینکه قیمتها
برابر همان میزان تولید هستند چه میباشد .
این امر ناشی از قانون عرضه و تقاضا میباشد .
درست است که کالا ۵۰ ریال تمام شده ولی
اگر مشتری ۵۰ نفر باشد (تقاضا) و تعداد جوراب
تولید شده هم ۵۰ جفت باشد (عرضه) در
اینصورت قیمت ۵۰ ریال است . اما اگر يك
مرتبه تعداد خریداران بیشتر شد یعنی ۱۰۰ نفر

برای خرید ، وارد بازار شدند در اینصورت تقاضا برای جوراب زیاد شده است و قیمتها بالا خواهند رفت . پس اگر تقاضا زیاد شود قیمتها هم افزایش پیدا میکنند و عکس این موضوع نیز صادق است یعنی اگر تقاضا کم شود قیمتها نیز پائین میآیند . حال اگر در اثر زیاد شدن تقاضا قیمتها بالا روند چون عده‌ای قادر نخواهند بود بقیمت جدید جوراب بخرند لذا قیمتها در اثر کم شدن تقاضا دوباره پائین خواهند آمد از سوی دیگر وقتی که فروشندگان جوراب مشاهده میکنند که برای خرید جوراب بین خریداران رقابت در گرفته است و همه میل دارند که جوراب بخرند آنها سعی میکنند هر چه بیشتر جوراب تولید نمایند و بقیمت گران بفروشند مثلا جفتی ۸۰ ریال . در اینموقع بین تولید کنندگان رقابت در میگیرد و تولید زیاد میشود یعنی عرضه‌ی کالا زیاد میگردد و مقدارش در بازار آنقدر بالا میرود که به ۱۰۰ جفت برسد در این موقع قیمتها پائین میآیند تا به ۵۰ ریال برسد پس وقتی عرضه کالا زیاد بشود قیمت پائین میآید . عکس این مطلب نیز صحیح است . اگر قیمتها پائین بیاید عرضه کم میشود ، چون تولید

برای تولید کنندگان صرف نمیکند. بطور خلاصه، عرضه و تقاضا روی قیمت موثر است قیمت هم روی عرضه و تقاضا اثر متقابل دارد. قیمت کم و زیاد میشود ولی نه اینکه بدون حساب و کتاب نوسان کند بلکه همیشه قیمتها در اطراف هزینه تولید يك کالا دور میزند.

مطابق آنچه گفته شد فرمول قیمت با توجه به مساله‌ی عرضه و تقاضا از عناصر زیر تشکیل میشود:

استهلاك ابزار تولید + هزینه مسواد اولیه + سهم کار = قیمت

ولی از آنجا نیکه کارگران مزد واقعی خود را دریافت نمیکنند فرمول فوق بصورت زیر در میآید:

استهلاك ابزار تولید + هزینه مسواد اولیه + سود (ارزش اضافی) + مزد کارگر = قیمت

همانطوریکه قبلا گفتیم سرمایه‌داران برای بردن سود بیشتر اولاً مواد اولیه را ارزان میخرند ثانياً بکارگران مزد کمتر میدهند. البته سرمایه‌داران از بالا بردن قیمتها نیز میتوانند استفاده کرده، سود را افزایش دهند ولی این امر در

اقتصادی که تولید کنندگان با هم رقابت دارند چندان عملی نیست . با تمام اینها گاهی هم تولید کنندگان با هم تبانی کرده و قیمتها را گران میکنند در اصطلاح میگویند تولید را «انحصاری» کرده اند . (درباره انحصار بعداً توضیح میدهیم) این يك طريقه برای کسب سود بیشتر است . این نکته را باید یاد آور شد که در حال حاضر دولتها و کار فرمایان برای اینکه شرایط بهداشتی کارگران را بهتر کنند و آنها را سالم نگاه دارند و از این طریق از آنها استفاده بیشتری ببرند دست بایجاد بیمه زده اند . مسلم يك کارگر سالم بهتر میتواند کار کند و به سرمایه دار استفاده برساند .

سازمانهای بیمه ، شرکتهائی هستند که یا بوسیله افراد ایجاد میشوند (مثل بیمه ملی ، بیمه امید و بیمه اینگستراخ که توسط سرمایه داران داخلی و خارجی ایجاد شده است) یا بوسیله دولت (بیمه ایران) . کسی که بیمه میشود باید مقداری «حق بیمه» بپردازد . فرض کنید يك کارگر برای بیمه شدن در مقابل مرضی ، ماهی ۲۰ تومان بدهد . سازمانهای کار مقرر داشته اند که حق بیمه باید دو قسمت شود . مقداری توسط

کارگر و مقداری توسط کارفرما پرداخت گردد .
 مثلاً ۶۵٪ آنرا کارفرما و ۳۵٪ بقیه را کارگر
 بپردازد . کارفرما حق بیمه‌ای را که میپردازد یا
 از مزد کم میکند و یا اینکه اگر اینکار را نتواند
 بکند به قیمت میافزاید . پس مزد در اینحالت
 برابر است با مزد سابق منهای حق بیمه .
 بطوریکه مشاهده میشود حق بیمه ضرری بکار
 فرما نمیزند . علت اینکه عده زیادی از
 کارفرمایان از بیمه کردن کارگران خود طفره
 میروند سود جوئی و بی توجهی آنها نسبت
 بقوانین کار مربوط باخراج کارگران است ، چه
 در جانی که کارگران تعدادی از کارخانجات ،
 بیمه هستند هر کارفرمایی که کارگران خود را
 بیمه نکند مقدار حق بیمه‌ی پرداختی سهم کارفرما
 را بجیب خودش میریزد و ضمناً هر موقع کارگری
 مریض شد او را اخراج میکند .

سؤالات :

- ۱ - قیمت کالا را چطور تعیین میکنند ؟
- ۲ - افزایش قیمتها چه علتی دارد ؟
- ۳ - قیمت در اطراف چه محوری دور میزند ؟
- ۴ - اعتصابات کارگری چه اثری در قیمتها دارند ؟

- ۵ - چرا تولید کنندگان از بالا رفتن قیمت‌ها ترس دارند ؟
- ۶ - آیا کبار یک معلم و یا یک دانشمند از نظر تولیدی ارزش دارد ؟
- ۷ - آیا کار منفی در اجتماع وجود دارد ؟ آیا کسانی که خون کارگران را می‌مکند و سپس خود بخوشگذرانی می‌پردازند کار منفی انجام نمیدهند ؟
- ۸ - آیا اعتصاب کارگران بخاطر بالا بردن «زمان لازم» نیست ؟
- ۹ - ابزار تولید که بعد از مدتی فرسوده میشوند و از بین می‌روند ارزششان چه میشود ؟
- ۱۰ - قانون مفرغ مزد ها چه نتایجی در اقتصاد ببار می‌آورد ؟

فصل سوم

۱ - استعمار - استعمار :

فرض کنید يك تولید کننده در روز ۱۰۰ متر پارچه بتواند تولید کند و بفروشد . اگر پارچه متری ۸ ریال برایش تمام شود و بفروشد متری ۱۲ ریال ، در حقیقت بمقدار $4 \times 100 = 400$ ریال سود برده است ولی اگر این تولید کننده سعی نماید بعوض اینکه ۱۰۰ متر پارچه تولید کند مسلم است که سود او بیشتر میشود $4 \times 10000 = 40000$ یعنی ۴۰۰۰۰ ریال . ولی این همه پارچه را به که بفروشد ؟ در اینجا است که برای تولید کنندگان مسالهی «خریداره پیش‌میاید» یعنی برای هر عرضه‌ای باید تقاضا وجود داشته باشد . بدون وجود تقاضا و بازار فروش کسب سود امکان ندارد . جامعه سرمایه‌داری برای کسب سود به مشتری نیاز دارد حتی يك بقال هم بمشتری احتیاج دارد . پس ، داشتن تقاضا

و بازار فروش برای کشور های سرمایه داری از واجبات است یعنی اگر این امر وجود نداشته باشد آنها محکوم بورشکستگی هستند . پس اگر کشور های کوچک پارچه را از کشورهای بزرگ خریداری نکنند کارخانه های آنها از کار میافتند و آنها سودی نخواهند برد . در حال حاضر اگر کارخانه پتروشیمی ، مونتاژ ماشین ، ماشینهای حساب ، ماشینهای سواری و وسائل دیگر از این کشورها خریداری نشود آنها چگونه میتوانند سود بدست آورند ؟

فرض کنید در يك کشور افریقائی عده ای از قبایل نیمه عریان باشند و باصطلاح وحشی باشند ولی در عوض انواع و اقسام میوهجات و معادن را در اختیار دارند . حال اگر يك هیئت مذهبی بانجا برود و آنها را مسیحی کند و در نتیجه لباس بتن کرده و مثل بقیه متملن ! شوند در اینصورت اگر این افراد پنج میلیون نفر باشند و هر نفر اگر در سال فقط ۳ متر پارچه مصرف کند ، ۱۵۰ میلیون متر پارچه برفع کشوریکه این میسیون مذهبی را فرستاده است بفروش میرسد .

حال شما باید باین مساله که کشور ها

سعی دارند هر روز کشوری را زیر سلطه خود
 در آورند توجه داشته باشید • «استعمار» برای
 همین مساله بسوی کشورهای دیگر روی میآورد •
 آنها نه تنها دارند مواد اولیه و ثروتهای طبیعی
 و انسانی این کشورها را مفت و ارزان از
 جنگشان در میآورند بلکه سعی میکنند از این
 کشورها بعنوان بازار نیز استفاده کنند و کالا
 های خود را بفروش رسانند پس اگر مشاهده
 میشود که بر سر تصاحب يك کشور بین دو یا
 چند کشور بزرگ «جنگ» در میگیرد بیهوده
 نیست • آنها نمی خواهند از حق کشور کوچک
 دفاع کنند چون عملاً نشان داده اند که آدم حقوقی
 نیستند و نمیتوانند باشند • پس برای تصاحب
 مواد اولیه ارزان و بازارهای این کشور کوچک
 با یکدیگر وارد جنگ میشوند • هیتلر و نظائر
 او بخاطر تصاحب بازار و مواد اولیه ارزان بجان
 هم میافتند • اگر دول باصطلاح بزرگ سعی
 دارند در دادن وام و کارشناس امور اقتصادی
 و مالی و فنی نسبت بهم پیشی گیرند بخاطر همین
 مساله است که در این کشورها نفوذ نموده بازار
 این کشورها را قبضه نمایند •
 سود برای سرمایه داران يك مساله «حیاتی»

است . برای بدست آوردن سود بیشتر باید منابع مواد خام و بازارهای فروش را چه بتوسط زور و چه براههای دیگر بزیر سلطه خود در آورد . نهضت‌های آزادیبخش را هم که از دستورات بابا بزرگها (دول بزرگ استعماری برای خود حق‌پدري قائلند) اطاعت نمیکنند و خواستار پایان بخشیدن بتاراج منابع ملی خود هستند نیز بایستی وحشیانه سرکوب کرد .

سود باز هم سود ، تا ابد سود ، اینست هدف نهائی مشتی از اذل و آوباش که بخاطر بدست آوردنش دنیا را بخاك و خون کشیدمانند .

اما در مورد استثمار :

قبلا گفتم که بشر برای اینکه بتواند احتیاجات خود را برطرف کند میبایست کاربکند و با استفاده از طبیعت ، وسائل مورد احتیاج خود را تهیه کند . بعبارت دیگر این وسائل را «تولید» کند . بشر فقط از طریق تولید میتواند با احتیاجات خویش جامعه‌ی عمل بپوشاند .

فرض کنید در يك جامعه ، زمین باندازه‌ی کافی وجود داشته باشد و آب هم باشد . آیا در این جامعه خود بخود غذا و پوشاك بدست انسان

میرسد ؟ البته خیر . برای اینکه گندم یعنی غذای اصلی این جامعه آماده شود اعضاء این جامعه باید کار کنند البته زمین و آب (طبیعت) هم باید باشد تا گندم بوجود آید . بدون کار ، هیچ احتیاجی از انسانها رفع نخواهد شد حتی اگر زمین و آب هم باندازه کافی باشد . مگر اینکه از میوه ها و غذا های جنگلی و گوشت شکار و غیره استفاده نمایند که آنها مقداری کار لازم دارد .

بطور مثال در يك جامعه که افراد آن بگندم شیر ، گوشت ، پارچه ، صابون ، کتاب ، کاغذ ، نفت و برق ... احتیاج دارند برای رفع این احتیاجات باید آنها را تولید نمایند . یعنی عده ای کار کنند ، پارچه ببافند و عده ای دیگر کار کنند ، گندم تولید نمایند و عده دیگری کار کنند خیش بسازند و عده دیگری کار کنند گاو و گوسفند برای شیر و گوشت تربیت نمایند و در نهایت این تولیدات را بین خود تقسیم کنند تا همه از نعمت کار برخوردار باشند .

سؤال :

میتوانید بگوئید سطح زندگی بستگی بوجود چه عواملی دارد ؟

اگر مطالبی را که تا کنون گفته ایم خوب درک کرده باشید میتوانید به این سؤال پاسخ دهید . خوب حالا فرض کنید در جامعه فوق الذکر ، شیر باندازه کافی وجود نداشته باشد چه باید کرد ؟ حتماً عده‌ای باید نیروی خود را صرف اینکار نمایند و ساعات بیشتری از اوقات خویش را باین کار اختصاص دهند . اگر اجتماع بدین صورت پیش رود یعنی همه کار کنند و تولید نمایند و آنرا برادروار بین خود تقسیم کنند در اینصورت همه افراد جامعه از نعمتهای طبیعت و کار انسان استفاده خواهند کرد .

در جوامع اولیه وضع بدین منوال بوده است یعنی تولیدات به‌صورت همه مردم میرسیده است حال آنکه اکنون چنین نیست فرض کنید در همان جامعه‌ی مورد بحث، رئیس یا رهبر قبیله، تولیدات را پیش خود جمع کند و مقدار کمی از آنرا برعایا بدهد . در این صورت آیا يك فرد عادی از این جامعه میتواند هم گندم 3 هم شیر و هم پارچه ... مصرف کند ؟ البته که نه . چون او از نعمتها استفاده کمتری میکند و قسمت اعظم تولید در دست عده خاص جمع میشود و آنها هستند که از نعمتها استفاده میکنند و حتی مقداری از آنرا

هم تلف مینمایند • باین عمل میگویند «استثمار»

سؤالات :

- ۱ - آیا میتوانید بگوئید علت فقر در يك آبادی با وجود اینکه همگی زیاد هم کار میکنند چه میباشد •
- ۲ - آیا علت فقر مردم هند را میتوانید حدس بزنید ؟
- ۳ - چرا در جوامع فعلی که تولید خیلی زیاد است هنوز عدهای گرسنه‌اند ؟

اینگونه بود وضع تولید در اجتماعات اولیه که بطور اختصار شرح دادیم • در آن اجتماعات ابزار و آلات تولید هم بسیار ساده بود • بعد ها این ابزار و آلات تکامل پیدا کردند و در جوامع برده‌داری کامل‌تر شدند • باپیدایش سیستم ارباب و رعیتی (فئودالیت) این ابزار و آلات تکامل بیشتری پیدا کردند • تکامل این ابزار همچنان ادامه یافت و روز بروز که عالیتر میشد در دست عده معبود تری متمرکز میگردد • همین تملك ابزار تولید باعث تشدید استثمار گردید • همان‌طوریکه خودتان هر روز مشاهده میکنید که چگونه تصاحب يك کارخانه ، توسط یک نفر موجب شده

که صدها کارگر با حد اقل مزد وحد اکثر کار، بدون داشتن کمترین تامین زندگی جان بکنند و برای صاحب کارخانه هر چه بیشتر تولید نمایند و سودش را افزایش دهند یا يك ارباب را که با در دست داشتن تراکتور، موتورمپ، کمباین و غیره هر روز مقدار بیشتری از چنگ دهقان بی چیز میرباید. مثلا کارگری ممکن است روزی ۱۲ ساعت کار کند و فقط ۵۰ ریال مزد بگیرد در صورتیکه برای صاحب کارگاه ۴ جفت جوراب بافته است که هر جفت آن ۳۰ ریال ارزش دارد. اگر کلا ۴۰ ریال هم صرف تهیه مواد اولیه شده باشد باز صاحب کارگاه سی ریال از مزد کارگر را بچیپ زده است (ارزش اضافی) یا دهقانی را در نظر بگیرید که با چه مشقت و زحمتی در زیر آفتاب سوزان تابستان، عرق میریزد و مقداری گندم تولید مینماید ولی بعد از برداشت محصول مجبور است مقداری از آنرا بعنوان بهره مالکانه بارباب بدهد.

پس باین نتیجه میرسیم: برای اینکه تولید افزایش یابد و مردم از آن سهم بیشتری ببرند بایستی سهم یا بهره مالکانه، مالیات بی مورد، نزول... و بطور کلی «استثمار» را از بین برد.

سؤالات :

- ۱ - چرا کشورهای بزرگ سعی دارند مستعمرات بیشتری داشته باشند ؟
- ۲ - چرا تولید کنندگان سعی دارند مواد اولیه را ارزان بخرند ؟
- ۳ - اگر مزدها زیاد شود و یا اگر قیمت مواد اولیه گران گردد در صادرات چه تغییری حاصل میشود ؟
- ۴ - چرا سرمایه داران سعی دارند دستگامهای تولیدی از کار نیفتد ؟
- ۵ - علت اینکه سرمایه داران هرروز قوی تر و ثروتمند تر میشوند چیست ؟
- ۶ - وضع کارگران و دهقانان را از نظر استثمار بطور خلاصه بررسی کنید
- ۷ - بهره‌ای را که دهقانان بیاتکهای تعاونی و کشاورزی و نزول خواران می پردازند ، حق بهداشت ، دودر صد عمران ده ... چه تأثیری در زندگی آنها دارند ، آیا سطح زندگی آنها را بالا میبرند یا پائین میآورند
- ۸ - میدانید که در اسلام نزول خواری حرام است یعنی اگر کسی بدیگری پول قرض دهد و سپس مقداری هم سود بگیرد حرام

است . حال اگر آقای الف مقداری از آقای ب قرض کند و با آن مقداری زمین خریداری نماید و در آن پزراعت بپردازد و سپس از محصول بدست آمده پول آقای ب را مسترد کند ، آیا اگر در این موقع آقای ب مقداری هم پول بعنوان سود یا نزول بخواهد اینکارش از نظر اسلام صحیح است یا غلط ؟ اگر غلط است پس چرا مالکین زمین یا دهات ، مقداری از کار دهقانان را بعنوان بهره مالکانه بخود اختصاص میدهند ؟

۲ - مالکیت خصوصی و مالکیت عمومی :

در بحثهای گذشته اهمیت تولید و ابزار تولید را در هر جامعه یادآور شدیم و اکنون به بحث دیگری میپردازیم . اگر در جامعه‌ای ابزار تولید (گاو آهن ، گاو ، تراکتور ، کارخانه ...) از آن يك عده‌ی معین باشد در این صورت میگویند در این جامعه «مالکیت خصوصی» وجود دارد . ولی اگر بر عکس ابزار تولید مال همه باشد میگویند مالکیت عمومی هست . در اجتماع فئودالی

مالکیت خصوصی بود . بعد از انقلاب صنعتی (۹) که جوامع ، صنعتی شدند و ابزار تولید تغییر کرد و بصورت تکامل یافته (ماشینها و کارخانه ۰۰۰) در آمد باز هم این ابزار تولید در مالکیت خصوصی افراد ماند باین اجتماع میگویند اجتماع سرمایه داری یعنی يك اجتماع صنعتی که ابزار تولید در آن در تصرف عده خاصی است . باین نوع ابزار تولید هم میگویند «سرمایه» . پس در اجتماع بردهداری و فئودالی و سرمایه داری مالکیت خصوصی میباشد . اما مالکیت عمومی یعنی اینکه اگر زمینی وجود دارد ، اگر نهر آبی هست ، اگر باغ و کارخانه و تاسیساتی وجود دارد ، همه ، از آن استفاده نمایند و مال هیچکس نباشد . این همان مفهوم مذهبی است که میگوید همه چیز از آن خداست و مالک حقیقی اوست و این نعمات امانتی است در دست ما و کسی حق سوء استفاده از آن یا محروم کردن دیگران را ندارد . مثلا اگر يك کارخانه مال ملت باشد از منافع و محصولات آن تمام مردم استفاده خواهند کرد . سرمایه داران از بوجود آمدن این نوع مالکیت ترس دارند ولی کارگران از بوجود آمدن آن شاد

(۹) بعدا روی این موضوع صحبت خواهد شد

قانون و مسائل از این قبیل را فرهنگ اجتماعی یا روبنا میگویند .

اگر مردم رشوه میگیرند ، اگر مردم دزدی میکنند ، اگر مردم خیانت میکنند ، اگر مینی ژوپ در جامعه رسوخ پیدا میکند ، اگر بیتل ها و همپی ها در جامعه پیدا میشوند ، اگر پارتی بازی میشود ، اگر افراد بی لیاقت بمشاغل حساس میرسند ، اگر کسانی را که حرف حق میزنند در ته زندانها سر میبرند و نابودشان میسازند ، اگر مردم مبارزه میکنند ، اگر عدهای بوطن و ملت خیانت میکنند ، اگر از کشوری طرفداری میشود و کشور دیگری محکوم میگردد همه علت زیربنائی دارد و تمام اینها روابط اجتماعی و فرهنگ اجتماع و روبنای جامعه هستند . آیا اکنون میتوانید يك تصور کامل از روبنا و زیربنا در مغز خود داشته باشید ؟

بهرتر است در باره ی زیربنا و روبنای اجتماع برای شما توضیح بیشتری داده شود .

گفتم سرمایه داران ، ابزار تولید را مالك هستند و برای بدست آوردن سود بیشتر ، باید تولید و فروش خود را زیاد کنند و از طرف دیگر

میشوند : چون انگل‌های جامعه از بین میروند و کارگران بحق خود می‌رسند . در مورد دهات، اگر مالکیت خصوصی بدهقانان منتقل شود و اگر در دهات همه باهم برادروار کار کنند و نتایج را برای استفاده همگان قرار دهند آنوقت در روستاها هم مالکیت عمومی برقرار شده است . البته اگر انسانها نتوانند باین مرحله از تکامل برسند باید گفت که دیگر بشر واقعا پیشرفت کرده است .

۳ - زیربنا و روبنا :

از آنجا که در مالکیت خصوصی ابزار تولید در دست عده معدودی متمرکز شده بنابراین ، تنها آنها از نتایج تولید بهره‌مند میشوند و این امر موجب فقر عده‌ای و غنای عده دیگر میگردد .
نوده های مردم که صاحب ابزار تولید نمیباشند و سهم کمی از تولید میبرند فقیر میشوند . تمام مسائل اجتماعی از این موضوع سرچشمه میگردد .
آن مسائلی که شامل ابزار تولید و مالکیت میگردد در اصطلاح اقتصاد میگویند « زیربنا »
و سایر مسائلی از قبیل دزدی ، احترام گزاردن ، فقر ، گرسنگی ، فحشا ، عادات و رسوم :

مواد اولیه ارزانی هم باید خریداری نمایند .
 اینها در کشورهای دیگر با انواع و اقسام وسائل
 بهدفعهای خود میرسند . مثلاً در کشوری دو
 دستگی ایجاد کرده و از این آب گل آلود ماهی
 گرفته و منظور خود را عملی مینمایند . در واقع
 بسیاری از دو دستگی ها علتی جز استعمار و
 استثمار ندارد . اگر کسی بخواهد برنامه های خود
 را برای رفع اینگونه دو دستگی ها تنظیم نماید باید
 اول نفوذ و استعمار خارجی را بر کند و برای
 اینکه روبنا را اصلاح کند باید بزیربنا توجه
 و توسل جوید .

مثالی بزینم : استعمار روس تزاری و

انگلستان و در حال حاضر ، امریکا و صهیونیسم ،
 بهائیت را در ایران تقویت کرده و میکنند این
 اختلاف که در بین ایرانیان ایجاد شده بطور قطع
 بنفع آنها بوده و هست . بهائیت هیچ علتی ندارد
 جز استعمار خارجی که میخواهد بدین وسیله
 اتحاد را برهم زند و در داخل طرفدارانی جدی
 برای خود دست و پا کند . حالا اگر کسی مبارزه
 با بهائیت را هدف خود قرار دهد کار درستی
 کرده است ؟ در حالیکه ما میدانیم بهائیت بدون
 عامل خارجی چیزی نیست . بفرض کسه کسی

بهائیت را از بین ببرد آیا استعمار چیز دیگری را علم نمیکنند؟ همیپی گری، عقاید تحریف شده، این سینماها و روزنامهها و این فرهنگها که همه تفرقه اندازی میکنند و عقاید صحیح را از بین میبرند خطری کمتر از بهائیت دارند؟ بطور قطع ما نمیتوانیم هدف خود را آن بگیریم که مثلا سینماها از بین بروند یا روزنامههای منحط نابود شوند.

اینرا میگویند مبارزه با «معلول» نه مبارزه با «علت». چرا روزنامهها مطالب منحرف کننده مینویسند؟ چرا بهائیت بوجود میاید؟ چرا فیلمها جوانان را منحرف میکنند؟

این درخت، درخت سودپرستی استعمار خارجی و ارتجاع داخلی و بطور کلی جهان سرمایه داری، هزارها شاخه دارد. مبارزه با یکی از این شاخهها احمقانه است و در واقع در همان حالی که ما با تمام نیروی بسیج شده خود یک شاخه را از بین میبریم (که موفق هم نخواهیم شد) صدها شاخه دیگر بوجود آمده است. این درخت را باید از ریشه، مورد حمله قرار داد. ما باین مطلب ایمان داریم که روینا (تربیت و طرز تفکر، بهائیت، همیپی گری، روزنامههای منحرف

کننده ، کتابهای مبتذل ، افراد بزهکار ، سخن
گویان منحرف ، دزدی ، رشوه ، فحشاء ، اوطاف
مینی ژوپ ، هروئین ، تریاک و تنظیم روابط دختر
و پسر (۰۰۰۰۰۰) بدون تغییر زیر بنا قابل اصلاح
و تغییر نیست .

حتما خواهید گفت دلیل شما چیست ؟ چه
دلیلی بهتر از تاریخ وجود دارد . در عرض ۲۰ سال
گذشته با تمام مبارزاتی که شده آیا اینها ، این
فساد و بدبختی جامعه بیشتر شده است یا کمتر ؟
ولی مشاهده میکنیم در کشورها نیکه با روبنا
کاری نداشته و زیر بنا را عوض کرده اند روبنا هم
خیلی زود تغییر کرده و اصلاح شده است . بنا
بر این در حال حاضر بسیج جوانان و نیروهای
مترقی برای مبارزه با روبنا ، آب در هاون کوبیدن
است و هیچ نتیجه ای از اینکار حاصل نمیگردد .

**در کشور هائیکه زیر بنا سالم است از
طریق روبنا در تحکیم زیر بنا میتوان کوشید .**

اکنون میتوانید یک تصور کامل از روبنا
و زیر بنا داشته باشید . اگر شما خواستید در
یک کارخانه که مال آقای X است و مثلا ۵۰۰۰
نفر کارگر دارد بفرض عدالت را اجرا کنید و حق
هر کارگر را بخودش برگردانید نمیتوانید

همینطوری باقay x بگوئید : آقای x لطفا
مزدها را زیاد کنید و وسائل رفاه و آسایش
کارگران را فراهم کنید و ۰۰۰ این آقای x که
سرمایه‌دار و صاحب کارخانه است شب و روز را
بخاطر بچنگ آوردن سود زنده است . او حاضر
نیست دیناری بمرزدها افزوده شود .

برای تغییر روبنا (افزایش مرزدها و تغییر
شرایط کار) لازم است که ما زیربنا را تغییر
دهیم (۱۰) . یعنی اگر يك دولت صالح و از خود
ملت سرکار آید این کارخانه را ملی میکند آنوقت
همه کارگران مرزده بیشتری خواهند گرفت .

رعیت همیشه نوکر ارباب بوده است چون
ارباب مالك زمینهای او بوده و گاو برای شخم‌زدن
داشته است . وضع زندگی او هیچ موقع خوب
نبوده چون روابط تولیدی که بین او و ارباب
وجود داشته او را وادار میکرده که سهم کمی از
گندم تولید شده ببرد . در نتیجه او با این گندم

(۱۰) شرط بهتر شدن زندگی مردم ، یکی از
بین رفتن استثمار و دیگری عالیتر شدن ابزار
تولید است .

کم چگونه میتواند غذای سیر بخورد ؟ چگونه
 میتواند برای بچه هایش وسائل آسایش و تحصیل
 فراهم کند ؟ چگونه امکان دارد او برای خود حمام
 درست کند ؟ چگونه او میتواند پوشاک بهتری
 برای خود و خانواده اش تهیه نماید ؟ پس برای
 اینکه درد های این رعیت دوا شود باید دسترنج
 او را بحیب ارباب نگذاریم برود یعنی باصل و
 ریشه درد برداریم . پس باید زیر بنا را تغییر
 داد یعنی مالکیت زمین را از ارباب سلب نموده
 و بدلقان گفته شود هر چه تولید کردی مال
 خودت ... در اینصورت وضع زندگی دهقانان
 بهتر خواهد شد (روبنای زندگی او تغییر خواهد
 کرد) حال اگر بخواید وضع زندگی باز هم
 بهتر شود باید علاوه بر این زمینها ، زمینهای
 دیگری هم زیر کشت آورد و بیشتر کار کند
 و ابزار تولید بهتری را هم بکار برد .

شما هر روز در اطراف خود مشاهده میکنید
 که چگونه صاحبان کارخانه ها دسترنج کارگران
 را بنحود اختصاص میدهند و بآنها حقوق واقعی -
 شان را نمیدهند یعنی آنها را استثمار میکنند .

برای اینکه استعمار از بین برود باید زیربنای
 تغییر کند . مسلم است اگر کارگری
 پول باندازه‌ی کافی برای تشکیل یک زندگی
 ساده داشته باشد ازدواج نموده
 و دیگر بدنبال فحشاء نمیرود . مسلم یک فاحشه
 زندگی در خانواده را بزندگی در فاحشه‌خانه
 ترجیح میدهد و مسلم شاگرد قاچاق فروش که
 هر آن مرگ را جلو چشم میبیند زندگی ساده
 را البته اگر وجود داشته باشد به قاچاقچی‌گری
 ترجیح میدهد . تا زمانیکه استعمار در جامعه
 وجود داشته باشد هیچ‌وجه نمیتوان از اینگونه
 انحرافات جلوگیری کرد . بانطق و خطابه و حرف
 کار درست نمیشود فقط با از بین بردن استعمار
 و برقراری عدالت واقعی که جلوه گاه آن عدالت
 اقتصادی است میتوان تمام انحرافات پایان
 داد . تا زمانیکه در اجتماع ما کار پیدا نشود ،
 فقر وجود داشته باشد ، اغنیاء با ثروت بیکران
 خود جولان کنند ، شهرتو از فاحشه‌ها پر خواهد
 بود ، دزدی کار عادی بحساب خواهد آمد و
 خیانت ، امری طبیعی خواهد بود . خیانت وقتی
 غیر طبیعی است که عدالت کاملاً اجراء شود . در

آنصورت است که کسانی نظیر « شرخر » (۱۱) دیگر
بوجود نخواهند آمد . يك نگاه به صفحه حوادث
روزنامه ها و دقت در آن بما میآموزد که اکثر
و شاید تمام خیانتها و انحرافات ناشی از بیکاری،
فقر ، بی فرهنگی (که خود ناشی از فقر است)
و تربیت غلط (ناشی از فقر) میباشد .

بدون تغییر زیربنا ، تغییر روبنا امکان پذیر
نخواهد بود و حتی فکر کردن در امکان تحقق
آنها احمقانه است . اگر در جامعه ، عدالت در امر
استخدام وجود نداشته باشد مسلم رشوه و پارتی
بازی باید اجراء شود . از بین بردن رشوه و ...
در این جامعه بهیچوجه امکان پذیر نیست مگر
آنکه جامعه بکلی عوض شود .

در اینجا باید بيك نکته دقيقا توجه کنیم :
برای تغییر زیربنا بایستی کوشش شود . زیربنا
هرگز خود بخود تغییر نمی یابد .

(۱۱) « عبدالله شرخر » ، فردی بود نزول خوار
که با خرید سفته و اسناد و اخواستی و نقد کردن
آن از طریق داد گستری و بگروگرفتن اموال مردم
ثروت هنگفتی بهم زده بود و بالاخره بدست یکی
از بدسکارانش با کاردکشته شد .

ولی این کوشش را چه کسی باید بکند ؟
 آنکس که مورد ظلم وضع موجود است ، آنکس
 که زیربنای فعلی ، او را بنده کرده است .
 کارگران و دهقانان اند که برای بر هم زدن
 سیستم سرمایه‌داری و فئودالیت کوشش میکنند
 و میخواهند هر چه زود تر حق خود را از غاصبان
 بگیرند .

سئوالات :

- ۱ - چون حق عده‌ای از بین میرود یا بستی
 باندازه همین حق دزدی شود یا اینکه باید
 در فکر چاره اساسی بود ؟
- ۲ - از بین رفتن مالکیت خصوصی چه نتیجه‌ای
 برای جامعه بیار می‌آورد ؟
- ۳ - برای افزایش تولید ، کارگران و دهقانان
 چکار باید بکنند ؟
- ۴ - چرا کارگران اعتصاب میکنند ؟
- ۵ - چرا در انقلاب اکتبر کارگران کارخانه‌ها
 را تصاحب کردند و دولت شوروی تمام
 کارخانه‌ها را ملی کرد ؟
- ۶ - چرا دهقانان همیشه با مالکان دعوا و جنگ
 دارند ؟

- ۷ - چرا کارگران هر موقع بخواهند قد علم کنند از طرف دولت گوییده میشوند ؟
- ۸ - چرا کارگران فرانسوی شورش کردند ؟ و اینک چرا در ایتالیا و سایر کشورهای غربی کارگران قیام کرده‌اند ؟
- ۹ - چرا با حرف نمیشود مردم را وادار کرد که دروغ نگویند و یا رشوه نگیرند و یا رشوه ندهند ؟
- ۱۰ - آیا سرمایه‌دار میتواند کارگر را واقعا در سود کارخانه شریک کند ؟
- ۱۱ - کارگران از چه راهی میتوانند کارخانه‌ها را تصاحب کنند و سرمایه‌داران غاصب وانگل را از میدان بدر کنند و از دسترنج خود استفاده نمایند ؟

فصل چهارم

۱ - انقلاب صنعتی :

قبلا گفتیم که تولید افزایش پیدا نمیکنند مگر اینکه اولاً استثمار از بین برود و ثانیاً مجموع ساعات کار در جامعه ، افزایش یابد بعبارت دیگر بیکاری از بین برود و همه کار کنند . اکنون بیک عامل دیگر که باعث ازدیاد تولید میشود اشاره میکنیم .

راه دیگر افزایش تولید ، بهتر نمودن ابزار کار است . فرض کنید یک پیشهور بادستگاه گلیم بافی خود در روز ۴ متر گلیم بیافد برای اینکه تولید این پیشهور زیاد شود یا باید پیشهور شبها هم کار کند و یا اینکه دستگاه گلیم بافی بهتری تهیه نماید مثلاً یک ماشین گلیم بافی بخرد . در اینصورت او میتواند روزانه ۴۰ متر گلیم بیافد . بهتر شدن ابزار تولید با افزایش تولید کمک زیادی میکند .

ابزار تولید از چه موقع تکامل یافتند ؟
قبل از اینکه ماشین بخار اختراع گردد کلیه
دستگاههای بافندگی و غیره دستی بود . ولی در
سال ۱۷۶۴ با کشف قوهی بخار توسط وات و
تکمیل آن بوسیله یاپن ، ناگهان در صنایع تحول
و انقلابی ایجاد شد . کلیه دستگاههای بافندگی
دستی بصورت ماشینهای خود کار در آمد و در
این حال یک ماشین در یک روز میتواندست ۲۰
برابر یک کارگر ، پارچه تهیه کند . این کشف و
اختراع بزرگ باعث شد که ابزار تولید
(دستگاههای بافندگی) تکامل یابد و بمشین
تبدیل گردد و در نتیجه تولید نیز افزایش حاصل
کند .

مسلم است که اختراع این ماشینها با
مخالفت کارگران روبرو شد و آنها میخواستند
ماشینها را از بین ببرند . چون این ماشینهای
لعنتی باعث بیکاری آنها میشد . (اگر حکومت
دهقانی و کارگری باشد یعنی همواره منافع طبقات
زحمتکش را در مد نظر داشته باشد دیگر ترسی
از ماشینی شدن و بیکاری موردی نخواهد داشت .
چون اگر ماشینی شدن یک کارخانه عدهای را
بیکار کند بلا فاصله ، کارگران بیکار شده در

رشته‌های دیگری مشغول کار خواهند شد و اصلاً بیکار وجود نخواهد داشت) بدین ترتیب اولین بار در انگلستان ماشینهای پارچه‌بافی جای کارگران دست باف لانکشاير را گرفت. پس نتیجه میگیریم که یکی دیگر از راههای افزایش تولیدات، بکار گرفتن ابزار تولید بهتر میباشد. برای تکامل دادن ابزار تولید موسسات علمی و تحقیق دانشمندان و غیره ضروری است.

تا قبل از انقلاب صنعتی کلیه تولیدات، دستی و اکثر آنها هم کالاهای دامی و کشاورزی بود ولی رخنه‌ی ماشینها در کشاورزی و دامپروری و صنایع باعث شد که روز بروز بر شدت قدرت ماشین افزوده شود، چون این امر با طبیعت بشر هم جور در می‌آید. بشر میخواهد تولید را زیاد کند و چون بوسیله ماشین میتواند این کار را انجام دهد پس حتماً ماشین را در زندگی تولیدی خود وارد میکند. کسانی که با ماشین کار میکنند دیگر کشاورز یا يك شاگرد و پیشه‌ور نیستند بلکه بانها کارگر میگویند. دهقانان در دهات مشغول کارند ولی ماشین در شهرها گسترش پیدا میکند و کارخانه‌های بزرگ ایجاد میشود و توده‌های عظیمی از این دهقانان بکارگر تبدیل میشوند.

جوامعی که صنعتی هستند قبل از انقلاب صنعتی،
افرادشان دهقان و پیشه‌ور بودند ولی اینک که
صنایع در تمام رشته‌ها گسترش یافته اکثر افراد
این جوامع را کارگران تشکیل می‌دهند .

سؤال :

بغیر از دهقانان و پیشه‌وران چه کسانی در
جوامع صنعتی زندگی میکنند ؟
در حال حاضر و در آینده اکثریت عظیم
مردم جهان را چه کسانی تشکیل داده و خواهند
داد ؟

اگر قرار باشد همیشه نفع اکثریت را در
نظر گرفت در کشورهای صنعتی نفع چه کسانی
باید تامین شود ؟

در هر صورت خواه ناخواه کشاورزی هم
صنعتی میشود و تمام رشته‌های موجود در اجتماع
از نعمت صنعت برخوردار خواهند شد .
حال که انقلاب صنعتی را بازگو کردیم نتایج
و اثرات آنرا نیز باید روشن سازیم :

قبلا این مساله را بدانید که در جوامع اولیه
کسی صاحب و مالک چیزی نبود . اگر کلبه‌ای بود
اگر وسیله‌ای در این جامعه برای تولید وجود

داشت و یا اگر تولیدی میشد (کشت) ،
شکار و ۰۰۰) متعلق بهمه بود . کسی نمیتوانست
بگوید این زمین مال من است یا این گندمها مال
من است . در واقع و بقول معروف همه چیز
« صلواتی » بود یعنی همه کار میکردند و همه از
همه چیز استفاده مینمودند اگر يك فرد شکاری
میکرد نمیگفت این فقط مال من است من باید آنرا
ببزم و بخورم .

این جامعه هر چند که از لحاظ تمدن در
سطح پائین قرار داشت ولی افسراد آن در صفا
و صمیمیت با یکدیگر زندگی میکردند و در مواقع
ضروری ، در نهایت فداکاری ، از جامعه خود هم
دفاع مینمودند و در راه آن کشته میشدند . ولی
این وضع ادامه پیدا نکرد بلکه با تکامل قسوی
فکری بشرکه ناشی از احتیاجات او بود علمای
پیدا شدند که دیگران را بصورت برده ، استخدام
کردند و از آنها کار کشیدند و تمام دسترنج
آنها را بخود اختصاص دادند و فقط يك نان بخور
نمیری بآنها میدادند . فرض کنید یکنفر صاحب
دو برده باشد و آنها را بکار وادارد . اگر این
بردهها برای خود کار میکردند هر يك مثلاً
در سال ۴۰۰ کیلو گندم تولید مینمودند و مقداری هم

پارچه میبافند و برای خود کلبه‌ای هم درست
 میکردند و خلاصه برای خودشان خیلی چیزها
 مهیا میکردند و حتی ممکن بود چند درخت میوه
 هم در مزرعه خود بکارند. ولی برده‌دار تمام
 نیروهای آنها را بخود اختصاص میدهد و آنها
 را وادار میکند تا برایش گندم بکارند، خانه
 بسازند و درخت بکارند، یعنی تمام نیروی کار
 آنها در جهت ثروتمند کردن برده‌دار بکار میرود.
 حالا یکی ممکن است بگوید این برده‌دار مگر
 چقدر گندم احتیاج دارد و این گندمها را چه
 میکند؟ درست است. ممکنست برده‌دار حتی از
 برده‌ها هم گندم کمتری مصرف کند چون او غذاهای
 لذیذ دیگری هم میخورد. ولی برده‌دار احتیاجات
 دیگری هم دارد. او میخواهد خانه‌ی خوب داشته
 باشد. برای زنش نوکر استخدام کند، باغ لازم
 دارد تفریحگاه لازم دارد و... اگر فرضاً هیچ
 جامعه دیگری وجود نداشته باشد گسه برده‌دار
 گندمهای خود را بان جامعه بفروشد در اینصورت
 او میاید و از تولید کنندگان گندم میکاهد.
 میگوید ۱۵ نفر گندم تولید کنند و ۵ نفر بکار
 های دیگر بپردازند. گندم آن ۱۵ نفر را وقتی
 بدست آورد مقداری را خود برمیدارد و مقداری

هم بیان ۵ نفر میدهد و مقداری هم بصرف خود
۱۵ نفر اختصاص میدهد . از همین جا بنای
«هرز روی» نیروی کار گذاشته میشود . ۵ نفر
نیروی کارشان بیهوده مصرف میشود و فقط
برده‌دار از آن استفاده میکند در حالی که اگر
آنها برای خود کار میکردند احتیاجی به تفریحگاه
ساختن و نوکری ۰۰۰ نداشتند . چون احتیاجات
واجب تری داشتند . بطور کلی اگر در يك جامعه
يك کالا تولید شود و این کالا در دست یکنفر
محدود شود چون این کالا بدرد او نمیخورد و
بیش از مصرف لازم ندارد و همیشه تولید و
مصرف باید برابر باشند او میاید از تولیدکنندگان
میکاهد و آنها را در کارهای دیگر بکار میگمارد .
خالا فرض کنید این جامعه با جامعه دیگری رابطه
داشته باشد . در اینصورت مازاد تولید هرچه
هم که باشد با جوامع دیگر مبادله میشود و
متقابلا از آنها آنچه مورد احتیاج برده‌دار است
خریده‌اری میشود . این مازاد تولید که در دست
برده‌دار جمع میگردد (و به بیان امروزی « پول
اضافی ») باعث میگردد که نیروی کار از مسیر
خود منحرف شده و بکارهای دیگر کشیده شود .
گفته بودیم که انسانها بتولید احتیاج دارند

چون بزندگی احتیاج دارند . به پول نیز احتیاج دارند بخاطر اینکه تولید را بدست آنها می‌رساند . پس اگر پول دست کسی باشد میتواند دیگران را وادار کند بهر کاری دست بزنند . اگر برده - دار به تفریحگاه احتیاج داشته باشد فوری عده‌ای نیروی کار خود را در اختیار او می‌گذارند . اگر بولداری به کاباره احتیاج داشته باشد فوراً عده‌ای برایش می‌سازند و عده‌ای برایش می‌رقصند . اگر بولداری ، زن ، مشروب ، تریساک ، هروئین ... لازم داشته باشد برای او حاضر میشود و عده‌ای بهمین منظور نیروی کار خود را در اختیار او می‌گذارند .

اگر در جامعه‌ای ۱۰۰ میلیون ریال گنندم تولید شود و کسی هم بکاری دیگر مشغول نباشد و همه برادروار زندگی کنند هیچ نیروئی هرز نخواهد رفت . ولی بمحض اینکه عده‌ای پیدا شوند و ۵۰ میلیون ریال این تولید را تصاحب کنند ، در نتیجه ، این عده ، مقداری محصول بیش از مصرف خواهند داشت . ولی چطور میتوان این مازاد بر مصرف را خرج کرد ؟ بهترین راه آنست که عده‌ای را بسوی کارهای دیگر کشاند و بعد این پول یا تولید را بانها داد . این عمل خود

بخود صورت میپذیرد . علم تعادل در ثروتها باعث میشود که مقداری از نیروی کار جامعه در راههای غیر ضروری صرف شود . این کارها فقط ببرد صاحبان ثروت میخورد و انسانهای بی چیز هیچ احتیاجی بانها ندارند . هزاران نفر در امور مربوط بفضلا ، میلیونها نفر در امور تبلیغاتی ، هزاران نفر در ساختن کاخها و ویلاها و دهها هزار نفر در ساختن باشگاهها و کاباره ها مشغول میشوند . در حقیقت این عده از کارهای ضروری که برای جامعه لازم است بلزداشته میشوند . این اولین ضربه ایست که علم تعادل ثروتها بر پیکر نیروی کار جامعه و به پیگرد فرهنگ جامعه میزند .

در صورتیکه اگر مردم همه بکارهای تولیدی میپرداختند و این نوع توزیع غیر عادلانه ثروت وجود نداشت کسی پیدا نمیشد که پول زیاد داشته باشد و میلیونها نفر را در کارهای خصوصی خود مشغول کند تا برای او قصریخ بسازند ، تابستان و زمستان با نیروی برق ، یخ درست کنند و وسائل شهوترانی را از گوشه و کنار جهان فراهم آورند . یا نیروی کار هزاران نفر را در خیمه شب بازیهای تاجگذاری بهسر

دهند . در جامعه‌ایکه پول خدای مطلق باشد جز این انتظاری نمیتوان داشت . در جوامع صنعتی فعلی وضع بدتر از آنست که تصور میشود . روزانه صدها میلیون ریال کالا توسط کارگران تولید میشود که مقدار بیشتر آن بصورت کالای اضافی در جامعه میماند . در اینجاست که عده‌ای از تولید دست میکشند و بکارهای غیر تولیدی و غیر لازم میپردازند و به انکل های اجتماع تبدیل میشوند .

اگر تمام افراد جامعه کار کنند و روزانه ، یکی ۲۰۰ ریال مزد بگیرند تولید خیلی زیاد میشود . ولی اگر اقلیت ممتاز ، باین کارگران (مثلا ۱۰۰۰ نفر) روزانه ۱۰۰ ریال مزد بدهند و بقیه را که صد هزار ریال میشود خود بردارند در اینصورت عرضه‌ی کالا بارزش ۲۰۰×۱۰۰۰ ریال خواهد بود در حالیکه کارگران فقط ۱۰۰×۱۰۰۰ ریال در دست دارند و بهمین علت مقداری کالا در بازار پاد خواهد کرد و کارگران قدرت خرید آنها را نخواهند داشت . برای بر طرف کردن این عدم تعادل در عرضه و تقاضا عده‌ای از تولید دست کشیده و بکارهای غیر تولیدی (نظیر کاخ سازی ، اتوبان سازی ، گاردن پارتنی سازی ،

مشروب سازی ، کاباره سازی و ایجاد دانسینگه
 و فحشاء و هزاران کار مزخرف دیگر که فقط
 عده‌ای از آن برخوردارند) میپردازند . یعنی
 آنها هم 100×1000 ریال از این کارها مزد
 میگیرند و در نتیجه در بازار تقاضا
 ($100 \times 1000 + 100 \times 1000$) مساوی
 عرضه (200×1000) میگردد .

مثال دیگری بزنیم . در هر جامعه ای که
 تولید کنندگان تمام تولیدات خود را تصاحب
 نکنند یعنی اینکه مثلا هر تولید کننده روزانه
 ۱۰۰ ریال کالا تولید کند ولی ۸۰ ریال مزد
 بگیرد در اینصورت آیا همیشه مقداری از تولیدات
 این جامعه بی مشتری خواهد بود ؟ بالفرض اگر
 جامعه مورد بحث ما ۱۰۰ نفری باشد در اینصورت
 اینعه باندازه ۱۰۰۰۰ ریال کالا تولید کرده‌اند
 ولی خود فقط ۸۰۰۰ ریال مزد گرفته‌اند یعنی
 فقط باندازه ۸۰۰۰ ریال میتوانند مصرف کنند .
 پس این جامعه هر روز باندازه ۲۰۰۰ ریال کالای
 اضافی خواهد داشت . برای حل این مشکل
 و مصرف کالای اضافی عده‌ای بکار غیر ضروری
 کشانده میشوند یعنی نیروی کار بهر خد
 رفت .

برگردیم بانقلاب صنعتی و اثرات آن . در فوق با مثالهای متعدد گفتیم در جامعه ایکه عده‌ای بیش از سهم خود از تولیدات تصاحب کنند نتیجتاً جامعه با مشکل کالاهای اضافی روبرو میشود و ناچار عده‌ای بکارهای غیر تولیدی میپردازند . ولی سرمایه‌داری که تولید بیشتری را بخسود اختصاص داده مسلماً قادر نیست همه آنرا خودش مصرف کند او بدنبال طلا میگردد پس باید اضافه بر مصرف خود را بفروشد و تبدیل بطلای ناب کند تا بهر نحوی که مایل است از آن استفاده کند . گفتیم که بازار داخلی نمیتواند تمام این اضافه تولید را مصرف کند هر چند که عده‌ای هم بکارهای غیر تولیدی کشیده شوند . پس باید آنرا بخارج از کشور صادر کرد و فروخت .

تا قبل از انقلاب صنعتی ، انگلیسها ، پرتغالیها و اسپانیائیها بکشور های دیگر دست اندازی میکردند ولی نه بخاطر فروش کالاها بلکه برای بدست آوردن معادن طلا ، نقره ، عاج مس ، مواد غذایی و غیره . ولی در حال حاضر علاوه بر این مسائل یعنی دست اندازی بمنابع ثروت يك کشور بدون اینکه چیزی در مقابل آن

پرداخت شیود (استعمار مستقیم = کلنیالیزم) استعمارگر از طریق فروش کالاهای خود منابع این کشورها را نیز تصاحب میکند و همان وسائل را از این طریق بدست میآورد (استعمار غیر مستقیم = نئوکلنیالیزم) بطور قطع استعمار جدید وحشیانه تر از استعمار پرورشهای سابق است. در حقیقت وقتی يك کشور سرمایه‌داری یکمتر پارچه که مثلاً یک ساعت برای تولیدش وقت صرف شده، به اندونزی که کاتوچو تولید میکند صادر میکند و در مقابل یک کیلو کاتوچو که برای تولیدش مثلاً دو ساعت وقت صرف شده است میخرد در واقع از یکساعت کار و دسترنج کشاورز یا کارگر اندونزی مجانا منتفع میشود (استثمار). بهین علت است که میگوئیم استعمارنو، نامرئی و وحشیانه تر است.

سئوالات :

- ۱ - چرا تولیدات همیشه بیشتر از مقدار پولی است که برای مصرف وارد بازار میشود ؟
- ۲ - چرا امریکا وسایر کشور های امپریالیستی سعی در دست اندازی بمنافع سایر کشور ها دارند ؟

- ۳ - برادران راپرت شرلی و آنتونی شرلی برای چه وارد ایران شدند ؟
- ۴ - چرا همه سعی دارند در ازاء کالا ها طلا بدست آورند ؟ یا پول بدست آورند ؟

۲ - بحرانهای اقتصادی

اول اجازه دهید تعریفی از «کشور سرمایه داری» بکنیم : کشوری را که وسایل و ابزار تولید در آن متعلق بعهده معنود و خاصی باشد و اکثریت دهقانان و کارگران در آن سهمی نداشته باشند و نیروی کارگران بصورت کالا درآمده باشد کشور سرمایه داری گویند . یک کارگاه بافندگی در اجتماع اولیه متعلق به ۵ یا ۶ نفری که در آن کار میکردند بود ولی کارخانه پارچه بافی مقدم مال آقای مقدم است . یعنی تولیدات این کارخانه فقط متعلق باقای مقدم و شرکاء میباشد و کارگران کارخانه ، دیگر در آن سهمی ندارند در صورتیکه در تولید این پارچه ها همه کارگران شرکت میکنند . در تولید ، همه کارگران شرکت میکنند ولی ابزار تولید مال آقای سرمایه دار است .

قبلا گفتیم که بعد از انقلاب صنعتی ماشین آلات و بطور کلی ابزار تولید یکی از عوامل مهم تولید بشمار آمد پس در حال حاضر یکی از عمده ترین عوامل تولید در دست سرمایه داران و مالکین میباشد . **چون ابزار تولید در دست سرمایه داران است پس تولید و نتایج حاصل از آنها در دست آنها میباشد .** سرمایه داران نیروی کار را ، بتوسط ابزار تولید ، باسارت خود در میاورند و تابع خویش مینمایند در صورتی که **نیروی کار ، ابزار تولید را آفریده است .**

تولید اگر بدست کارگران میرسد دیگر مازادی نمیاند ولی چون تولید برای همه نیست و فقط مقداری از آن بدست کارگران میرسد و بقیه را سرمایه دار در نزد خود نگاه میدارد تا آنها را بفروشد و از اینراه برای خود ثروت هنگفت ، کاخ و وسائل عیش و عشرت فراهم آورد لذا مقداری از تولید اضافه میماند . ممکن است بک سرمایه دار کالای خود را سریع در بازارهای دنیا بفروش رساند و پول آنها هم بدست آورد . ولی آیا اگر تعداد زیادی سرمایه دار دست به تولید بزنند و تولید هم زیاد شود میتوان همه کالاها را فروخت ؟ تاریخ نشان میدهد که

در دوره‌های مختلف ، کالاها زیاد میشوند و بازار فروش بدست نمی‌آورند ، به‌صورت دیگر تعادل عرضه و تقاضا در بازار بهم می‌خورد . در این‌صورت کالاها بدون مشتری میماند قیمت‌ها کاهش پیدا میکند کارخانه‌داران ورشکست میشوند کارگران بیکار میشوند و چون مزد نمیگیرند باز هم بحران شدید تر میشود ، علم تعادل بین عرضه و تقاضا را « بحران » میگویند . هر چند وقت یکبار این بحرانها در اجتماعات سرمایه‌داری بوجود میاید . در جوامع اولیه افزایش تولید باعث بالا رفتن سطح زندگی میشد ولی در جامعه سرمایه‌داری یعنی جامعه ایگه يك عده همه چیز را در دست دارند و بقیه فقط کار میکنند تولید زیاد باعث بحران میگردد . مگر سطح زندگی بهتر نتیجه تولید بیشتر پارچه ، گندم ، شیر ، گوشت ... نیست پس چرا باید تولید را کم کرد تا بحران پیش نیاید ؟ چرا نباید گذاشت گندم و شیر و گوشت ... تولید شود در حالیکه عده زیادی هنوز گرسنه‌اند ؟ چه کسی نمیگذارد تولید بشکامل خود ادامه دهد ؟ ماشین ؟ این سئوالات را باید شما جواب دهید .

حالا یکی از بحرانهای تاریخ سرمایه‌داری را بطور

خلاصه برای شما شرح میدهم . بحران بزرگ سال ۱۹۲۹ آمریکا یکی از ترسناک ترین و عظیمترین بحر انهای جهان سرمایه‌داری بود . این بحران ، ناشی از اضافه تولید کشورهای بزرگ صنعتی بود . در اثر تکامل ابزار تولید و صنایع ، تولید افزایش فوق العاده یافته بود . تولیدات کشاورزی و دامی در اثر مکانیزه شدن کشاورزی رشد عجیبی کرده بود . بازارهای جهان پر شده بود از کالاهای صنعتی و کشاورزی . ولی فقر توده های عظیم کشورهای عقب مانده ، امکان مصرف این کالاها را از ایشان سلب میکرد . در داخل کشورهای صنعتی هم تا آنجا که مقدور بود کارگران مصرف کرده بودند . بدینجهت ناگهان کارخانه‌ها دست از کار کشیدند . میلیونها کارگر در سراسر جهان سرمایه‌داری بیکار شدند کالاهای بدون خریدار ماند قیمتها هر روز پائین میامد و کار بجاتی رسید که سرمایه‌داران بخاطر اینکه قیمتها را بالا ببرند شروع کردند باتش زدن کالاهای گندمها و شیرخشکها را بدریا ریختند تا بچه ماهیها بخورند در صورتیکه مادرانی بودند که پستانهایشان از گرسنگی خشک شده بود . خوراکیها را آتش زدند و بدریا ریختند در حالیکه در همان کشورها کارگران بیکار ، بدزدی و فحشاء

روی می‌آوردند . قهوه‌ها را بائش کشیدند ، مزارع
را ویران کردند ، از تولید گندم و سایر محصولات
کشاورزی جلوگیری بعمل آوردند تا اینکه بتوانند
آنچه را که باقی مانده بقیمت بهتر بفروشند .
ناظم حکمت شاعر ترك در این زمینه شعری دارد
که میگوید :

ما در دنیائی زندگی میکنیم که ماهیهای
در یایش قهوه میخورند ولی انسانهای آن از
گرسنگی جان میسپارند .
قحطی : مرگ است برای ما ، فراوانی :
خوشحالی است

پس ، چه حکمتی است نارانتابابو : که در
اینجا کار ، وارونه است .
چنان دنیای عجیبی است این دنیا که
باقحطی زنده است و مرده است بافراوانی .
مردم بیمار چون گرگهای گرسنه سرگردانند
در پیاده روها

انبار پر از گندم ، انبارها بسته
کارگاهها میتوانند با حریر بپوشند راهی را که
از خاک بر آفتاب است
مردم لغت ، مردم پابرهنه
چنان جای حیرت‌آوری است این دنیا که

هاهیهایش قهوه میخورند بچه ها بی شیرند
مردم را با حرف میپرووانند !!

این اشعار اشاره بهمین بحرانهای سرمایه‌داری
است .

حالا ممکن است بگوئید : امریکائیا
عجب آدمهایی هستند ! چرا گندم را آتش میزنند؟
مجانی میدادند بمردم تا از گرسنگی نمیرند !
بسیار سؤال جالب وایده انسان‌دوستانه ایست
اولا باید توجه داشته باشید که تولید در امریکا
وسایر کشورهای سرمایه‌داری مال جامعه نیست
که اینکار را بکنند تولید توسط جامعه انجام
میگیرد ولی اختیار آن با سرمایه‌دار است . القانیان
ساختمانها را دارد ، مقسدم پارچه بافی را ،
لاجوردی تجارت و شرکت صنعتی بهشهرزا ، اخوان
ونمازی و وکیلی . . . هم بهمین ترتیب . آنها
دلشان بجال مردم و جامعه نمیسوزد فقط بدنبال
سود میگردند بطور مثال : سرمایه‌داری که کارخانه‌ی
پارچه بافی دارد میگوید : من ۱۰ میلیون متر
پارچه دارم . بسیارخوب . دنیا هم در حال حاضر ۲۰
میلیون متر پارچه لازم دارد . سرمایه‌دار دیگر
هم ۱۰ میلیون متر پارچه و دیگری هم ۱۰ میلیون
متر پارچه دارد روهم ۳۰ میلیون متر پارچه در

دنیا وجود دارد . اگر عرضه پارچه ۳۰ باشد
 و تقاضا ۲۰ قیمت میشود متری ۵ ریال یعنی اگر
 همه پارچه های سرمایه دار اول بفروش رود ۵۰
 میلیون ریال بدست میآورد . البته تمام پارچه
 های او بفروش نمی رود چون مردم با همین متری ۵
 ریال هم نمیتوانند پارچه ها را بخرند بهمین علت
 سرمایه داران هر یک نصف محصول خود را از بین
 میبرند و بقیه را متری ۱۲ ریال بفروش میبرسانند
 در اینصورت فروش حالت دوم سرمایه دار اول
 عبارتست از ۶۰ میلیون ریال . پس این آتش زدن
 و از بین بردن ، سود سرمایه دار را تأمین میکند .
 باز ممکن است بگوئید خوب آن قسمت را که از
 بین میبرد مجانی بدهد بمردم . اگر سرمایه دار
 اینکار را بکند آنوقت چه کسی پارچه بخرد ؟
 آنها که پارچه احتیاج دارند همان خریداران
 هستند . هند سالیانه مقداری گندم از امریکا
 میخرد اگر امریکا همه گندمهای اضافی خود را
 بهند بدهد دیگر کسی از امریکا گندم نمیخرد ؟
 آیا هند اینکار را میکند ؟ البته خیر . چون او
 دیگر بگندم احتیاج ندارد .

حالا وقت آن رسیده است که به چند سؤال

جواب دهید :

- ۱ - آیا میتوانید بگوئید که چرا کشورهای غربی نمیتوانند با یکدیگر کاملاً متحد شده و بدون اختلاف با هم زندگی کنند ؟
- ۲ - چرا کشورهای بزرگ بر سر بعضی مناطق با هم اختلاف دارند ؟
- ۳ - اگر همه کشورها از یک کشور پارچه بخرند وضع تولید پارچه در آن کشور چگونه میشود ؟
- ۴ - بیکاری چرا بوجود میاید ؟
- ۵ - چرا فروش کالاها برای کشورهای سرمایه داری یک امر حیاتی محسوب میشود ؟
- ۶ - برقراری گمرک برای کالاهای امریکائی از طرف کشور ما و سایر کشورها و همچنین منع ورود کالاها از امریکا اگر صورت پذیرد اقتصاد امریکا با چه مساله‌ای مواجه خواهد شد ؟
- ۷ - اسلحه بچه درد کشورهای بزرگ میخورد؟ اگر زور در کار نباشد آیا کسی تن بخیرد اجباری کالاهای یک کشور میدهد ؟
- ۸ - چرا وقتی از یک کشور صنعتی پول قرض میکنیم آنها میگویند قرض می‌دهیم بشرط

اینکه از خود ما کالا بخرید ؟ (ماهیت وام و اعتبار)

۹ - در دوران فعلی چه موقع تولید کم میشود و سطح زندگی افراد از ترقی باز میماند ؟ علت چیست ؟

آیا کارگران کار نمیکنند ؟ آیا دهقانان دائما استراحت میکنند ؟

اگر کمی فکر کنید جواب خواهید داد خیر دهقانان و کارگران کار میکنند و میخواهند کار بکنند ولی سرمایه‌داران ، هر موقع که سود خود را در خطر دیدند از تولید صرفنظر میکنند و تولیدات را بازش می‌کشند . پس آن چیزی که مانع تکامل بشر است سیستم سرمایه‌داری است . یعنی سیستمی که عده‌ای معدود ، مالک ابزار تولیدند و نه تنها خود در مسیر آفرینش گام بر نمی‌دارند بلکه از رفتن دیگران هم جلوگیری میکنند . سیستم سرمایه‌داری بزرگترین سد راه تکامل است « یصدون عن سبیل الله » .

پس بزرگترین مشکل جامعه محروم و بزرگترین خدمت بان چه میباشد ؟ زیاد کار کردن ؟ زیاد درس خواندن ؟ زیاد فعالیت و نطق و موعظه نمودن ؟ شرکت تعاونی باز کردن ؟ مهندس و

دکتر شدن و دیپلم گرفتن ؟ پولدار و سرمایه‌دار شدن ؟ مجله و روزنامه منتشر کردن یا ۲۰۰۰۰۰ از بین بردن سیستم سرمایه داری ؟ کدامیک ؟

هیچ کار انسان دوستانه‌ای در حال حاضر بزرگتر از این مساله نمیباشد . بزرگترین کار و خدمتی که میتوانیم به بشریت کنیم . سیستم سرمایه‌داری نه تنها باعث محدود شدن تولید میباشد بلکه جامعه را بدو دسته فقیر و غنی تقسیم میکند که این خود خیلی جنایات و بی‌ایمانیها بیار میآورد . انسان وقتی پول نداشته باشد ، وقتی زندگی ، او را تحت فشار قرار دهد وقتی بچه و زن ۲۰۰۰ و خلاصه عزیزانش در جلو چشم او هلاک شوند و اغنیاء را با ثروت هنگفت مشاهده کند بطور قطع احتیاج ، او را وادار مینماید دست باعمال باصطلاح زشتی بزند (این عمل در واقع زشت نیست و یک عمل کاملا طبیعی است) مثلا دزدی بکند . آیا انسانی که گرسنه است و از گرسنگی دارد تلف میشود دزدی میکند یا نمیکند ؟ استثنائا ممکن است کسی اینکار را نکند ولی اصولا و عموما مردم اینکار را میکنند و بهترین دلیل آن افزایش این نوع کارها در بین طبقات تحت ستم میباشد . پس ، اگر ایمانی

زندهای زیادی که بیول میخرند ، ورزشها و خرجهای
 بیهوده و لهو و لعب های بسیار . در يك چنین
 جامعه ای طبقات محروم هر چند که صاحب
 استعداد باشند چون تمام سازمانها پولی است
 جایی راه پیدا نمیکنند . از دانشگاه ، غذای خوب ،
 مدرسه ی خوب ، روزنامه ، کتاب ، بهداشت ، خلاصه
 از تمام امکانات ناشی از قوه کار ، محروم میشوند .
 پس سرمایه داری علاوه بر اینکه سد راه تولید است
 بشر را از نظر فکری و معنوی هم در پست ترین
 مرحله نگه میدارد .

سئوالات :

- ۱ - چرا هر کس با اختلاف طبقاتی مبارزه کند
 از طرف سرمایه داران گوبیده میشود ؟
- ۲ - فحشاء طبقات پائین علت اقتصادی دارد ؟
 طبقات بالا چرا بفحشاء کشانده میشوند ؟
- ۳ - آیا با نطق و موعظه و روزنامه میتوان
 از دزدی ، فحشاء ... جلوگیری کرد ؟
- ۴ - آیا با ایجاد شرکتهای تعاونی میتوان
 تولیدات را افزایش داد و مزد کارگران
 را بالا برد و اینکار را در تمام جوامع
 گسترش داد ؟

هم وجود داشته باشد فقر آنرا از بین میبرد . البته او فکر میکند که ایمانش از بین رفته است چون به او گفته اند دزدی بد است ولی نگفته اند که این عمل ، گرفتن حق است نه دزدی . ابو ذر غفاری میگوید :

«در شکفتن از کسی که فقر را در خانه می بیند نیک باشمشیر بر مردم نمیشورد»

بهر حال او در اثر همین فقر ، ایده های خود را از دست مینهد . **فقر باعث فقر خود فاسد میشود و غنی باعث غنای خود دیگران را فاسد میکند .** یک دختر فقیر باعث فقر و احتیاج بیول فاسد میشود و یک مرد غنی باعث داشتن پول دختران فقیر را بطرف خود جلب میکند . سر چشمه فحشاء ، بی ایمانی ، دزدی ، خیانت ، رشوه ، خودفروشی همه و همه در همین نکته نهفته است .

سخن از تقسیم شدن جامعه بدو گروه غنی و فقیر بمیان آمد . هر اجتماعی که بدو دسته تقسیم شود مسلماً پولدارها برای خود وسائل را آماده میسازند . چون با پول اینکارها را میتوان کرد . قصرهای با صفا (در مقابل کلبه ها) ، مشروبات الکلی گران قیمت و نتایج ناشی از آن ،

- ۵ - چرا اکثر طبقات محروم بیسوادند و آیا سطح معلومات آنها را بدون تغییر وضع اقتصادی میتوان بالا برد ؟
- ۶ - چرا يك دهقان اگر هم با سواد باشد نمیتواند از مزایای آن استفاده کند ؟
- ۷ - چرا يك کارگر نمیتواند بجهت خود را به دانشکاه بفرستد ؟
- ۸ - چرا دهقانان اکثرا با هم دعوا میکنند ؟ و چرا در روستاها خمام و سایر وسائل بهداشتی پیدا نمیشود ؟
- ۹ - اختلافات خانوادگی طبقات محروم چه علتی دارد ؟
- ۱۰ - چرا طبقات محروم بستی کارمندی نظیر قاجاق فروشی و بخش آن میروند و آلت دست قاجاق فروشان بول پرستی که از طبقات بالا هستند قرار میگیرند ؟
- ۱۱ - چرا روزنامهها همیشه مدح سرمایه داران را میکنند ؟ و چرا بولدارها در جامعه ما احترام بیشتری دارند ؟
- ۱۲ - چرا مردم حاضر نمیشوند از طبقات پائین زن بگیرند ؟ و چرا ازدواج روز بروز کم میشود ؟

برگردیم به بحث اصلی خودمان • گفتیم در جوامع سرمایه‌داری ، بودن بازار و تقاضا برای کالاها امری حیاتی است • اگر تقاضا نباشد یعنی اگر فروش در کار نباشد سودی عاید نمیگردد • این مسأله برای يك بقال سرکوجه ، برای يك مغازه و فروشگاه بزرگ ، برای يك کارخانه تولید روغن نباتی ، برای کارخانه پیسی کولا ، برای کارخانه ایران ناسیونال و سواریهای پیکان و يك امر ضروری میباشد • باید کاری کرد که بازار فروش وجود داشته باشد و باید بازارها هر چه بیشتر گسترده باشند • برای کالای آلمانی بازار کوچک است ولی اگر آلمان جنس خود را بفرانسه و بلژیک و لوکزامبورگ و هلند و ایتالیا صادر کند فروش او بیشتر میشود در نتیجه سود او هم زیاد تر میگردد • بنابر این «اتحادیه های اقتصادی» هدفی جز تأمین منافع ندارند « بازار مشترک » که بین ۶ کشور (فرانسه - هلند - آلمان - ایتالیا - لوکزامبورگ و بلژیک) تشکیل شده هدفش آنست که فروش کالاها را زیادتر کند • باید متذکر شویم که بین ۶ کشور فوق قرار دادی امضاء شده است و طبق آن سعی گردیده گمرک متعادل شود یا از بین برود تا آنها

بتوانند کالاهای خود را در کشورهای یکدیگر با قیمت مناسب بفروش برسانند و از این طریق فروش خود را زیاد کنند . با تاجاریه فوق میگویند « اتحادیه اقتصادی اروپا » یا « بازار مشترك » . در هر صورت اگر کشورهای صنعتی سعی دارند برای خود مستعمره درست کنند یا به اصطلاح امروزی برای خود قمر بسازند فقط بخاطر آنست که از این اقمار سود ببرند و کالاهای خود را در آن کشورها بفروش برسانند .

این مسأله در داخل خود کشورها هم صادق است . يك سرمایه‌دار داخلی ، اگر رقابت میکند اگر روزنامه‌ها را سیاه میکند ، اگر از مطربها برای فروش روغن نباتی استفاده میکند ، همه بخاطر بالا بردن فروش یا بعبارت دیگر سود است . کارخانه‌های روغن نباتی در ایران بسر چه چیزند برای چی ؟ برای سود بیشتر و فروش بیشتر . تابلوهای نشون برای چه بوجود آمده ؟ درآمد روزنامه‌های ما از کجا تامین میشود ؟ مقالات « خوب » روزنامه‌ها برای چه نوشته میشود ؟ مگر نه اینست که همه برای بالا بردن تیراژ و بازاریابی است ؟ استناد دارد کردن ، بسته‌بندی و تبلیغات همه برای فروش بیشتر است و هدف دیگری ندارند .

۳ - رقابت و اثرات آن

ابتدا مختصری راجع بخود رقابت صحبت میکنیم و سپس بشرح تك تك اثرات آن میپردازیم .

برای کسب سود ، هر فروشنده‌ای سعی دارد بازار را قبضه نماید و چون تمام فروشندگان این نظر را دارند ، پس بین آنان رقابت در میگیرد .

سرمایه داران بزرگ اجازه نمیدهند که هر روز عده‌ای سر بلند کرده و کالائی تولید نموده و بازارهای آنها را تصاحب کنند . چون اگر کارخانجات متعددی يك کالا تولید کنند نتیجتاً تولید زیاد میشود یعنی در واقع عرضه‌ی کالا زیاد میشود و این مساله باعث میگردد که عده‌ای از دیگران جنس بخرند و در نتیجه فروش تولید کنندگان قبلی کم گردد و در نهایت سودشان کاهش یابد . پس باید از ازدیاد عرضه جلوگیری شود .

مسلم اگر در کنار يك بقالی دکان مشابهی باز شود ، او فوراً باتحادیه اصناف شکایت میکند و سعی مینماید در مغازه‌ی جدید را تخته کند . بهر وسیله‌ای متوسل میشود تا بالاخره در این

دگان را ببیند . در مورد کارخانجات هم وضع
بهین منوال است .

کانادا دارای از بهائی بودن پیسی کسولا
استفاده میکند تا کالای او را کمتر بخرند و کالای
خودش بیشتر بفروش برسد و هردو سعی میکنند
سینالکو و آلپاین را نابود کنند . کاشی سعی
هم از یهودی بودن ایرانا استفاده میکند و برای
او شایعه سازی مینماید . ایرانا هم از طریق
رشوه و غیره مهر استانلارد میگیرد .

بهر حال عرضه کنندگان در هر محیطی با
یکدیگر در حال جنگ و جدل هستند . همین
تبلیغات را نگاه کنید . همه برای آنست که
تقاضا را زیاد کنند و از طرف دیگر اهمیت
کالای تولید کنندگان دیگر را کم کنند . در
عرضه بین المللی هم وضع بهین منوال است .
امریکا سعی دارد دست انگلستان را از بازار و منابع
بحریه کوتاه کند و بازار آنرا قبضه‌ی خود کند .
فرانسه سعی دارد جنس بیشتری صادر کند تا
وضع فرانک تثبیت گردد . آلمان هم میل دارد که
بیشتر بفروشد تا وضعش باز هم بهتر شود .
در یک و امریکا در کنگو بر سر هم میزنند و سازمان
عالمی هم بنفع هر دو وارد جریان میشود و یا مثلا

در مورد نفت ، همیشه بین کشورهای بزرگ رقابت وجود داشته است .

کشورهای بزرگ در قدیم بکشور کوچک ذوب آهن نمیدادند و اینک ماشینهای پیچیده تر و گرانتر را نمیدهند . همیشه کشور های قوی سعی دارند عرضه و تقاضای جهان را طوری تنظیم نمایند که بنفع کشور خودشان باشد . هر کشور سعی دارد تولید را در حدی نگهدارد که حداکثر سود برایش تامین شود . البته وقتی میگوئیم کشور ، مقصود ملت نیست بلکه مقصود سرمایه داران آن کشور است . چون ملتها خواهان افزایش تولید هستند و مخالف جلوگیری آن توسط سرمایه داران میباشند . این سرمایه داران هستند که زیاد شدن تولید و بالنتیجه زیاد شدن عرضه را به ضرر خود میدانند .

البته باید توجه کرد که این رقابت پیمایده هم نیست . همین رقابت است که از اجحاف تولید کنندگان و فروشندگان جلوگیری میکند و قیمتها را نسبتا متعادل نگه میدارد . قرض کنید تولید يك کالا در دست يك موسسه باشد در اینصورت او میتواند این کالا را گران بفروشد و کسی هم نمیتواند او را از این عمل بازدارد .

ولی اگر تولید کنندگان متعددی دست بتولید چنین کالائی بزنند در آنصورت در اثر رقابت ، قیمتها پائین میاید بطوریکه قیمت فروش بقیمت تمام شده کالا (هزینه تولید) نزدیکتر میگردد و یا حتی گاهی اوقات برای برخی از تولید کنندگان ضرر هم مینماید یعنی هزینه تولید آنها بیشتر از قیمت فروش میشود . در این حالت آنها ضرر میکنند و این ضرر ، ناشی از رقابت تولید کنندگان و زیاد شدن عرضه کالا است . مسلماً تولید کنندگانی که ضرر میکنند از تولید این کالا دست کشیده و بسوی گالاهای دیگر روی میاورند . چون تولید این کالا کم میشود عرضه آنها کم میگردد ولذا قیمتها بالا میرود . وقتی قیمتها دوباره افزایش یافت باز هم عدای بفکر تولید آن کالا میافتند و از افزایش قیمت توسط تولید کنندگان بدین ترتیب جلوگیری میشود . پس رقابت ، خود بخود ، در بازار ، نظمی ایجاد میکند این نظم ، باعث آن میشود که کالاها در بازار بقیمت خیلی گران بفروش نرسد و اگر کالا زیاد تولید بشود از تولید آن خود بخود کاسته شود و یا اگر کالائی مورد احتیاج جامعه باشد تولید گردد . این نظم در اثر رقابت ایجاد میشود و

نوسان قیمت‌ها و یا بازی قیمت‌ها آنرا تنظیم مینماید رقابت انواع مختلف دارد گاهی مشروع و گاهی نامشروع . رقابت مشروع یعنی اینکه هر دو فروشنده وارد بازار شوند و بدون حقه و کلک کالای خود را بخریدار عرضه نمایند مسلم هر که کالایش بهتر و ارزانتر بود میتواند جنس خود را بفروش برساند . رقابت نامشروع و مکارانه اینست که مشتری را بحیله و تزویر بسوی خود جلب نمائیم و برای رقیب شایعه سازی کنیم و در کارهای او کارشکنی نمائیم .

نوعی از رقابت مکارانه وجود دارد که به آن « دمپینگ » میگویند . دمپینگ عبارتست از فروش ارزان کالا برای ورشکست کردن رقیب . کشوری که پارچه را متری ۱۰ ریال تولید مینماید اگر کشور دیگر بیاید و همین پارچه را متری ۵ ریال عرضه کند مسلم کارخانه اولی ورشکست خواهد شد . ژاپنی‌ها مدتی این سیاست را اجراء کردند و بازارهای فروش را از دست عده زیادی از کارخانه های خارجی گرفتند و آنها را از این بازارها محروم کردند . کارخانه‌ی قند کهریزک در اوائل تأسیس بدین نحو بسته شد . چون قند روسی ارزانتر از قند کهریزک بود و این ارذانی

البته بدون علت نبود .

نتیجه میگیریم که اگر رقابت وجود داشته باشد باقتصاد يك نظمی داده میشود . باینگونه رقابتهای که همه در آن شرکت میکنند و محدودیتی برای کسی نیست میگویند « **رقابت آزاد** » .

این نظم که عدهای از اقتصاد دانان قرن ۱۸ آنرا يك قانون الهی میدانستند (مثل آدم اسمیت) در صورتی میتواند کار خود را خوب انجام دهد که رقابت بین تولید کنندگان وجود داشته باشد ، ولی اگر رقابت کاملا اجراء نشود آنوقت این نظم هم خوب کار نمیکند . این نظم تا موقعی که بازار برای کالاهای کشورهای مختلف وجود داشت و دعوائی بر سر بازارها نبود (مثل قرن ۱۸) بکار خود ادامه میداد . ولی آنوقت که اکثر کشورها صنعتی شدند و همیشه آنها با مساله اضافه تولید ، روبرو گردیدند دیگر ، این قانون نتوانست خوب کار کند ، چه ، دولتها خودشان رقابت را قبول نداشتند . وقتی دولتی میدید که کالای خودش بدون مشتری مانده چگونه میتواند اجازه دهد کالای کشور دیگری در بازارش بفروش برسد . از همین جا مساله «حمایت» از صنایع داخلی بوجود آمد . دولتها

دیگر اجازه نمیدادند که کالای خارجی در مقابل کالای داخلی رقابت کند . برای کالای خارجی انواع سد ها را بوجود آوردند مثلا گمرک و عوارض وضع نمودند تا قیمت آنها گرانتر بشود و کالای آنها در بازار بدون مشتری بماند .

از طرف دیگر این دولتها که خود مجموعه‌ای از سرمایه‌داران بودند ناچار از حمایت صنایع داخلی میشدند و سرمایه‌داران مشاهده میکردند که روز بروز بحمایت دولت نیاز بیشتری پیدا میکنند . بنا بر این سعی داشتند که دولت را قویتر کنند و اختیارات بیشتری باو بدهند . از آنجائیکه رقابت در داخل خود کشور ها باعث میشد که تولید کنندگان داخلی یکدیگر را بیچاره نمایند لازم می‌آمد که دولت دخالت کرده و نگهدارنده تولید کنندگان داخلی با هم رقابت نمایند و از همین جا نطفه‌ی تمرکز قدرت در دست دولتها بسته شد و دولتها دخالت و حمایت خود را در امور اقتصادی اعمال کردند .

البته باید بدانیم که هنوز در کشورهای سرمایه‌داری رقابت (حتی بطور ناقص) وجود دارد و در زمینه‌ی بین المللی بین دولتها رقابت موجود است . آنها سعی دارند کالاهای خود را

بکشورهای خریدار بفروشند و برای این کار با یکدیگر رقابت نمایند .

اینك این سؤال را مطرح میکنیم : چه کسی بهتر میتواند رقابت نماید ؟

این يك سؤال اساسی برای تولید کنندگان است . در حقیقت آنکس که بهتر رقابت میکند یعنی بهتر جنس میفروشد سود بیشتری بدست میآورد .

قبلا گفته بودیم که هزینه‌ی تمام شده ، از نظر سرمایه‌داری ، تفاوت بین قیمت و سود است و یا بر عکس سود تفاوت بین قیمت و هزینه تمام شده میباشد . هزینه تمام شده + سود = قیمت و یا هزینه تمام شده - قیمت = سود . بطوریکه مشاهده میشود هزینه تمام شده و سود (که در واقع قسمتی از مزد کارگر است که داده نمیشود) رویهم قیمت را تشکیل میدهند . اگر کسی بخواهد رقابت کند باید قیمت را پائین بیاورد . البته برای پائین آوردن قیمتها سرمایه داران هیچ موقع سود را کاهش نمیدهند بلکه بعکس سعی دارند هزینه تولید را کم کنند . سرمایه‌داران میگویند هر موسسه‌ایکه هزینه تمام شده‌ی او کمتر باشد قدرت رقابت او بیشتر است

و این حرفی است کاملاً صحیح . اگر جنرال
 موتور امریکا اتومبیل James را بنه
 ۵۰۰۰ تومان توانست تولید کند و متقابلاً اگر
 کارخانه بنز آلمان اتومبیل بنز را به ۴۰۰۰ تومان
 تمام کرد ، مسلماً بنز بهتر می‌تواند اتومبیل
 بفروشد . یعنی او می‌تواند اتومبیل خود را ارزانتر
 عرضه نماید در اینصورت قدرت رقابت موسسه
 دومی بیشتر خواهد بود .

حالا این سؤال پیش می‌آید که : چگونه
 میتوان کالا را ارزان تولید کرد ؟ باز هزینه تمام
 شده را تجزیه میکنیم .

هزینه آب و برق + مالیات و حق بیمه +
 هزینه حمل و نقل + هزینه اداری + مواد
 اولیه + استهلاک ماشینها + مزد کارگر =
 هزینه تمام شده .

بطوریکه ملاحظه میشود هزینه تمام شده
 از اقلام مختلفی تشکیل شده است . در واقع
 میتوان آنها را در سه جمله خلاصه کرد :

هزینه های مربوط ب مواد اولیه + هزینه
 های سرمایه ای (استهلاک) + هزینه های انسانی
 (مزد) = هزینه تولید . پس برای اینکه هزینه

تمام شده را کاهش دهیم باید هر يك از اقلام
بالا را کاهش دهیم .

فرض کنید بخواهیم هزینه حمل و نقل را
کاهش دهیم : يك کارخانه یخچال سازی برای
خود ماشین حمل و نقل خریده است يك شوfer
هم استخدام کرده بنابر این مقداری پول بماشین
داده و مقداری هم در هر روز صرف این ماشین
میکند . ولی چون تولید این کارخانه کم است در
هر نوبت حمل کالانصف ماشین خالی میماند یعنی
مثلا این ماشین که در هر نوبت میتواند ۱۰
یخچال حمل کند اکنون فقط ۵ یخچال را که تولید
میشود حمل مینماید . پس اگر روزی ۴۰۰ ریال
خرج حمل و نقل باشد بهر یخچال ۸۰ ریال
میرسد . بنا براین هزینه حمل و نقل برای این
کارخانه از قرار واحدی ۸۰ ریال است . در
صورتیکه اگر این ماشین ۱۰ یخچال حمل میکرد
و روزی ۵۰۰ ریال هم خرج ماشین و شوfer میشد
بهر یخچال بیش از ۵۰ ریال هزینه تعلق
نمیگرفت . حالا میگوئید خوب ! ۱۰ یخچال حمل
کند . ولی ما گفتیم که کارخانه کوچک است و
بیش از ۵ عدد در روز نمیتواند تولید کند
(ظرفیت و سرمایه اش کم است) .

پس چون تولید او کم است باید هزینه‌های حمل و نقل بیشتری را هم بدهد . در صورتیکه اگر او بایک کارخانه دیگر شریک شود هزینه های آنها از نظر حمل و نقل ۳۰ ریال کاهش خواهد یافت ($30 = 80 - 50$) و در واقع قدرت رقابت آنها ۳۰ ریال برای هر واحد افزایش پیدا خواهد کرد . همینطور است برای سایر هزینه ها از قبیل برق و استهلاك ساختمان . زیرا شما در يك ساختمان ، چه ۱۰۰ واحد کالا بسازید چه ۲۰۰ واحد ، استهلاك ساختمان فرق نمیکند . اگر ماهی ۳۰۰ تومان اجاره پرداخت شود برای ۱۰ واحد تولید روز ، کلا ۱۰ تومان و برای هر واحد تولید ۱۰ ریال هزینه استهلاك ساختمان تعلق میگیرد . در صورتیکه اگر روزی ۱۰۰ واحد تولید شود این هزینه ۱ ریال خواهد بود . این مساله در مورد هزینه های اداری هم صادق است . تقریباً تمام موسسات بحسابدار ، دفتردار ، ماشین نویس و متصدی تبلیغات و روابط عمومی ۰۰۰ احتیاج دارند البته اگر از اینها حد اکثر کار رابکشند بنفع موسسه خواهد بود .

در مورد مزد هم قبلا توضیح دادیم که

سرمایه‌داران اگر بتوانند در سر فرصت مزد ها را کم میکنند ، یکی دیگر از راهای کم کردن هزینه تولید بکار بردن ماشین آلات جدید است . با يك ماشین پارچه بافی قدیمی اگر پارچه ، متری ۱۲ ریال تمام شود با يك ماشین جدید چون تولید زیاد است متری ۱۰ ریال تمام خواهد شد . پس با يك ماشین تکامل یافته‌تر بعلت بالا بودن تولیدش میتوان هزینه تولید را کاهش داد یعنی بکارگرفتن ماشینهای جدید هم یکی دیگر از راههای افزایش قدرت رقابت میباشد .

مسلم است که اینسکار به سرمایه جدیدی نیازمند است و هر موسسه‌ی کوچکی قادر نیست هر چند سال یکبار ماشین آلات خود را نو نماید .

۴ - ادغام و تمرکز

از آنجائیکه هزینه های تولید موسسات کوچک ، بعلت پائین بودن سطح تولید ، خیلی زیاد است قادر بر رقابت در بازارها نمیباشند ، ولی اگر این موسسات کوچک در یکدیگر « ادغام » شوند میتوانند هزینه تولید را کاهش دهند و سرمایه لازم برای نو کردن ابزار تولید را بدست آورند .

پس برای اینکه هزینه تولید کاهش یابد بایستی «موسسات بزرگ» با تولید بیشتر ایجاد شوند. تاریخ نشان میدهد که این موسسات خود بخود در اثر رقابت بوجود آمدند. آن موسسه ای که نمیتوانست رقابت کند یاورشکست شد و یا در موسسه بزرگتر ادغام گردید. بطوریکه اکنون در تولید يك کالا در يك کشور بیش از چند تولید کننده مشاهده نمی کنیم.

سرمایه داری از اوائل قرن ۲۰ باین مساله توجه کرده است. چه حیات سرمایه داران و حیات جهان سرمایه داری باین مساله بستگی دارد. امروزه بخوبی مشاهده میگردد که چگونه تولید کنندگان يك کالا با یکدیگر شریک شده و کارخانجات خود را در هم آمیخته و از رقابت با یکدیگر صرف نظر کرده اند. بعنوان مثال پنج کارخانه لاستیک سازی با هم شریک میشوند و سرمایه ها را یکی کرده و کارخانه ای بزرگتر تأسیس مینمایند و تولید را بدست يك کارخانه مینمایند. در اینصورت دیگر رقیبی نیست که بتواند قیمت ها را پائین بیاورد و موسسات دیگر را بوردشکستگی تهدید نماید. در واقع تولید «انحصاری» گردیده است.

انحصار یعنی محدود کردن تولید کنندگان و حاکمیت عده‌ای بر تولید . مثلاً دخانیات ایران انحصاری است یعنی فقط دولت میتواند آنرا تولید کند و بفروشد . بدین ترتیب او هر قیمتی را که بخواهد بر روی سیگار ها میگذارد .

نتیجه مستقیم تشکیل موسساتی بنام «تراست» و «کارتل» انحصار است . مثلاً اگر تولید کنندگان فولاد برای خود یک شرکت بزرگ تاسیس نمایند و از رقابت بین خود جلوگیری کنند و در بازار قیمتها را بنفع خود تعیین نمایند تشکیل یک «تراست» داده‌اند . مانند تراست فولاد ، نفت ، مواد شیمیائی ، لاستیک و گاهی اوقات سرمایه داران برای جلوگیری از رقابت بین خود ، قرارداد هائی امضاء مینمایند مثلاً چند تولید کننده میگویند هر چه جنس در کارخانه ها تولید میکنیم بدست یک شرکت بدهیم تا او برای ما بفروشد . البته این شرکت توسط خود این چند تولید کننده بوجود میاید . کارخانه ها از هم جداست و برای خود مستقل میباشند ولی فروش آنها یکجا و بدون رقابت است . باین نوع شرکتها «کارتل» میگویند و کارتل و تراست را «اتحادیه اقتصادی» مینامند .

تراست از کارتل با اهمیت تر است یعنی تولید کنندگان همگی با هم شریک شده و تمام اموال و دارائی خود را در یکجا متمرکز و بتولید همان کالا دست میزنند . تراستها و کارتل‌های نفتی در دنیا معروفند .

محدودیت رقابت نه تنها بین تولید کنندگان يك کشور صورت میگیرد بلکه تولید کنندگان چند کشور برای خود کارتل و تراست بوجود میآورند . مثلا شرکتهای تولید کننده مواد شیمیائی با یکدیگر تشکیل کارتل و تراست میدهند تا از رقابت جلوگیری نمایند . به اینها «تراستهای بین المللی» میگویند .

قطعا خواهید پرسید این کارتلها و تراستها و غیره چگونه اداره میشوند و سازمان آنها چگونه است ؟

این نوع از اتحادیه‌های اقتصادی بصورت شرکتهای سهامی اداره میشوند . چند سرمایه‌دار بزرگ دست باننتشار سهام زده و سهام را بین پولدارها میفروشند . هر کس باندازه قدرتش از این سهام میخرد . وقتی شرکتی تشکیل شد و شروع بکار کرد مسلما آنهایی که اکثریت سهام آنرا در دست دارند حاکم بر شرکت

خواهند شد . گو اینکه افراد زیادی در شرکت
 سهامند ولی مثنی وهدف آنرا پولدازها وصاحبان
 اکثریت سهام تعیین میکنند . حتما میگوئید این
 امر چگونه امکان دارد ؟ فرض کنید در يك
 شرکت يك میلیون سهام وجود داشته باشد ۵۰
 نفر از صاحبان سهام ۵۱۰۰۰۰ سهم دارنسد و
 ۴۹۰۰۰۰ سهم بقیه ، در دست ۴۹۰۰۰ نفر
 میباشد . در شرکت حق رای به نسبت سهام
 میباشد . بنا بر این آن ۵۰ نفر میتوانند برای
 يك امر بخصوصی که به رای گذاشته میشود
 ۵۱۰۰۰۰ رای بدهند و ۴۹۰۰۰ نفر بقیه ، فقط
 میتوانند ۴۹۰۰۰۰ رای بدهند . بدین ترتیب
 سهامداران بزرگ نظر خود را به بقیه تحمیل
 خواهند کرد .

بانك «چیس مانهاتان» را در نظر بگیرد
 که بصورت شرکت سهامی اداره میشود و اکثریت
 سهام آنها از آن آقای راکفلر آمریکائی میباشد .
 اگر قرار باشد رئیس برای بانك انتخاب گردد
 بنظر شما چه کسی انتخاب خواهد شد ؟ مسلم
 است کسی انتخاب میشود که مورد نظر راکفلر
 باشد . يك معلم که در این بانك ۱۰۰ دلار سرمایه
 گذاری کرده است و یا يك خانم خانه دار که ۲۰۰

دلار سهم دارد . کاره‌ای نیستند که بتوانند هدف و مشی بانک را تعیین کنند و مثلا بگویند بفلان کشور فلان معامله را تحمیل کنید . اینگونه افراد حاضر نمیشوند برای سالی چند دلار دست بجنایت بزنند . ولی بر عکس سرمایه‌داران بزرگ که منافع سرشاری در بانک دارند هم نظرات خود را اعمال میکنند و هم حاضر بجنایت میشوند .

يك معلم امریکائی که در شرکت لاستیک سازی ۱۰۰ دلار سهم دارد اگر این شرکت که در انونزی فعالیت میکند در اثر ملی کردن کائوچو و صنایع لاستیک سازی از طرف انونزی ، متضرر شود دیگر این آقای معلم حاضر نخواهد شد بخاطر از دست دادن ۴-۵ دلار سود در سال در انونزی کودتا راه بیاندازد و صدها هزار نفر را باتهامات توخالی اعدام کند . ولی سهامداران بزرگ که سالیانه از اینراه میلیونها دلار سود میبردند بهر نحو که شده مثلا از طریق دولت خود و « سیا » ، بچنین جنایاتی مبادرت خواهند ورزید .

مسئله در يك شرکت ، آدمهای خوش قلب و انسانوسست به مدیریت و مشاغل مهم برگزیده نمیشوند بلکه آنهایی باین مشاغل دست مییابند

که کاملا مطیع اوامر سرمایه‌داران بزرگی چون
 راکفلر ، کندی ، جانسون ، نیکسون ، گلدواتر ،
 مکنامارا و ... باشند . پس در اینگونه شرکتها
 حاکمیت باکسانی است که پول و ثروت بیشتر
 داشته باشند . این را میگویند «الیکارشی مالی»
 یعنی دیکتاتوری سرمایه ، یعنی حاکمیت پول بر
 زندگی انسان . هر کس پولش بیشتر قدرتش
 بیشتر و حرفش با ارزشتر و این درست بر
 خلاف انسانیت و ارزش انسانی است . بعوض
 اینکه ثروت و پول فدای انسان گردد انسان فدای
 ثروت میگردد .

۵ - الیکارشی مالی

در بحث گذشته گفتیم که در جهان سرمایه
 داری ، پول حاکمیت دارد و سیاستها را پولدارها
 تعیین میکنند بطور خلاصه یادآور میشویم که
 سرنوشت کشورهای کوچک را هم همین پولداران
 مفتخور ، جنایتکار و انگل بندهست گرفته‌اند .
 یعنی همه چیز کشورهای فقیر و عقب مانده
 بتوسط اینها به یقضا میرود .

همین قدرت مالی سرمایه‌داران است که

باعث گردیده در دولتها نفوذ کنند و مشاغل دولتی و مقامات حساس را اشغال کنند و امور دولتی و مملکتی را تابعی از خط مشی و هدف خود کنند. از همین جااست که مشاغل عمده را سرمایه داران اشغال میکنند و صاحبان مشاغل عمده بسرمایه داران بزرگ مبدل میگرددند. از همینجااست که نباید فرقی بین دولت امریکا و سرمایه داران امریکائی قائل شد. این امر در تمام کشورهای سرمایه داری صادق است و از این حیث تفاوتی بین امریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان ... وجود ندارد. همه، کشورهای سرمایه داری هستند و همه شان سر و ته یک گریباستند. این نکته را هم باید گفت که امریکا رهبر کشورهای سرمایه داری میباشد چون طبق اصل فوق او پولش بیشتر از همه است پس رهبری و تسلط هم از آن اوست.

ممکن است برخی از کشورهای سرمایه داری بخاطر حفظ منافع خویش برای مدت کوتاهی سیاست جدیدی در پیش گیرند.

مانند فرانسه که از اعراب حمایت میکند و حتی فروش جنهای میراژ را با اسرائیل منع مینماید. این امر دلیل بر تغییر ماهیت فرانسه

نیست بلکه دلیل حيله گسری و مکاری اوست
که میخواهد از فرصتی که پیش آمده و موقعیت
امریکا را در کشور های عربی متزلزل کرده است
حد اکثر استفاده را بنفع خود بکند یعنی درست
همانند بوقلمون ، رنگ عوض کرده و میکند ولی در
حقیقت همان فرانسه ای است که ویتنام
و الجزایر ۰۰۰۰۰ را بخاک و خون کشید .

بر گردیم به بحث اصلی خود : در حال
حاضر اکثر سرمایه داران و صاحبان صنایع ، سرمایه ی
مورد-نزوم خود را از بانکها تامین میکنند . این
بانکها هستند که پول را جمع میکنند و از طرق
مختلف در اختیار کسانی که خون ملتها را
می مکند قرار میدهند . پس سرمایه اصلی تولید
کنندگان در حال حاضر از طریق بانکها تامین
میشود . پولداران و نزول خواران بزرگ نیز
پولهای خود را یا در بانکها میگذارند و یا خود
بناسیس بانک اقدام مینمایند .

اکثر کارخانجات و موسسات ، وابسته به
بانکها هستند و بانکها را کنترل میکنند . علتش
هم روشن است چون اکثر کارخانجات سهام خود
را به بانکها میفروشند و صاحبان صنایع برای
اداره کارخانجات از بانکها نظر میخواهند و این

نیز نوعی دیگر از الیگارش‌ی مالی است . پس الیگارش‌ی مالی یعنی اینکه سرمایه‌داران نظرات خود را در کلیه امور و مسائل يك جامعه ، اعمال کنند و در واقع پول همه‌کاره باشد . الیگارش‌ی مالی یعنی حاکمیت پول و حاکمیت سرمایه‌داران بر جامعه و حکومت پول . بهتر است نحوه جمع - آوری سرمایه را بتوسط بانکها برای شما شرح دهیم . بانکها خود سرمایه اولیه‌ای دارند . اما عمده‌ترین قسمت سرمایه بانکها پولی است که مردم نزد بانکها بودیعه گذاشته‌اند ۱۰ تومن من در حساب بانک پس‌انداز ، ۵۰ تومن شما در حساب درگرددش بانک صادرات و بالاخره پولهاییکه بازرگانان و دیگران در بانکها می‌گذارند رویهم جمع شده و برای بانکها منبع مالی میگردد . بانکها برای این پولها بمردم ۵٪ نزول میدهند و خودشان از کسانیکه به آنان وام میدهند ۱۲٪ نزول میگیرند . بانکها در کارخانجات سرمایه‌گذاری میکنند و سهام آنها را میخرند . خودشان با این پولها کارخانه تاسیس مینمایند . شما بانک صادرات را مشاهده کنید آنروز های اول چه وضعی داشت و حالا چه وضعی دارد . گسترش این بانک از طریق این در آمدهای نامشروع و

نزول خواری بوده است . اگر شما می بینید که بانک عمران در روزنامه اعلام میکند : « در هر سنتی که هستید ۵ سال با ملحق ۱۰۰۰ تومان امکان تحصیل شما را فراهم میکنیم و برای دارندگان حساب جاری ، فلشبین پیکان جایزه می دهیم ، و هزار ها نوع تبلیغ دیگر ، نه بخاطر اینست که دلشان بحال شما ستوخسته است و میخواهند خدمتی بشما بکنند . خیر . پولداران صاحب بانک میخواهند پولهای کم شما را جمع کرده و خود دست یا حطت سینما و تئاتر بزنند و از این پولها سود ببرند . آنها با این پولها خانههای زیادی میسازند و باجاره میدهند . پس منبع در آمد بانکها پولهای مردم است که بصورت پس انداز در اختیار بانکها گذاشته میشود .

بانکها نوع دیگری هم از مردم پول میگیرند یعنی کاغذ هائی چاپ کرده و بانها «اوراق قرضه» میگویند . بدین طریق که بانک ۱۰۰۰ تومان بمدت ۵ سال از شما قرض میکند و متقابلا از این اوراق قرضه میدهد . شما در آخر سال پنجم حق دارید بروید بانک و پول خود را بگیرید و در ضمن میتوانی در هر سال ۷٪ نزولش را هم از بانک بگیرید . در واقع شما

و نزول آنها میگیرند . باوراق قرضه وسایر اسنادی که (مثل قبوض اصلاحات ارضی) پس از مدتی بتوان آنها را بپول تبدیل کرد « اوراق بهادار » میگویند .

البته اگر شما پول احتیاج داشته باشید میتوانید اوراق قرضه خود را در بورس ، بهر کسی که مایل بخرد آن باشد بفروشید و او مثل شما هر سال میروود و نزولش را میگیرد و آخر مدت هم تمام پولش را دریافت میکند .

دولتها و بانکها هر موقع کمبود منابع مالی داشته باشند یا اینکه بخواهند پولها را در دست خود جمع کنند دست بیک چنین کاری میزنند . در مورد اوراق قرضه خارجی هم دولتها هر وقت پول خارجی (ارز) احتیاج داشته باشند چنین کاری میکنند . پس ملاحظه کنید اگر تبلیغات بشما میگوید : پس انداز کن ، برای دگرروز چیزی بنه ، پس انداز اگر داری ای هوشیار - میندیش از سخنی روزگار و سایر شعارها که در زیر تقویم بانکها نوشته شده است بخاطر دلسوزی بحال شما نیست سرمایه دار احتیاج به پس انداز شما دارد . آنها مردم را استثمار کرده و دای خود ثروت میاندوزند و مقداری از آنها

هم بنام بهره بشما میدهند . البته در این رهگذر
نفعی هم عاید شما میشود و این درست مثل
اینست که کسی بخاطر رسیدن بهنفع و نفع خود
برای شما خدمتی کرده باشد . مسلماً این نیت
روی خلوص نبوده و هدفی جز سودپرستی
نداشته است . چون جامعه سرمایه داری ما هم
هدفش سود است اگر کاری هم انجام بگیرد از
روی خلوص نیت نمیباشد .

بنابر این از طریق بانکها و پس انداز ، پولها
در یکجا جمع شده و زمینیه برای الیگارشی مالی
فراهم میشود و روز بروز قدرت سرمایه داران بالا
میرود . کسانی که بیهوده بنفع پس انداز تبلیغ
میکندند و فتوی میدهند خودشان هم نمیدانند که
بنفع سرمایه داری کار میکنند . ایجاد پس انداز
بنفع مردم است ولی در حال حاضر نفعش بجیب
چه کسانی میرود ؟ بدینجهت است که شما ملاحظه
میکنید برای گوبیدن کارگران فلان کارخانه ، دولت
دخالت میکند . نیروی انتظامی همیشه طرفدار
آنهاست و قوانین همیشه بنفع آنها کار میکنند .
زیر بنا در دست آنهاست پس روبنا هم بنفع
آنها کار میکند . همین علت نیرو های انتظامی
کشورهای بزرگ سرمایه داری ، در داخل برای

کوبیدن مخالفین و در خارج برای تامین بازار و دست اندازی بخاطر تصاحب مواد اولیه بکار برده میشوند . استعمار هدفی جز تامین منافع ندارد .

تامین مواد اولیه ارزان قیمت از کشورهای افریقائی برای صنایع انگلستان حیاتی است . بطور حتم انگلستان اجازه نمیدهد که مثلاً استخراج فلان مواد اولیه در فلان کشور که مستعمره اش میباشد ، بیشتر شود مگر اینکه او خودش در این موضوع نفع داشته باشد .

۶ - امپریالیزم

گفتیم که کشورهای سرمایه‌داری برای جلوگیری از بحران ، که ناشی از اضافه تولید است به بازار نیازمندند و برای تامین بازار بتکاپو افتاده و بوسائل مختلف سعی میکنند بازار بدست آورند . از زمانیکه بازارها از کالاها اشباع شد فروش در دنیا سخت تر گردید . دولت‌ها و سرمایه‌داران رابطه بهتری پیدا کردند و بوحدت رسیدند . سرمایه‌داران هم بانحصار گرائیدند . بنابر این از آن زمان که بازارها از کالاها اشباع شد رقابت بین دولت‌ها در گرفت

و دولتها بودند و هستند که سعی دارند کالای سرمایه‌دار را در بازار جهان آب نمایند . برای این منظور انحصارات و دولتها دست بهر جنایتی زدند و اکنون نیز میزنند . وقتی دولتها حاضر میشوند برای تامین منافع ، بجنگ متوسل شده و دست باسلحه ببرند و زمانی برای فروش و بازار ، مواد اولیه و استثمار مردم کشور مسا کودتا راه بیاندازند ، در حقیقت به مرحله جدیدی از سرمایه‌داری قدم گذارده‌اند . در این مرحله به سرمایه‌داری «امپریالیزم» میگویند . امپریالیزم یعنی سرمایه‌داری توسعه طلب که برای تامین منافع خود باسلحه و ارتش توسل میجوید و برای سرکوبی خلقها ماشین جنگی خود را بکار میاندازد چون سرمایه‌های او در داخل زیاد شده است سعی دارد آنها را بکشورهای دیگر صادر نماید تا آنها را هر چه بیشتر استثمار نماید .

وقتی میگوئیم امپریالیزم امریسکا ، یعنی حکومتی که برای حفظ منافع خود در ایران دست بکودتا زد و روز شوم ۲۸ مرداد را بوجود آورد ، یعنی حکومتی که در ویتنام نیرو پیاده کرد ، در اندونزی کودتا برآه انداخت ، کنگو را توسط سازمان ملل بزیر سلطه خود در آورد ، اسامه

اش کشورهای عربی را بنحاک و خون کشید ، کوبا را محاصره نمود ، در دومینیکن نیرو پیاده کرد ، نگرومه را در غنا سرنگون کرد و ۰۰۰۰۰۰ اینست معنی و مفهوم امپریالیزم یا سرمایه‌داری توسعه طلب . امپریالیزم سعی دارد تمام منابع مالی و انسانی دنیا را بخدمت خود درآورد و برای عملی کردن این منظور ، حکومتی‌های دست نشانده را در کشورهای مختلف سرکار می‌آورد . درست مثل «ژدهائی است که سیرشدن برایش مفهومی ندارد» ، هر چه بیشتر بخورد گرسنه تر میشود ، حریص تر میشود ، حتی اگر جهان را هم ببلعد . بدین لحاظ است که باید گفت **امپریالیسم خوی جهان‌خواری دارد امپریالیسم** **فزون‌طلب است و تا دم‌آورد این صفت را خواهد داشت . صفت حرص و طمع ذاتی آنست .**

ملاحظه میکنید که چگونه امپریالیزم تمام نیروهای خود را بسیج کرده تا مخالفین را سرکوب کند آنها فقط بخاطر بدست آوردن سود بیشتر . در نظر او عملی که در کوتاه مدت یا درازمدت منافع او را حفظ کند و تامین نماید یک عمل اقتصادیست . کودتا ممکن است برای او خرج زیادی ببار بیاورد اما در یک دوره چند ساله

او چند برابر این مبلغ را بدست خواهد آورد .
در حال حاضر نقشه او کوبیدن نهضت‌های
آزادپخش خلقهای جهان میباشد . با توجه باین
مسئله ، هدف علم « اقتصاد خلقها » در حال حاضر
بایستی بسیج نیروهای مادی و معنوی خلق برای از
بین بردن دشمنان خلق باشد .

این هدفی است از علم اقتصاد که شرایط
جهان آنرا بما میاموزد و تا زمانیکه دشمنان
خلقها بر جهان حاکمند هدف تولید ، هدف اعمال
اقتصادی باید کمک بنسبودی این جباران و
خونخواران باشد . جز این هدفی برای علم اقتصاد
خلق نمیسناسیم و این تعریف اقتصاد و هدفش
در عصر حاضر است . عصری که در آن امپریالیزم
فزون طلب زندگی میکند و خشم امپریالیزم خرمن
بقای خلقها را میسوزاند ، هیچ راهی بسرای
ترقی در برابر خلقهای جهان وجود ندارد مگر
آنکه علم اقتصاد مربوط بخود را برگزینند .

تولید را در جهت نابودی امپریالیزم و
سگهای زنجیرش هدایت کنند . هر کس جز این
کند و هر کس تولید و ابزار تولید را در جهت
اقتصاد مصرف بسکار اندازد خائن است و
بخلقهای جهان خیانت میکند . هر کس از تولید و

نیروی کار خلقها برای تحمل و خرجهای غیر
ضروری استفاده کند و مصرف کالاهای بیهوده
را رواج دهد یعنی «اقتصاد مصرف» را ترویج
نماید خائن بتوده هاست .

تا زمانیکه کلید مثل تحت استعمار آزاد
نشده‌اند ، تا زمانیکه همه ملل دنیا نتوانسته‌اند
از يك زندگی اقتصادی سالم بهره مند گردند
از اقتصاد و تولید ، **انتظاری جز يك زندگی ساده و**
امرار معاش نداریم . در عوض حد اکثر انرژی خود
را باقتصاد تقدیم مینمائیم ، تولید میکنیم ، کار
میکنیم شب و روز عرق میریزیم و **تمام قدرت مادی**
و فکری خود را وقف اقتصاد مینمائیم ولی نه برای
تجمل بلکه فقط و فقط برای آزادی خلقهای جهان
برای احیاء اندیشه و ایدئولوژی خود در جهان .

اینست خواست شرایط عصر حاضر از
تولید و اقتصاد . اگر بهدفعهای خود رسیدیم اگر
توانستیم خلقهای جهان را از قید استعمار و
استثمار برهانیم آنوقت با توجه باوضاع آنزمان
علم اقتصاد مربوط بان دوره را انتخاب خواهیم
کرد . فعلا که اوضاع ، چنین اقتصادی را طلب
میکند .

امپریالیستها بسرکردگی امپریالیسم امریکا

برای باسارت در آوردن خلقهای جهان بهترین
 سلاحها را ساخته‌اند و بهترین ارتشها را ترتیب
 داده‌اند . مرتجعین هم بهمین منظور خود را تا
 دندان مسلح کرده‌اند و در حال حاضر اینسو
 خونخوار دست بدست هم داده‌اند تا منافع خویش
 را تامین کنند . آیا خلقهای جهان نباید برای
 مقابله با دشمنان خود برای تامین منافع خود به
 تهیه سلاح و بسیج نیروهای مادی و فکری خود
 بپردازند ؟ این سئوالی است که خود باید جوابش
 را بدهید .

هدف تولید در نظر سرمایه‌داران سوداست
 ولی در واقع هدف تولید باید رفع احتیاجات
 بشری باشد . هر وقت که سود کم است بحران
 ایجاد میشود و سرمایه‌داران از تولید دست
 میکشند . اینان سدی میشوند در مقابل تولید
یعنی در مقابل رفع احتیاجات بشری . اینست
 خاصیت سرمایه‌داری و سرشت ذاتی آن . قدر
 مسلم اینست که در جامعه سرمایه‌داری ، تولید
 از آن سرمایه‌داران است و بهمین علت همیشه ثروت
 آنان زیاد و زیادتر میشود و اختلافات طبقاتی روز
 بروز شدیدتر میگردد . این اختلاف ناشی از
 غیر عادلانه بودن تولید و ناشی از توزیع غیر

عادلانه درآمد ها است . سرمایه‌داران فقط بدنبال سودند و هیچگونه «تعصب ملی» و غیره ندارند . همین چندی پیش را بیاد بیاورید که چگونه سرمایه‌داران فرانسوی در اثر بحران و شورش کارگران و دانشجویان پولهای خود را بمارك تبدیل کردند . سرمایه‌داران تصور میکردند که ارزش فرانك پائین خواهد آمد و بدین جهت فوری پولهای خود را بمارك تبدیل کردند . اینست خاصیت سودطلبی سرمایه‌داری . آنان بهیچوجه به منافع و آبروی فرانسه و ملت فرانسه فکر نکردند و نخواهند کرد .

سؤالات (قسمت الف) :

- ۱ - هدف از تبلیغات چیست ؟
- ۲ - علت اینکه سرمایه‌داران با هم رقابت میکنند چه میباشد ؟
- ۳ - آیا سرمایه‌داران برای کسب سود بیشتر حاضرند بهر وسیله‌ای دست بزنند ؟
- ۴ - قیمت مواد اولیه چرا تثبیت نمیگردد ؟
- ۵ - چرا کارگران و دولت همیشه در مقابل هم قرار میگیرند ؟

- ۶ - برای اینکه کارگران به حقوق از دست رفته خود برسند چکار باید بکنند ؟
- ۷ - در يك جامعه صنعتی اثریت با چه کسانی است ؟
- ۸ - در آینده چه کسی باید بر جامعه حاکم باشد ؟
- ۹ - عامل استثمار کارگران کیست ؟
- ۱۰ - علت ایجاد کارخانجات بزرگ چیست ؟
- ۱۱ - حالا میتوانید بگوئید که سرمایه‌داران برای پولدار شدن و سود بیشتر بردن چکار باید بکنند ؟
- ۱۲ - چرا بین انگلستان و امریکا و یا بین سایر کشورهای سرمایه‌داری اختلاف وجود دارد ؟
- ۱۳ - از الیگارشی مالی در ایران مثالی بیاورید .
- ۱۴ - چرا صادرات انگلستان زیاد نمیشود ؟
- ۱۵ - علت عدم موازنه تجاری (موازنه بین صادرات و واردات) چه میباشد ؟

سوالات (قسمت ب) :

- ۱ - نمونه‌ای از حمایت و دخالت دولت ایران را در امور اقتصادی بیان کنید .

- ۲ - درباره رقابت مکارانه يك مثال بزنيد .
- ۳ - در جامعه ما رقابت آزاد وجود دارد ؟
- ۴ - شرکتهای بزرگ و فروشگاهیهای بزرگ گویای چه واقعیتی است ؟
- ۵ - آیا پارچه ایرانی و پارچه انگلیسی میتوانند با هم رقابت کنند ؟
- ۶ - بکار بردن تکنیک در صنایع و تولید چه نتایجی ببار میآورد ؟
- ۷ - يك تراست و کارتل معروف را نام ببرید .
- ۸ - در شرکتهای سهامی همیشه حریف سهامداران بزرگ عملی میگردد یا حریف اکثریت سهامداران کوچک ؟
- ۹ - بانکهای توسعه صنعتی و معدنی سهام خود را بچه کسانی میفروشند ؟ در اینمورد الیکارشی مالی را در جامعه خودمان شرح دهید .
- ۱۰ - چرا دولت ایران در آلمان اوراق قرضه منتشر کرد ؟
- ۱۱ - کمکهای خیریه سرمایه‌داران از پول چه کسانی میباشد و برای چه مقاصدی این کمکها انجام میپذیرد ؟
- ۱۲ - بنظر شما تعریف علم اقتصاد چه میباشد ؟

۱۳ - سرمایه‌دار کشور خود را بیشتر دوست دارد یا سرمایه و پول خود را ؟ (مثالی از جامعه خودمان بیاورید) .

۱۴ - کودتا و وابسته سازیها از طرف قدرتهای بزرگ غربی و مخصوصا امریکا برای چه منظوریست ؟

۱ - پول و پیدایش آن

انسان همواره برای رفع نیازمندیهای خود بصرف انرژی و تولید کالا احتیاج داشته و خواهد داشت . بشر اولیه و انسانهایی که قبل از اقتصاد پولی زندگی میکردند پس از تولید ، محصولات را بایکدیگر معاوضه مینمودند . ملاحظه میشود که در چنین مواردی محصولات بطریق پایاپای بدون دخالت واسطه ، مبادله میشود . در چنین جوامعی مسلم کار یک روز یک چاقوساز با کار یکروز یک نجار مبادله خواهد شد . بندرت دیده میشود که در چنین مبادلاتی طرفین مقبول شوند . در اکثر دهات ایران اهالی ، محصولات خود را بایکدیگر معاوضه مینمایند . مثلا تخم مرغ را با گندم ، یونجه را با گوسفند و گوشت را با پارچه معاوضه مینمایند .

هر کالائی بعلت اینکه کار در آن مترآکم است دارای ارزش ذاتی میباشد . در مبادلات پایاپای که در فوق ذکر آن بمیان آمد دو ارزش ذاتی برابر با هم معاوضه میشود .

تخصص در کار ، تنوع کالاها ، ارتباطات شهر ها و روستاها و کشورها و مناطق سبب گردید که مبادله پایاپای مشکل گردد . در واقع اگر شما گاو برای معاوضه میداشتید و احتیاج به گاوآهن داشتید میبایست کسی را پیدا کنید که هم طالب گاو باشد هم فروشنده گاوآهن و چنین امری مشکل مینمود . بشر يك مبادله را بدو مبادله تبدیل نمود و مسئله خود را حل کرد . بعبارت دیگر گاودار کالای خود را با يك کالای عمومی معاوضه مینمود گاوآهن فروش هم کالای خود را با يك کالای عمومی معاوضه مینمود و پس از آن هر دو آزادانه کالای عمومی را بشخص ثالثی میدادند و مبادله جدیدی صورت میگرفت و نیازها باسانی بر طرف میگشت بدین طریق پول پیدا شد . این کالای عمومی از بدو پیدایش تا بحال بشکلهای مختلف بوده است ولی در هر حال تا قبل از اینکه بصورت اسکناس در آید دارای ارزش ذاتی بوده است پول بصورت ما هی خشك

شده ، میوه‌ها ، قطعات پوست ، سکه‌های فلزی نقره‌ای و طلا وجود داشته که همه دارای کار متراکم بودند . بعلوت دیگر وقتی میگوئیم ۱۵ مثقال طلا با يك گاو مبادله میشود کم و بیش کار لازم برای تولید ۱۵ مثقال طلا برابر کار لازم برای تولید آن گاو است . ولی يك اسکناس ۵۰۰ تومانی که با گاو مبادله میشود برای تولیدش کاری مصرف‌شده که در مقابل کار مصرف‌شده برای بزرگ کردن گاو خیلی ناچیز است .

ملاحظه میشود که اسکناس ارزش ذاتی ندارد . ارزش ذاتی آن ارزش و هزینه های چاپ است و بس .

پس اسکناس چرا مورد قبول است و آنرا برای مبادله میپذیرند ؟

البته اسکناس ارزش ندارد ولی دولت‌ها به آن ارزش تفویض مینمایند . در اوائل ، دولت‌ها یا بانکها (۱۲) اسکناس را بعنوان اینکه نماینده پول فلزی هستند بستان مردم میدادند و مردم هم تصور میکردند که پولهای آنها در بانک است و این کاغذ نمایاننده پول فلزی است . عملاً هم

(۱۲) اولین بار در سوئد ، پالمسترش اسکناس بصورت جدید را منتشر کرد .

چنین بود اگر شما به بانک سوئد مراجعه
 میکردید آقای بالمستردش بانده یک اسکناس
 مثلا ۱۰۰ تومان بشما ۱۰۰ تومان طلا میداد .
 همزمان بارشد سرمایه داری در اروپا ، اقتصاد پولی
 گسترش بیسابقه ای یافت . تولیدات روز بروز
 در حال افزایش میبود و برای معاوضه و مبادله این
 تولیدات ، حجم واسطه های مبادله میبایست بیشتر
 میشد . در این دوران (نیمه اول قرن ۱۹) پول نقره
 و طلا در جهان سرمایه داری مورد استفاده بود و
 بهین دلیل زمانی این پول و زمانی آن دیگری
 ارزش بهتری پیدا میکردند و همین مساله در امر
 مبادله و معاوضه اختلا لاتی بوجود میآورد .
 بالاخره کشورها یک یک نقره را بعنوان پول کنار
 گذاشتند و فقط به طلا که محکمتر از نقره بود
 روی آوردند و در واقع سیستم دو فلزی تبدیل
 بیک فلزی شد . بعد از اینکه طلا حاکمیت پیدا
 کرد اسکناسهای منتشره در واقع نماینده طلا
 بودند و هر بانکی که طلا داشت حق صدور
 اسکناس را نیز میداشت . ولی در نیمه دوم قرن
 ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ نفوذ دولتها در مسائل اقتصادی
 روز بروز بیشتر میشد و این مسئله ناشی از آن
 بود که دولتها بعنوان نماینده تام الاختیار سرمایه -

داری کشور خود میبایست ازچنان قدرتی داشته باشند که بتوانند در مستعمرات و بازارها اعمال نفوذ نمایند. وبالاخره این قدرت در مسائل داخلی نیز خود را نمایان ساخت. در سال ۱۸۴۴ طبق قانون پیل (۱۳) در انگلستان انتشار اسکناس آزاد ولی توسعه بانکها محدود شد و در سال ۱۹۲۱ تنها بانکی که حق انتشار اسکناس را پیدا کرد بانک انگلستان بود (البته جریان امر را ما فقط در انگلستان بعنوان نمونه ذکر کردیم تقریبا در کلیه کشورها وضع چنین بوده است) در سال ۱۹۱۴ تقریبا در تمام کشورها جز ایالات متحده پولها غیر قابل تبدیل بطلا اعلام شد (ملاحظه میکنید که این واقعه در سال شروع جنگ اتفاق افتاد)

مشاهده میکردد که در طی جنگ اول جهانی دو تحول عمده در جهان سرمایه داری رخ داد:

- ۱ - انحصار انتشار اسکناس بدولت (بانک مرکزی) واگذار شد.
- ۲ - تبدیل اسکناس بطلا ملغی شد.

(۱۳) وزیر خزانهداری انگلستان در آن موقع

اسکناس بمعنای امروزی یعنی آن کاغذی که دولت چاپ کند و قابل تبدیل بطلا از طرف دولت نباشد بعد از جنگ بین الملل اول پیدا شده است .

در واقع میزان **پشتوانه** بعد از جنگ بین الملل اول روز بروز کاهش مییافت .

۲ - هزینه دولتها چگونه تامین میشود ؟

اگر پول در داخل يك کشور رواج داشته باشد دولتها برای تامین هزینه های خود مجبورند که مستقیماً و یا غیر مستقیم از تولید ملی مقداری برداشت نمایند .

تولید ملی یا مجموع کار يك جامعه ، بدو قسمت تقسیم میشود . يك قسمت که شامل سهم کارگران و دهقانان و کسانی که در کار شرکت داشته اند و قسمت دیگر شامل بهره‌زمین ، درآمد مستغلات ، سود کارفرمایان و نزول‌خسواران میباشد . ملاحظه میشود که تولید ملی بدو قسمت تقسیم میشود یکی کار تأدیه شده به رنجبران و

دیگری کار نادیه نشده که حاصل استثمار طبقه رنجبر است و بشکل سود و درآمد متجلی میشود . در اقتصادی که پول فنزی حاکم است دولتها برای تامین مخارج خود یعنی برای تصاحب مقداری از تولید ملی ، از کارتادیه شده و نادیه نشده مستقیم و غیر مستقیم باید مالیات بگیرند . در اقتصاد فتودالی دولتها این چنین هزینه های خود را تامین مینموده اند .

ولی وقتی اسکناس از طلا جدا شد در واقع زمانی بود که کالاها توسط پول با هم مبادله میشد و پول کاغذی هم در اقتصاد کشور جای خود را باز کرده بود . دولتها پرداختهایشان بصورت پول بود و دریافتهایشان نیز بصورت پول . اگر زمانی کالا با کالامبادله میشد بعد از این جریان کالا با پول مبادله میکردید . کالا چون دارای ارزش ذاتی است بیش از اندازه نمیشود آنرا وارد بازار نمود و اگر هم وارد شود دلیل بر آن است که عده ای کار کرده اند و عوارضی تولید نخواهد کرد . اگر کالای زیادی تولید شود پول نیز میبایست باندازه کالای تولید شده باشد . در اینصورت قیمت کالاها همان قیمت واقعی آنها خواهد بود فقط پول

واسطه مبادله است ولی دولتها برای تامین هزینه های جنگی خود بیش از ~~مقتضای~~ کالا پول چناب میکنند و در اختیار سیستم اداری و نظامی خود قرار میدهند . دولت نماینده طبقه حاکمه است . دولتها برای حفظ حاکمیت و ایجاد وسائل امنیت رفاه و آسایش این طبقه بدو نوع هزینه نیاز دارند :

۱ - هزینه های قشرهای اداری

۲ - هزینه های سیستم نظامی - پلیس

از آنجا که نظام حاکم در درون خود دشمنان خویش را میپروراند و با تضاد های متعددی روبروست این دو نوع هزینه روند افزایشی دارد 3 روز بروز در حال افزایش است تا جائیکه این نوع هزینه ها که زمانی برای حفظ سیستم لازم بود امروزه خود جزئی از سیستم شده است .
(پنتاگونیسم (۱۴))

ملاحظه میشود دولتها در حال حاضر علاوه بر چپاول مستقیم کار تأدیه شده و تأدیه نشده ،

(۱۴) اشاره ایست به مقاله پنتاگونیسم نوشته خوان بوش ، رئیس جمهور سابق دومینیکن .

از طریق انتشار اسکناسی هم که پشمتوانه کار
(تولیدی) در آن ملحوظ نیست هزینه های خویش
را تامین مینمایند .

۳ - ارزش پول

انسان مقداری کار میکند و درازاء این
مقدار کار باید پول بگیرد . « ارزش واقعی پول »
مقدار کاریست که با آن پول میتوان بنیست
آورد . در واقع ارزش واقعی پول قدرت خرید
آن است . ممکن است شما ۱۰ ساعت کار کنید
و ۱۰ تومان بگیرید ولی در بازار با این پول فقط
کالائی بتوانید بخرید که برای تولید آن ۸ ساعت
کار مصرف شده است . در اینصورت ارزش
واقعی پول همان ۸ ساعت است ولی ارزش اسمی
پول ۱۰ تومان است یا در واقع ۱۰ ساعت .

در اقتصاد پولی قدرت خرید را با قیمت ها
مقایسه میکنند . امروز شما ۱۰ تومان حقوق
میگیرید و گوشت را کیلوئی ۸ تومان میخرید
سال آینده باز ۱۰ تومان میگیرید و گوشت را
کیلوئی ۱۰ تومان میخرید در واقع قدرت
خرید این ۱۰ تومان کم شده است بعبارت دیگر

مقدار کاری که پول نماینده آنست کاهش یافته است .

برای محاسبه قدرت خرید ، قیمت چند کالا را که مصرف عامه دارند در اوائل سال محاسبه مینمایند قیمت همین کالا ها را در یکسال بعد نیز محاسبه مینمایند تغییرات قیمت نشانه تغییرات قدرت خرید است اگر کفش - لباس - گوشت - حبوبات - سبزیجات - کرایه مسکن - هزینه های حمل و نقل در سال گذشته معدل قیمت آن ۱۰۰ بوده و امسال به ۱۱۵ رسیده باشد در اینصورت قیمت ها ۱۵٪ افزایش داشته و قدرت خرید پول ۱۵٪ کاهش یافته است . در واقع با این نوع محاسبه برای قیمتها شاخص درست کرده ایم . شاخص قیمتها شاخص ارزش پول نیز میباشد .

توجه کنید دولتها برای اینکه مسئله پائین آمدن ارزش پول را کتمان کنند سعی دارند شاخص های قلابی تهیه نمایند . مثلا بانک مرکزی ایران طبق آماری که تهیه کرده است مینویسد : شاخص مسکن در سال ۱۳۳۸ برابر ۱۰۰ و در سال ۱۳۴۷ برابر ۱۰۸/۲ بوده است و شاخص کل کالاها در سال ۳۸ برابر ۱۰۰ و در

سال ۴۸ برابر ۱۲۴ بوده است یعنی در طی ۱۰ سال قیمت ها هر سال $2/4$ ترقی کرده است و قیمت مسکن $0/8$.

اولا بانک مرکزی ایران سال ۳۸ را مبنای گرفته است و سال ۳۸ از آن سالهایی بود که گرانی بعد اعلا بود و سال عادی نبود بدینظریق چون در سالهای بعد مقداری از قیمت ها کاهش یافت قیمتها زیاد بچشم نمیخورد .

ثانیا کیست که نداند در سال ۳۸ در همین تهران اجاره يك حیاط شش اطاقه ۲۵۰ تومان بود و اطاق در محله های متوسط رو به پائین ۳۰ تا ۵۰ تومان در ماه بود . امروزه همان خانه و همان اطاق در همان محلات ۶۰۰ تومان و ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان اجاره دارد . در واقع قیمتها در طی این ۱۰ سال 200% تا 250% ترقی داشته است .

مسئولین بانک مرکزی خوب میدانند که در سال ۳۸ نان دوآتشه کیلوئی ۸ ریال بود ولی اینک نان دوآتشه کیلوئی (که البته کیلوئی نمیفروشنند) ۱۶ ریال است . در واقع طی این ۱۰ سال نان 100% افزایش قیمت داشته است . رژیم ایران نه تنها اخبار و اطلاعات سیاسی را قلب میکند،

در مورد مسائل اقتصادی نیز بشدت به قلب
از قام و آثار پرداخته است .

در سال ۳۸ در تهران خیاطهای متوسط ، کت و
شلوار را دستی ۶۰ الی ۱۰۰ تومان میدوختند
و خیاطهای خوب کت و شلوار را بین ۱۰۰ تا ۱۴۰
تومان ولی امروزه خیاطهای متوسط ، کت و شلوار
را بین ۱۰۰ تا ۱۶۰ و خیاطهای خوب کت و شلوار
را بین ۱۶۰ تا ۳۰۰ تومان میدوزند . ملاحظه
میشود ترقی قیمت در طی ۱۲ سال گذشته بین
۵۰ تا ۱۰۰٪ افزایش داشته است ولی بانک
مرکزی باز هم آمار جمعی بخورد روشنفکران
میدهد . در ایران بطور متوسط قیمت ها سالی
۱۰ تا ۱۵٪ افزایش دارد ولی رژیم حرف از ۳٪ -
۴٪ میزند . نه تنها در ایران بلکه در کلیه
کشورهای جهان سوم که بوروکراسی و میلیتاریسم
حاکمیت دارد وضع افزایش قیمتها بدین منوال
است . در سال ۱۹۶۴ قیمتها در برزیل ۸۶/۶٪
افزایش داشته است . در آرژانتین در سال
۱۹۶۹ این افزایش ۱۶/۵٪ بوده است .

« يك کارگر برزیلی که دستمزدش برابر با
حداقل قانونی دستمزد است میبایست سال
گذشته (۶۸) برای خرید يك کیلو لوبیای سیاه

– قوت غالب مردم برزیل – سه ساعت و ۱۹ دقیقه کار کند در حالیکه این کارگر در سال ۱۹۶۵ برای خرید همین مقدار لوبیای سیاه یکساعت و ۳۵ دقیقه کار میکرده است .

یک کارگر ایرانی که دستمزدش برابر باحد اقل قانونی وزارت کار باشد (۵ تومان در سالهای گذشته و ۷-۶ تومان در سال جاری) سال ۱۳۳۸ با آن مزد (۵ تومان) ۲۵ تومان کرایه اطاق همراه میدهد و برای این منظور ۵۰ ساعت کار میگرد (روزی ۱۰ ساعت – ۵ روز ۵۰ ساعت) ولی همین فرد امروزه ۶ تومان حقوق دارد و ۶۰ تومان اجاره میدهد و باید ۱۰۰ ساعت کار کند و این مسئله را در سایر هزینه ها میتوانید خودتان مثال بزنید (یک پوشه و یک عکس برای ثبت نام در دبیرستان ، دبستان ۰۰۰ ولی امروز ۰۰۰) .

۴ – تورم :

تورم یک پدیده کهنه در جهان سرمایه داریست و از شروع جنگ اول و در مواردی قبل از آن بسیار دیده شده است . تورم تقریباً در تمام کشورهای دنیا بااستثناء بعضی از آنها مثل

چین ، کره و ۰۰۰ وجود دارد حتی در کشورهای اروپای شرقی .

قبل از اینکه وارد بحث شویم بهتر است يك تعريف مقدماتی از تورم بنمائیم و آنگاه به تشریح آن و سپس تعريفی جامعتر بپردازیم ، تورم عبارتست از بالا رفتن قیمتها . در واقع گرانی همان تورم است .

توده مردم بدون اینکه خودشان بدانند همیشه از تورم نام میبرند . جملات آنها حاکی از این امر است . « برکت پولها رفته است ، قدیمها پادش بخیر تخم مرغ ۱۰۰ تایکقران ، روغن یکمن دهساهی و ۰۰۰ » این جملات گویای درك توده مردم از تورم ، نا رضایتی آنها از گرانی و نشان دهنده سیر جهشی تورم است . متأسفانه عدهای از جوانان باصطلاح تحصیل کرده همیشه سعی دارند پسران را راضی کنند که شما اشتباه میکنید قدیم اگر ارزانی بود مزد ها هم کم بود . این مسئله درست نیست و باید قبول کرد که مردم به تجارشان متکی هستند و قانع کردن آنها فقط با تجربه امکان دارد و لاغیر .

اینک باید دید برکت پولها چرا میرود و عبارت اقتصادی قدرت خرید پول چرا کم میشود؟

و سیر صعودی قیمت‌ها از کجا ناشی میشود؟

قیمت‌ها در اثر بر خورد دو جریان کالا و پول معین میشود . تولید کنندگان ، دهقانان ، کارگران ، صاحبان صنایع و پیشه‌وران که نیروی اصلی کار را بجامعه تقدیم مینمایند یکطرف قضیه هستند . مصرف کنندگان نیز طرف دیگر . اگر مصرف کننده همان تولیدکننده باشد دلیلی برای افزایش قیمت وجود ندارد .

تولیدکننده شامل : دهقان ، کارگر ، صاحب

صنعت و پیشه‌وران توزیع کننده میشود .

و مصرف کننده شامل : دهقان ، کارگر ،

صاحب صنعت و پیشه‌وران توزیع کننده میگردد .

در اینحالت قیمت‌ها متعادل است و افزایشی

هم نشان نمیدهد ولی در يك چنین جامعه‌ای

قشرهای اداری ، نیروهای امنیتی و پلیسی و

هزاران نفری که طفیلی تولید هستند وجود

ندارند .

اینک این سؤال پیش میاید که اینسان از

کجا میخورند و آیا مخارج اینان قیمت‌ها را افزایش

میدهد یا نه ؟ کل کار جامعه (مقدار تولیدات)

در اثر وجود مالکیت سرمایه‌داری دونوع تقسیم

میشود: یکی بصاحبان کار تعلق میگیرد و یک قسمت هم در اثر استثمار از آن استثمارگران میشود. استثمارگران با این پول که کسب آورده‌اند میتوانند برای خود کلفت و نوکر تهیه کنند خرج عیاشی خود را تأمین نمایند، حرمسرا و اغوان و انصار درست کنند، برای خود تفنگچی استخدام نمایند ۰۰۰ درست است که یکمشت مفتخور پیدا شده ولی از پولی مصرف مینمایند که پشتوانه کار در آن موجود است در واقع اینان کاسه لیس و سفره باک کن استثمارگران هستند هزینه های آنها نمیشوند قیمتها را بالا ببرد.

از ۱۰۰ واحد تولید جامعه مثلا ۵۰ واحد به نیروی کار (کار نادیده شده) و ۵۰ واحد بصاحبان ثروت (کار نادیده نشده) تعلق میگیرد. صاحبان کار در بازار ۵۰ واحد خرج مینمایند و صاحبان ثروت و اغوان و انصار نیز ۵۰ واحد ولی مصرف کل جامعه زیاد نشده است. در این صورت **مدار تولید و مدار مصرف بسته است** و در واقع از خارج کسی خود را بان تحمیل نمی نماید. در شرح تاریخچه‌ای که از رشد سرمایه‌داری گذشت دیدیم که مسئله با این سادگی هم

نمیماند . علاوه بر سرمایه‌دار و خان و فئودال و اعوان و انصار يك عده دیگری نیز پیدا شده‌اند : درباریها ، ارتشی‌ها ، سازمانیها ، گارد جنگل پلیس‌آب ، ژاندارم و ۰۰۰ در واقع دو قشر جدید به سایر قشرها اضافه شده است :

۱ - بوروکراتها .

۲ - میلیتاریست‌ها .

و این هر دو خود را بتولید کل جامعه تحمیل مینمایند . تفنگچی خان یا هفت تیرکش سرمایه‌دار ، از ته مانده استعمار آنها میخورد ولی این اداریها ، این روسا و مدیر کلها ، این ارتشی‌ها و این سازمانیها با حقوقهای گزاف ، دزدی های سرسام آور ، از سهم تولید چه کسی تغذیه مینمایند ؟ چه کسی باینان اجازه داده است از نان ، گوشت ، پارچه ، حبوبات ، سبزیجات نیروی کار ، ماشین و ۰۰۰ استفاده نمایند ؟ مگر اینان خودشان در تولید شرکت داشته‌اند ؟ مگر اینان هم عرق ریخته‌اند ؟ مگر اینان هم در ازاء کار مثبت دهقان ، باو کار مثبت داده‌اند ؟

ملاحظه میشود در مدار « تولید - مصرف » شخص ثالثی بنام دولت باخصوصیات سابق الذکر وارد شده و همین ورود ، مدار را از حال تعادل

خارج مینماید . البته در کشورهای انقلابی و درست و حسابی هم سازمان اداری و ارتش وجود دارد ولی چون نقش ارتجاعی ندارند جریان صحیح تولید را بهم نمیزند . در این کشورها نقش يك نظامی یا يك فرد اداری مانند يك فرد معلم است که در بخش خدمات مشغول کار است .
در اینجا بهتر است به قسمتی از گزارش وزارت کار استناد بچوئیم :

« در بین سالهای ۴۳ تا ۴۸ کسانی که دستمزد خود یا حقوق خود را از بخش عمومی (دولتی) دریافت میکرده‌اند بعلت توسعه فعالیت این بخش و سرمایه گذاریهای آن در رشته‌های مختلف در حدود ۱۷۰۰۰۰ نفر بیشتر شده‌اند و ۲۵٪ کل شاغلان شهری کشور را تشکیل داده‌اند » .

ملاحظه میشود که سرعت فعالیت و افزایش بوروکراتها و تکنوکراتها و میلیتاریست ها سرسام آور است و هر روزه بخش عمده‌ای از نیروی انسانی را جذب مینمایند . در همین گزارش چنین آمده است :

« دستمزد یکنفر کارکن بخش عمومی برای یکساعت کار ۴۰ ریال و دستمزد یکنفر شاغل در

بخش خصوصی برابر ۱۳ ریال برای همین مسدودت کار بوده و در نتیجه مبلغی که یکنفر کارکن بخش عمومی در جامعه شهری در ازاء یکساعت کار دریافت میکرد ۳ برابر مبلغی است که کارکن بخش خصوصی برای این مدت کار میگرفته است .

توجه داشته باشید که کارکنان بخش عمومی باندازه یکدهم هم راندمان تولیدی ندارند در واقع نسبت راندمان آنها (اگر کار تولیدی باشد) یک به ۳۰ میباشد . در همین گزارش چنین آمده است .

« یکی از خصوصیات نامطلوب اشتغال کشور ، اشتغال گروه وسیعی از تحصیلکردهها و متخصصین عالی در مشاغل است که در تخصص آنها نیست و یا ارتباط اندکی با تخصص آنها دارد . این امر موجب میگردد تا مقداری از نیروی انسانی از لحاظ علم بهره برداری از تخصص ، ضایع گردد . از علل این امر میتوان نبودن ضوابط صحیح استخدام ، اختلاف شرایط و مزایای شغلی در موسسات مختلف ، دخالت داشتن عوامل شخصی و غیر سازمانی در امر استخدام و نبودن عرضه کافی نیروی انسانی مورد لزوم

رانام برد . پدیده فوق نه تنها موجب کاهش کارآئی سازمانها میگردد و آنها را با مشکلاتی مواجه مینماید بلکه مانع از این میشود که اینگونه شاغلین از ارزش های معنوی کار **خلاله بهره کالی گیرند** و عدم استفاده از مهارت و توانائیهای فردی موجبات خسران زوحی آنها را فراهم مینماید .

ملاحظه میشود بگفته کارشناسان وزارت کار، نه تنها نیروی انسانی دولتی راندمان ندارد بلکه بعلت همین راندمان نداشتن وضع روحی آنها نیز خوب نیست (علاقه نداشتن بکار ، دزدیدن از کار ، باندهبازی ، رشوه ، پارتی ۰۰۰) نه تنها نیرو هائی که در کارهای غیر تولیدی هستند راندمان ندارند بلکه آنهائی که در کارهای تخصصی و تولیدی نیز کار مینمایند ۴۰ ریال را برای دولت و در نهایت برای طبقات محروم شاید بیش از ۲۰۰ ریال تمام نمایند . و همین امر است که معادله تولیدی ما را مرتب بضرر زحمت کشان تغییر میدهد .

در واقع در قدیم معادله باینصورت بود :

کارگر + دهقان + مالک و سرمایه دار و اعوان

وانصار + پیشه‌وران =

مصرف

کار کارگر و صاحبان صنایع + کاردهقان +

مقداری هم کارپیشه‌وران =

تولید

ولی بعد از پیدایش دولت معادله باینصورت

در آمد :

کارگر + دهقان + مالک و سرمایه‌دار و

اعوان وانصار + پیشه‌وران + بوروکراتها +

تکنوکراتها + میلیتاریستها = مصرف

کارگر و صاحبان صنایع + دهقان +

مقداری هم کارپیشه‌وران = تولید .

معادله ما بیک نا معادله تبدیل شده است .

در طرف بزرگتر پول قسرا دارد و در طرف

کوچکتر کالا . یک عدم انطباق و عبارت دیگر

تضاد بین پول آماده مصرف و کالای آماده

مصرف .

اینک باید دید که این تضاد چگونه حل

میشود ؟ برخورد عرضه و تقاضا ، عرضه کم

و تقاضای زیاد ، نتیجه آن بالا رفتن قیمت هاست .

بعبارت دیگر تورم در واقع حل تضاد است نه

خود تضاد . اگر بخواهیم تعریفی دقیق از تورم

بنمائیم باید بگوئیم : تورم نتیجه تضاد بین کار
مصرف شده توسط نیروهای انسانی و کار قابل
مصرف توسط همین نیروها میباشد .

از کلمه «قابل» چنین مستفاد میشود که کار
عده‌ای بیهوده بوده ، مثبت نیست .

در جامعه‌ای که تمام کارها مثبت بوده و
مورد نیاز است دلیلی برای تورم وجود ندارد و
اصلاً چنین تورمی در تاریخ دیده نشده است .
میلیتاریزم (ویژگی امپریالیزم « یعنی سرمایه‌داری
رو بانفجار ») و تورم ، مولود دوقلوی سرمایه‌داری و
بویژه نظام امپریالیستی است .

باید توجه کرد که در بعضی از رشته‌ها تورم
شدیدتر از سایر رشته‌هاست مثلاً ممکن است
بعلت فقدان بارندگی امسال یونجه و علسوفه
و بالطبع گوشت از سایر چیزها افزایش قیمت
بیشتری داشته باشد ولی عموماً هر افزایشی در
یک قسمت بسایر قسمت‌ها رسوخ پیدا می نماید .

۵ - علل تورم

همانطور که بحث شد علت‌العلل تورم وجود
هزینه‌های اداری و میلیتاریستی در کشورهای

جهان میباشد . ولی اگر بدلائل دیگر ، هزینه های مصرفی زیاد شود باز هم وجود تورم حتمی است . مثلا اگر مردم اعتماد خود را بیول از دست بدهند و برای خرید کالا پولها و پس اندازها را بسکالا تبدیل نمایند (علل روانی تورم) یا اینکه در آمد ها در دست طبقات کم در آمد و پر مصرف قرار بگیرد تورم خود نمائی خواهد نمود (البته در کشورهای که حاصل کار این طبقات را عدهی دیگر میربایند) .

آیا هر انتشار اسکناسی باعث تورم میشود ؟
میدانید که اسکناس از طرف دولتها بیهوده در دست مردم قرار نمیگیرد . دولت در خیابانها که پول بخش نمی نماید .

اسکناسها در ازاء يك كار اداري ، ارتشي ، پلیسی یا در ازاء کار معلم ، خرید کالا ، خرید مایحتاج سازمانها ، جاده سازی و ... در دست مردم قرار میگیرد . اگر در ازاء اسکناسها کارهای مفید انجام شده باشد (تولید گندم ، ایجاد کارخانه پارچه بافی ، کارخانه سینما ، دامداری ...) مسلم اسکناسها جنبه تورمی ندارد ولی اگر در ازاء این پولها کار غیر مفید انجام شده باشد تورم ایجاد میشود . اگر کار انجام

شود ولی مردم تعهد نمایند که پول آنرا خرج
 نمایند باز هم تورم ایجاد نخواهد شد . در
 آلمان «دکتر شناخت» بعد از جنگ اول ، پول چاپ
 نمود و در اختیار واحدهای تولیدی و مردم قرار
 داد . کارها روبراه شد و تورمی هم ایجاد
 نشد . ممکن است دولتی بیاید وعده زیادی را
 بسیج نماید بساختن خانه ، مزارع ، کارخانه ،
 جاده و ... ولی در ازاء این کارها فرض کنیم
 به هر نفر ۵ تومان پول بدهد و ۱۰ تومان هم
 اوراق قرضه دو ساله و تعهد نماید که بعد از ۲
 سال یک خانه باین افراد بدهد . ملاحظه میشود
 که هم کار انجام میشود و هم تورم ایجاد نمیشود
 علت آنست که هزینه ها و تولیدات برابری
 دارند . در زمان دکتر مصدق ، اوراق قرضه
 مقدار زیادی از فشار تورمی ناشی از نبودن در
 آمد نفت (که در ازاء آن کالا وارد میشد) را
 کاست . باین نوع سیاست ، سیاست جلو جلوه
 میگویند یعنی اول پول وارد شود بعد کالا تولید
 شود . این سیاست هم در کشورهای سرمایه‌داری
 اجرا شده است و هم در کشورهایی که حکومت
 متمرکز دارند پیاده میشود .

در واقع میشود در عرض ۲ سال از نیروی

کار تمام جامعه استفاده کرد و آنرا سازمان داد
ولی در ازاء آن جز غذا و پوشاک و وسائل اولیه
چیز دیگری ندهیم ولی بعد از ۲ سال از همین
نیروی کار ۲ ساله میشود باین افراد خانه هم
داد ، مدرسه هم برای آنها درست کرد ،
وبیمارستان ۰۰۰۰۰ منتها در عرض این ۲ سال
بمردم در ازاء کارشان باید اسکانس ملت داد
یا اوراق قرضه داد .

پس هر انتشاری باعث تورم نمیشود .
انتشار اسکانس و مصرفشان در موارد غیر تولیدی
و برگشت این اسکانس در بازار ، برای خرید کالا
های مصرفی تورم زاست .

چه کسانی از تورم زیان خواهند دید ؟
هر تولید کننده‌ای که سعی کند کالای خودش
را بدهد و آنرا تبدیل پول نماید ضرر کرده
است . کالا کار متراکمی است که ارزش آن ثابت
است ولی پول دارای ارزش پویاست . یعنی بطور
دینامیکی ارزش آن کم میشود . در واقع هر کس
مبادله پایاپای بنماید از گزند مصون است .
ممکن است دولت مستقیم از او مالیات بگیرد ولی
توسط پول چیزی از ارزش کار او را نمیتواند
برباید !

ملاحظه میشود که اگر مردم (تولید کنندگان شهروروستا) پول بکار نبرند تیغ دولت برنگی خود را از دست میدهد و دیگر از این طریق قادر باخذ مالیات نخواهد بود . دولتها برای اینکه بتوانند از این عامل درآمد حداکثر بهره برداری را بنمایند سعی دارند پول را رواج دهند . اصطلاحاً میگویند باید اقتصاد پولی مثلاً در روستاها رواج پیدا نماید . گاهی مسئولین اقتصادی کشور از اینکه در روستاها پول بکارنمیرند ناراحتند . البته بدو دلیل : یکی دلیل پیش گفته و دیگر اینکه اقتصاد پولی نشانه مبادله با شهر و استثمار بورژوازی شهریست .

دولتها و بورژوازی برای اینکه بتوانند بدین طریق تولید کنندگان را در اقصی نقاط کشور استثمار نمایند در واقع آنها را جزئی از ارگانیزم خود نموده و میکوشند ریشه خود را در چشمه در آمد آنها قرار دهند .

از طریق گسترش جاده سازی و شبکه بانکی دو شریان عمده اقتصاد سرمایه داری را در گوشت و پوست روستاها مستقر میکنند و منبمی را مورد چپاول قرار میدهند که حد اکثر ۳۵٪ درآمد ملی در آنجاست . خواهیم گفت که در

سطح بین المللی نیز کشورهای بزرگ سعی دارند در روستاهای جهان (کشورهای فقیر) پولهای خود را رایج کنند . منطقه دلار - منطقه استرلینگ منطقه فرانس و شاید در آینده مناطق پولهای ژاپن و شوروی ایجاد خواهندشد . آنکس که در مبادله پولی شرکت کند متضرر میگردد . حال اگر باندهزه ضرر خود درآمد را نیز افزایش دهد و یا بیشتر کند زندگی او فرقی ننموده و شاید بهتر هم میشود (مثل صاحبان مشاغل آزاد و کسانی که در آمد متغیر دارند) ولی اگر درآمد مطابق افزایش قیمتها زیاد نشود او متضرر میگردد و هزینه زندگی مرتب سطح زندگی او را کاهش میدهد (مثل صاحبان در آمد ثابت کارگران ، حقوق بگیران و یا دهقانان) .

۶ - تورم بین المللی

مگر نه اینکه در کلیه کشورهای سرمایه داری میلیتاریزم و بوروکراسی شدید رشد کرده است ؟

مگر نه اینکه ایالات متحده سالیانه ۴۰ میلیارد دلار خرج جنگ ویتنام مینماید ؟ این پولها را

چه کسانی تامین مینمایند؟ مردم جهان و خلق آمریکا. در ایالات متحده هم يك جریان تورمی بصورتی که توصیف آن گذشت وجود دارد. در واقع در ایالات متحده هم سالیانه ۵ تا ۱۰٪ قیمت‌ها افزایش مییابد. نه تنها در آمریکا بلکه در فرانسه، آلمان و انگلستان هم بطور ادواری وضع همین منوال است. اگر جهان سرمایه - داری را يك واحد حساب نمائیم، در جهان سرمایه‌داری بعلت حاکمیت سیستم امپریالیستی تورم حکمفرماست.

همانطور که گفتیم تورم در اثر بالا رفتن قیمت‌ها حاصل میشود. مگر ۷٪ کالاهای ما از خارج وارد نمیشود؟ در واقع ۷۰٪ کالاهای بازار ما از بازار بین‌المللی تامین میشود و هر چقدر در جهان قیمت‌ها بالا برود بهمان اندازه و حتی بیشتر در ایران قیمت‌ها بالا میرود. در واقع ۷۰٪ تورم ما وارداتی است.

کشورهای غربی بهیچوجه حاضر به تثبیت قیمت‌ها در سطح بین‌المللی نخواهند بود. از جانب دیگر آنها در ازاء خرید از ما، دلار یالیره یا فرانک یا مارک میدهند نه طلا. همین پول است که خواه ناخواه ما را وادار میسازد مقداری از حاصل کار

خودمان را برای پائین آمدن ارزش دلار یا ...
بانها تاوان بدیم . کما اینکه در موقع تنزل
رسمی نرخ لیره و فرانک ضررهای هنگفتی بما
رسید . حتی در موقع تنزل لیره شرکتهای نفتی
میلیونها دلار از بول ما را به بهانه ما به التفاوت
ارزش تنزل لیره میخواستند ندهند که بعدها در
مذاکرات اخیر نفت ، رژیم در مسیر تبلیغات ضد
انگیزه‌ایش از افتضاح آن پرده برداشت .

احتراز کشورهای بزرگ از تشبیت قیمت‌ها
و فشار آنها برای حاکم نمودن پول کشور خویش
از این مسئله اقتصادی ناشی میشود . و بدین
طریق آنها فشار تورم را در کشورهای خود کم
مینمایند و در واقع تورم را بکشورهای فقیر صادر
مینمایند .

۷ - راههای جلوگیری از تورم در کشورهای سرمایه‌داری و ایران

تورم دو طرف دارد : یکی طرف مصرف
و دیگر طرف تولید . از برخورد این دو جریان ،
تورم بوجود می‌آید . برای حل این تضاد بایسد

نامعادله (مصرف بزرگتر از تولید) را به معادله
(مصرف برابر تولید) تبدیل نمود . البته در
کشورهای سرمایه‌داری بمعادله تبدیل نمیشود ولی
تصدیل میشود .

راههای کاهش مصرف :

مصرف کنندگان ما چه کسانی هستند ؟

الف - کارگران - دهقانان

ج - استثماریان (صاحبان مستغلات ، زمین ،
کارخانجات) و اعوان و انصارشان . د - روشنفکران
اداری و تکنوکراتها . ه - سیستم نظامی - پلیسی
(ارتش ، شهربانی ، ساواک ...)

توجه دارید که حافظ این رژیم ، دستگاه
اداری و نظامی و پلیسی آن است . رژیم نمیتواند
برای اینکه پول کمتری وارد جامعه شود باین
افراد کمتر پول بپردازد تا بتواند آن نامعادله را
کمی تعدیل نماید بنا بر این ، حقوق این عده از
افراد (ارتش ، پلیس ، قشر بالای اداری ...) روز
بروز در حال افزایش است . نا رضایتی این
قشرها برای رژیم خیلی خطرناک است . در بین
اینعده ممکن است به درجه‌داران ، سربازان و
کارمندان جزء فشار بیشتری وارد شود رژیم
در مورد اینعده میتواند افزایش حقوق آنها را به

لطائف الحیل به تعویق بیاندازد .
استثمارگران : شامل صاحبان کارخانجات
صاحبان مستغلات ، صاحبان زمینهای کشاورزی .
اینان کسانی هستند که رژیم میتوانند تا آنجا که
امکان دارد از آنها بصورت مالیات و غیره پول
جمع آوری نمایند .

استثمارگران بنوعی دسته تقسیم میشوند :
آنهائی که خود رژیم را در دست دارند که همیشه
از زیر بار دادن مالیات ۰۰۰۰ شانه خالی مینمایند
و آنها که در رژیم قدرتی نداشته و قادر باعمال
نفوذ نیستند . اینان که اکثرا بورژوازی ملی و
پیشهوران هستند تا آنجا که بتوانند با دادن
رشمه از زیر بار مالیات در میروند ولی بهر حال
فشار اصلی تامین در آمد های رژیم روی دوش
اینان و طبقات محروم است . وزارت دارائی
دستگاه مالیاتی را اخیرا طوری سازمان داده است
که از این عهد تا آنجا که امکان دارد مالیات
بگیرند . توجه داشته باشیم که رژیم برای آنکه
درآمد بیشتری از استثمارگران بگیرد ، دست آنان
را در استثمار توده کارگر و دهقان باز میگذارد
در واقع سرمایه داری با استثمار بیشتر مقداری
هم بدولت میدهد . همین دلیل در طی دو سال

گذشته حداقل مزد رسمی در تهران فقط يك تومان در اسفند ۴۹ افزایش یافت . ملاحظه میکنید که از طریق مالیات مستقیم رژیم نمیتواند درآمد های هنگفتی کسب کند . عدهای که سردمدارند وعده دیگری هم با رشوه از زیر بار آن شانه خالی مینمایند ولی این سیاست عمومی رژیم است که بهر طریق که ممکن باشد پولها را از چنگال ادارها و سرمایه دار ها بیرون بکشد . رژیم در مورد پولدارها از سیاست دیگری پیروی مینماید و سعی دارد آنها را وادار به پس انداز و سرمایه گذاری نماید مثلا اوراق قرضه بخرند ، اوراق بهادار بخرند و در کارها و فعالیتها شرکت نمایند . زمین وساختمان ... تهیه نمایند . این سیاست مقداری زیاد از پولها را بالفعل از مصرف باز میدارد و فشار تورمی را کاهش میدهد در نتیجه مقداری به حجم تولید اضافه مینماید . سیاست رژیم بر آن است که هرچه بیشتر پس اندازها را زیاد نماید . البته این پس انداز بمعنای رکود بلزائیسست چه دولت باندازه کافی پول خرج مینماید .

اما در مورد کارگران و دهقانان : رژیم در مورد این طبقات سعی دارد با پنبه سربرد لنگ

بطور مستقیم چیزی نمیگیرد ولی شیر ۱۰-۷ ریالی
را ۱۵ ریال قند ۱۲ ریالی را ۳۰ ریال ، چای ۸۰
ریالی را ۱۸۰ ریال ، سیگار بسته یک ریال را
۵ ریال ۰۰۰ قیمت میگذارد . ملاحظه میشود که
مالیات غیر مستقیم در واقع مالیات بر توده‌هاست
نه مالیات بر نروتمندان .

از ۶۰ ریال اگر در یک روز ۱۰ ریال
مالیات غیر مستقیم بگیرند یک‌ششم آن است ولی از
یک سرمایه‌دار که در یک روز ۱۰۰۰ تومان درآمد
دارد ۱۰ تومان مالیات غیر مستقیم یک‌صدم در
آمد اوست . و توجه کنید که مالیات غیر مستقیم
بر کالاهای عمومی است نه کالاهای خاص .

در سالهای اخیر دولت ماهانه پول هنگفتی
سالی در حدود ۶۰۰ میلیون تومان از طریق بیمه
از این طبقات میگیرد و این پول خود کمک شایانی
به حل مسائل مالی رژیم مینماید .

و اما سرمایه‌دار فشار مالیاتی را به
زیردستان خود منتقل مینماید . طبقات بالای
اداری هم فشاری وارد نمیشود ولی به طبقات پائین
فشار وارد میگردد . در واقع دولت برای کاهش
پول در دست مردم ، فقط میتواند از بالا رفتن

مزدها جلوگیری نماید و به لطائف الحیل درآمد
های آنها را بر باید .

این مسئله را هم در نظر داشته باشید که
هر نوع مالیات مستقیم و غیر مستقیم را سرمایه
دار ها روی قیمت کالاها منعکس میسازند و کالا
ها را گرانتر میفروشند . در واقع از گرانی
ضربه ای نمی بینند و فقط توده های محروم هستند
که نمیتوانند کالای خود (کار) را گران نمایند .
بله . بیکاری جامعه ما و احتیاج به لقمه ای نان چنین
تحملی به توده های کارگر و دهقان ارزانی داشته .
از آنجا که توده های کارگر و دهقان و طبقات
پائین احتیاجات ارضاء نشده و آرزوهای برآورده
نشده عدیده ای دارند بمجرد افزایش مزد و درآمد
آنها ، اثر آنی آن در بازار مصرف مشاهده میشود .
اضافه شدن درآمد طبقات پائین اثر شدیدی در
بالا رفتن قیمتها دارد . «همیشه احتیاجات عمومی
هستند که اگر گران شدند تورم را عمومی و
همه جانبه مینمایند» . بنابراین دولتها همیشه
سعی دارند از توزیع در بین طبقات محروم
جلوگیری نمایند چه هم تمایلات آنها بی پایان و
هم تعداد آنها زیاد است . در گفتگویی که
خبرنگار کیهان بانخست وزیر در اسفند ۴۹

انجام داده بود بعد از اظهار نظر ایشان درباره بودجه آقای هویدا در پاسخ این سؤال که بودجه امسال تورمی است فرمودند :

«بودجه جدید نوعی توزیع عادلانه تر ثروت را ممکن خواهد کرد . از آنجا که افزایش درآمد ها متوجه قشرهای کوچک شهری که هم اکنون مصرف کنندگان در مقیاس وسیع اند - نخواهد بود امکان گرایش تورمی باز هم کمتر خواهد بود .»

ملاحظه میشود که آقای نخست‌وزیر خیلی رسمی گفته‌اند که ما به فقرا اجازه نخواهیم داد که در آمدشان زیاد شود ولی ایشان باکمال وقاحت اسم بودجه را «بودجه رفاه» گذاشته اند و گفته‌اند توزیع عادلانه تر ثروت را ممکن میسازد . البته مقصود از رفاه عبارتست از رفاه قشر بوروکرات ، تکنوکرات و سیستم پلیسی - نظامی . توجه کنید که دولت بیش از مقداری که تولید میشود و برای مبادله این تولیدات لازم است پول چاپ مینماید و در جریان میگذارد و این پولهای زیادی را سعی دارد تا آنجائیکه قدرت دارد جمع نماید . اگر دولت میتواند تمام پولهای زیادی را که صرف عمل و اگره خود

کرده است بدین‌طریق جمع نماید در آن‌صورت تورم ایجاد نمیشود . پس مقداری از پولها جمع آوری میشود و بقیه در جامعه میماند و بصورت تورم متجلی میشود .

فرض کنیم در جامعه ایران ۲ میلیارد تومان پول بدون پشتوانه تولیدی در جریان گذاشته شده وسطح عمومی قیمتها ۱۳۰ میباشد پس از آنکه این ۲ میلیارد وارد بازار شد قیمتها از ۱۳۰ به ۱۳۵ افزایش مییابد یعنی نزدیک به ۵٪ از قدرت خرید هر فردی در جامعه ما کم میشود . این مقدار بر رویهم ۲ میلیارد تومان تولید مورد نیاز آقایان را تامین مینماید . ملاحظه میکنید که از این طریق ۲ میلیارد تومان از تولید مردم خود بخود در اثر مکانیزم تورم بدست دولت افتاد . اصل مطلب همینجاست . دولتها بدین طریق پول‌منتشر میسازند و از قدرت خرید میکاهند . در واقع یکنوع مالیات بدون سروصدا از مردم میگیرند و برای طبقات پائین همان نتایج را دارد که مالیات غیر مستقیم .

حالا روشن شد که بعننت وجود این ظلمه برکت پولها رفته است . یک عده مفتخوار از سفره مردم بدین طریق مجانی شکم را سیر

مینمایند . هر چقدر هزینه های میلیتاریستی - بوروکراسی دولت افزایش یابد فشار بتوده مردم بیشتر میشود . به بیان اقتصادی عرضه و تقاضا باید همیشه در جامعه برابر باشد . عرضه کالا مقدار ثابت و برابر تولید طبقات رنجبر جامعه است ولی تقاضا علاوه بر تقاضای پولی طبقات رنجبر و سرمایه دار ، شامل تقاضای پولی طبقات بوروکرات و تکنوکرات و سیستم میلیتاریستی نیز میباشد .

تقاضا = عرضه

هزینه های سیستم (الف) + تقاضای سرمایه داران و تقاضای طبقات رنجبر (ب) = عرضه کالا ها و خدمات طبقات رنجبر و کار قابل مصرف (پ) ، یعنی : الف + ب = پ

الف و (ب) مجموعا مقدار ثابتی هستند و برابر (پ) میباشد . اگر به (الف) اضافه شود مسلم از (ب) باید کاسته شود . خود (ب) از دو قسمت تشکیل شده سهم سرمایه دار (کار تادیه نشده) و سهم کارگر (کار تادیه شده) . سرمایه داران مالیاتها و هزینه های تحمیلی سیستم را خود تحمل نکرده و به سهم کارگر (کاهش مزد یا جلوگیری از بالا رفتن مزد) و

قیمت کالاها منتقل مینمایند . مشاهده میشود که توده‌های رنجبر باید کلیه هزینه های سیستم را تحمل نمایند . از طرفی با کم مزد گرفتن و از طرف دیگر با کمتر کالا خریدن (گران شدن کالاها) و بدین طریق با این قناعت اجباری سفره میلیتاریست‌ها و ژنرال‌ها را رنگین مینمایند .

در واقع طبقات رنجبر همه روزه از سفره ملی غذای کمتری خواهند خورد . ملاحظه میشود که از پارسال تا امسال سهم طبقات محروم از درآمد ملی ۱۰ تا ۱۵٪ کم میشود . بیخود نبود کسه سه چهارسال پیش شهردار تهران (شهرستانی) در يك مصاحبه گفته بود که مصرف روزانه گوشت سرانه در تهران ضمن ده سال اخیر از ۴۰ گرم برای هر نفر به ۸ گرم تقلیل یافته است .

«سهم دستمزد بگیران و حقوق بگیران آرژانتین در سال ۱۹۶۹ از درآمد ملی ۳۹٪ بود در حالیکه همین افراد در سال ۱۹۵۰ حدود ۴۵/۹٪ درآمد ملی را تصاحب میکردند . در برزیل نیز درآمد واقعی افراد از زمان بقدرت

رسیدن ژنرال ها (۱۹۶۴) تاکنون ۲۷٪ کاهش یافته است .

حضرت علی در خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه در موردی چنین میگوید :

فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَسْرُورٌ وَلَا وَبِرٍ إِلَّا
وَادْخَلَهُ الظُّلْمَةُ وَأَوَّلَجُوا فِيهِ نَفْسَهُ

. پس در چنین حال باقی نمیماند خانه ای نه گلی و نه چادری مگر آنکه ظلمه (ستمگران) آنسوه را در آن داخل کرده و سختی را در آن فروکنند (از ستم و تجاوز و استثمار و حق کشی آنان هیچ کس در امان نیست و آثار استثمار آنها در همه جا از یک خانه گلی تا یک چادر بیابانی تعمیم دارد) .

تذکر این مطلب نیز لازم است که وجود بیکاری در دزون جوامع توسعه نیافته باعث نبودن دولتهای ملی و صالح باعث گردیده است که خود کار هر چند هم که حقوق ناچیزی داشته باشد مهمتر از مزد کار باشد . همین علت تهدید سرمایه داران باخراج از کار ، تخمافی است که کارگر را از فعالیت بیشتری برای مزد بیشتر باز میدارد . مزد کم در کشورهایی نظیر کشور ما باعث میگردد که سیر صعودی قیمتها

در همان حسی قرار بگیرد که رژیم هزینه های میلیتاریستی دارد . در غیر اینصورت اضافه مزد نیز **هزینه** بر علت میگذرد . نباید وجود سازمانهای ارتشی و پلیسی و انتظامی کارخانجات را در جلوگیری از اعتصابات ، اخراج عناصر فعال و پرونده سازی ... نادیده گرفت . چه این نوع فعالیتها رژیم را از بحرانهای اقتصادی و پولی نجات میدهد .

۸ - راههای تعدیل تورم در کشورهای سرمایه داری و ایران

قطعاً باید گفت که جلوگیری از تورم در کشورهای سرمایه‌داری غیر ممکن است و فقط در صورتی میشود اینکار را کرد که از تمام افسراد **باندازه هزینه‌های رژیم مالیاتهای** مستقیم گرفت . که آنهم از نظر سیاسی و ملموس بودن آن امکان پذیر نمیباشد . بنابراین این سعی کشورها در تعدیل تورم است . نه از بین بردن آن . در اینمورد از دو طریق باید عمل کرد یکی از جنبه تقاضا و دیگری از جنبه عرضه . در مورد

کاهش تقاضای پولی مصرف کنندگان اقدامات
زیرانجام میگیرد :

۱ - افزایش مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم و
بالا بردن قیمت خدمات دولتی (افزایش
آب بها ، بهای برق ، افزایش شهریه ، حق
ویزیت بیمارستانها ، مالیات بر کسبه و
تجار و بالارفتن قیمت نان و گوشت ۰۰۰)
۲ - جلوگیری از افزایش مزد ها : دولت تا
آنجا که بتواند و نارضایتی ها را تحمل
کند باید اینکار را انجام دهد .

۳ - تشویق مردم به پس انداز و زندگی قسطی
(اوراق قرضه ، اوراق بها دار ، اوراق
اصلاحات ارضی ، تشویق به خانه سازی ،
انواع حسابهای پس انداز ، تشویق
پولداران باقتصاد مصرف ، ماشین ،
یخچال ۰۰ که میتواند باسانی تولید آنها
را افزایش دهد) .

۴ - محدود نمودن استخدامها و افزایش حقوق
در ادارات (غیر از عده معدودی کادرهای بالا
که از امکانات زیادی برخوردارند سایر
قشرها همیشه از وضع مینالند - افراد
فرهنگی بهترین نمونه اند . و محسوسود

شدن استخداها دليل ديگر (۰) در اين مورد رژيم با يك تضاد سياسي روبروست : از يكطرف نارضائتي كادريهاى ادارى و از طرف ديگر نارضائتي همه مردم .

۵ - دست اندازى برشته هاى پرسود براى تصاحب درآمد مردم . معاملات زمين (برنامه نقشه جامع و زمينهاى دولتي) انحصارى نمودن رشته هاى توليدى . . .

۶ - محدود نمودن اعتبارات در رشته هاى غير توليدى . مثلاً رژيم سعى دارد بيشتر به رشته هاى كشاورزى ، خانه سازى وام بدهد تا رشته هاى غير توليدى :

۷ - شستشوى مغزى صاحبان درآمد و معتقد نمودن آنان به ثبات داخلى و در نتيجه ثبات پولى .

۸ - جلوگيرى از صدور كالاهاى مورد نياز مردم . در اين مورد بايد تذكر داد كه احتياجات ارزى رژيم او را مجبور ساخته است كه هر چه بيشتر صادر كند !

در مورد افزايش مقدار توليدات و عرضه كالاهاى قابل مصرف اقدامات زير بعمل ميآيد :

۱ - افزايش اعتبارات بانكها به بخش هاى

تولیدی و کارخانجاتی که وسائل تولیدی تهیه مینمایند .

۲ - تشویق مردم به سرمایه گذاری برای افزایش تولید . در داخل ، توسط سرمایه‌داران و از خارج توسط سرمایه‌گذاران بین‌المللی . سیاست رژیم در مورد سرمایه‌گذارها مبتنی بر این امر است .

۳ - افزایش واردات کالا ها برای جوابگویی به نیازهای مردم . از آنجا که در ازا واردات ، ارز مورد نیاز است واردات همیشه محدود است . در آمد نفت ایران از طریق صادرات میتواند فشار تورمی را خنثی سازد ولی اگر توجه کنیم که همیشه لااقل نصف درآمد ایران بصورت ارز برای خرید اسلحه بخارج از کشور میرود در مییابیم که رژیم چرا از طریق صادرات ، قادر بتعدیل فشار افزایش هزینه زندگی نمیشد . در حال حاضر این مسئله بزرگترین و مسلط‌ترین عامل تولید تورم در اقتصاد ایران است . اگر درآمد های نفتی صرف خرید اسلحه نشود فشار تورمی خیلی زیاد کاهش مییابد . از طرف دیگر چون ارز کشور بدین صورت بمصرف میرسد و رژیم همیشه کمبود ارز دارد ، برای

بدست آوردن ارز مورد نیاز به سرمایه گذاریهای خارجی و صادرات متوسل میشود و این دو عامل خودفشاری دیگر بر اقتصاد وارد میآورند .

ملاحظه میشود که تورم ایران ناشی از ماهیت ارتجاعی و میلیتاریستی رژیم است .

تازه درآمد باقیمانده هم بمقدار زیاد صرف هزینه‌های داخلی آنها میشود نه صرف افزایش تولید .

۴ - توجه به تکنولوژی و کارائی کشاورزی و صنایع - ۷۰٪ جمعیت ایران غذای ۳۰٪ را میدهد . ولی در کشورهای پیشرفته ۱۰٪ جمعیت غذای ۹۰٪ را تهیه مینماید . ملاحظه میشود که تکنیک چه نقش عظیمی در اقتصاد دارد . اگر تکنیک گسترش یابد کالاها بمقدار زیاد تولید میشوند و ضمناً ارزانتر هم خواهد بود و همین ارزانی مقدار فشار را کاهش میدهد ، افسوس که نتایج علم و دانش و تکنولوژی بشر ، اثر چندانی بر زندگی توده مردم نمیگذارد و سیستم های ازدها صفت ، نتایج همه آنها را می بلعند . توجه رژیم ایران به تکنولوژی در روستاها و شهرها میتواند مقداری فشار تورمی را تعدیل

کند . در این زمینه بانکها اعتبارات بیشتری
میدهند (در اینمورد کشاورهای سرمایه‌داری
باتضاد بیکاری روبرو هستند و از اینجا برنامه
تنظیم خانواده بیرون میاید) .

۵ - فشار رژیم برای جلوگیری از افزایش قیمت
محصولات کشاورزی و دامی : صاحبان تکنولوژی
از این فشار صدمه‌ای نخواهند دید ولی دهقانان
بی چیز قادر نخواهند بود با درآمد ثابت خود هزینه
های افزایشنده را تامین نمایند . واردات گوشت نمونه
بازری است از این مسئله که باعث شده است
قیمت دام و گوشت محلی بالا نرفته و فشار
شدیدی بر تولیدکنندگان داخلی وارد شود و تعداد
بسیاری از قشرهای پائین مربوط را بورشکستگی
کامل بکشاند . توجه داشته باشید که برنامه‌های
تا جگنداری ، جشنها ، برنامه‌های پر سر و صدای
هنری ، جشنواره‌ها ، مراسم ۲۵۰۰ ساله و
چراغانیها ... همه اثرات تورمی دارد و بعد از
این مراسم که از نظر سیاسی و روانی برای رژیم
اهمیت دارد برنامه‌های ضد تورمی پیاده میشود ،
و بوسائل مختلف پولها را جمع خواهند نمود غالباً
در چنین موارد سعی میشود از انتشار پول
جلوگیری شود و هزینه‌ها بوسیله خود مردم تامین

شود تا فشار تورمی کاهش یابد (۱۵) .
 گاهی دولت‌ها سعی دارند تولید را افزایش دهند ولی عواملی باعث می‌گردد که تولید بدلخواه افزایش پیدا ننماید . بدی وضع وامها ، کمبود کادر تخصصی و سیستم های بدمدیریت همه سبب چنین امری می‌گردند ، در واقع در درون جامعه **عقده‌هایی** وجود دارد که هر تصمیم تولیدی را در نطفه و یا در جنین خفه مینماید .
سیستم مستوراتی خود بزرگترین مانع افزایش تولید در بعضی از رشته‌های مهم جامعه است . همین عقده (۱۶) بزرگ است که اجازه نمیدهد یک جامعه هماهنگ رشد نماید و در کلیه رشته‌های روبنائی و زیربنائی پیشرفت نماید . در اصطلاح اقتصادی بچنین مشکلاتی « **عقده های خفگی** » گویند .

سؤالات

- ۱ - ارزش واقعی پول را تعریف کنید .

- (۱۵) رژیم برای تامین هزینه های مربوطه چه روش‌هایی را بکار میبرد و نتایج آن چه خواهد بود ؟
- (۱۶) مکانیسم عمل این عقده را شرح دهید .

- ۲ - علت گرانی ارزاق چیست و چرا شهرداریها عنبرغم سر و صدا های فراوان قادر به از بین بردن آن نیستند ؟
- ۳ - قشر های طفیلی جامعه کدامها هستند ؟
- ۴ - چرا مخارج « پرسنلی » کلیه ادارات ما زیاد است و حتی در برخی از آنها به شخصت درصد بودجه کل میرسد ؟ تاثیر آنرا از نظر تورم پولی ارزیابی کنید .
- ۵ - اعتصابات مداوم کارگری در غرب علیرغم بالا رفتن مزد آنها برای چیست ؟
- ۶ - چرا سهم مالیات غیرمستقیم در جدول ارقام درآمد بودجه عمومی کشور هر سال بطور تصاعدی بالا میرود ؟
- ۷ - ریشه بحرانهای پولی را در کشورهای سرمایه داری مشخص کنید و نتیجه بگیرید که آیا این بحرانها پایان پذیرند ؟
- ۸ - پائین آمدن ارزش لیره ، فرانک و دلار چه تاثیری در اقتصاد کشورهای مربوطه و همچنین کشورهای جهان سوم میگذارد ؟
- ۹ - تاثیر تنزل رسمی و همچنین تنزل غیررسمی نرخ دلار (بالا رفتن شاخص سالیانه قیمتها در امریکا) را بر روی صادرات و واردات

ایران و بطور خاص بر روی نفت با توجه
بقرار دادهای سال ۴۹ ایران با کمپانیهای
نفتی تشریح کنید (۰)

۱۰- هزینه های تسلیحاتی ایران که در سالهای
اخیر بطور سرسام آوری افزایش یافته چه
تأثیری بر اقتصاد کشور میگذارد؟

خلاصه کتاب

« علم اقتصاد » علمی است که تولید وسایل مادی مورد احتیاج بشر را مورد مطالعه قرار میدهد و عوامل موثر در آنرا بررسی کرده و راههای افزایش و کاهش تولیدات را ارزیابی و معین مینماید .

هدف علم اقتصاد « انسان » است و تولید بخاطر انسان است انسان آفریده نشده که در خدمت تولید و ثروت باشد . انسان برای اینکه بتواند احتیاجات خود را برطرف نماید باید کار کند . کار کلید حل مسائل بشر است .

سیستم های مختلفی در جهان وجود دارند که نتایج کار بشر را غارت کرده و انسان را در فقر و تنگدستی نگاه میدارند و در اصطلاح افراد بشر را استثمار میکنند . برده داری ، فئودالیسم و سرمایه داری از آن جمله اند . سرمایه داری که سیستم حاکم در اکثر کشورهای جهان امروزی است از طریق تصاحب ابراز تولید

بتولید مسلط بوده و خلقهای جهان را به اسارت خود درآورده است . کارگرانی که تولید کننده هستند از تولید محروم بوده و در عوض سرمایه‌داران مالك ابزار تولید ، تمام تولیدات را تصاحب کرده و فقط مقداری از آنرا بکارگران داده و بقیه را بنام سود (ارزش اضافی) بحیب خود میریزند . همین مساله در جهان باعث شده که عدای ثروتمند شوند و عدای دیگر فقیر ، گرسنه ، بی خانمان ، بی فرهنگ و ... در بیغوله ها زندگی کنند ، عدای کار کنند و عرق بریزند و عدای دیگر از بهترین نعمات زندگی برخوردار گردند و حتی اسراف هم بنمایند و هر موقع دلشان خواست دسترنج زحمتکشانشان را آتش بزنند .

سود حاکم بر جهان سرمایه‌داری است و بخاطر آن جنگها ، کودتاها و باسارت کشیدن کشورهای باصطلاح توسعه‌نیافته صورت میپذیرد . در سوی دیگر کشور های توسعه نیافته یگانه راه رسیدن به آزادی و پاره کردن زنجیرها از گردن خود را یافته‌اند . توده‌های استثمار شده این کشورها مبارزه برخاسته و اینک دنیا شاهد انقلاب

رحمتکشان و جنگ و کشمکش زور گویان و حق
گویان است .

دولتهای سرمایه‌داری نیز حد اکثر پشتیبانی
را از سرمایه‌داران خود نموده و آنها را در این
جیاول و مبارزه کمک مینمایند .

در برابر اعتصابات کارگری یا بفره
ضدانقلابی متوسل میشوند و یا بخاطر جلوگیری
از انقلاب ، اندکی بمرزد آنها اضافه مینمایند که
دوباره آنها را از طریق بالا بردن قیمت‌ها و تورم پولی
پس میگیرند . تا آنگاه که همه کارگران از نتایج
کار خود بهره‌مند نشوند و از سوی دیگر قشرهای
بوروکرات - میلیتاریست بعنوان طفیلی از نتایج
کار دیگران زندگی میکنند ، تورم ، این بسای
خانمانسوز در جهان سرمایه‌داری وجود خواهد
داشت و بحرانهای اقتصادی در این کشورها نه
تنها از بین نمی‌رود بلکه بصورت شدیدتری تظاهر
خواهد نمود . امید است در آینده نزدیک
کارگران و دهقانان کلیه کشورهای جهان بتوانند
از زیر یوغ سوتپرستان سرمایه‌دار رها شده و
حکومت خاص خود را که حافظ حق و عدالت باشد
بوجود آورند . حکومتی که در سایه آن انسانها
بتوانند برسالت واقعی خویش یعنی رسالتی که

بخاطر آن خلق شده‌اند عمل کنند ، آنروز حتما
آمدنی است . خدا یار و یاور زحمتکشسان است .
و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی
الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین (قرآن
آیه ۵ از سوره قصص) .

ترجمه : و اراده میکنیم (مشی آفرینش و سنت
تاریخ اینست) که (ستم‌دیدگان و ضعیف
پنداشته شدگان را مورد محبت قرار دهیم و آنها
را پیشرو ، پیشوا و صاحب همه چیز گردانیم .

پایان

فقط با از بین بردن استثمار و برقراری عدالت
واقعی که جلوه گاه آن عدالت اقتصادی است
میتوان به تمام انحرافات پایان داد .

از انتشارات :
سازمان مجاهدین خلق ایران



تکثیر از :
سازمان دانشجویان ایرانی در استکهلم
عضو کنفدراسیون جهانی

IRANSKA
STUDENTFÖRBUNDET
BOX 267
18252 DJURSHOLM

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org